

حسن می نویسد: "هر کسی که با مشرکی مصافحه کرد یا یسنی و صومنا ید" جمهور علما بر آنند که تشبیه کفار و مشرکین به سگ و خنزیر از جهت پلیدی و نجاست ایشان است. نجاست کفار به لحاظ خبیث باطنی و اعتقادی آنها است، نکا را زخدا (ج) کفار را نجس میسازد و البته این تشبیه مبالغه در قبح توصیف آنهاست.

احادیث زیادی صراحت دارد که پس از نزول آیه (انما المشركون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعدا مهم هدا) حضرت پیغمبر اکرم (ص) فرمان دادند که مشرکین یهود و نصاری از جزیره العرب خارج شوند. این فرموده حضرت ختمی مرتبت در زمان فرخنده خلافت حضرت امیر المومنین (ع) مرتبه اجرا گذاشته شد. مع هذا بر مسلمانان جائز نیست که کفار و مشرکین بطور استیلا یا اقامت در سرزمین هبوط وحی و اطراف آن بمانند بلکه پاکسازی و تطهیر سرزمین و حیات لوث کفار و مشرکین نجس فریضه مسلمانان است. هر چند در آیه لفظ مسجد الحرام بکار رفته مگر مراد از آن عدم حواز حضور کافرو مشرک در حرم به مفهوم عام آنست یعنی هیچ کافری نمیتواند غرض حج و عمره داخل حرم گردد. چنانچه حضرت پیامبر (ص) میفرماید: (الا یحج بعد العمام مشرک) آگاه باشید بعد از امسال هیچ مشرکی در حرم غرض حج و عمره نیاید. همچنان این ارشاد نبوی "و الا یحج بعد هذا العام مشرک".

حدیث فوق الذکر نیز دلالت بر تحریم آمد و رفت مشرکین و کفار در حرم دارد. سال نهم هجری سالیت که سوره براءت در آن سال نازل گردیده و علی (رض) در موسم حج آنرا با نیک رسا در میان مسلمانان اعلان کرد.

چون که نجیب و رفقای پیش کافرو کمونیست هستند و در راه عقیده باطل خویش تاکنون عامل قتل یک ملیون و سه صد هزار مسلمان بیگناه افغان شده اند، پس نجاست و خبیث اینها نسبت بر هر مشرک و کافری بیشتر است و لذا دخول اینها بطریقه اولی در سرزمین حرم ممنوع است. پلیدی عوامل کمونیست خلق پرچم بحاطر حاییت بی شمارشان نسبت به پلیدی سگ و خنزیر نیز بیشتر است. همانطوریکه دخول سگ و خنزیر بنا بر نجاست ذاتی شان در مسجد الحرام ممنوع است، برای نجیب که حتی در میان رفقای خودش به (کاو) شهرت دارد، کام گذاشتن در ارض مقدس ناممکن است چنانچه شاعری میگوید: خرمی گرش نمکه بر تنه چون بیاید هنوز خراباشد.

نجیب با بندگان سگ که امت اسلامی امروز دیگر آن مسلمانان مصالح قبل نیست که کمونیست های نجس با توسل به مکر و ترغیبی ذهن آنها را تخدیر نموده در حلقه اسارت العادی و استعماری خویش در بیاورند. مسلمانان

اعلان نمایند که منبعد (بعد از سال نهم هجری) هیچ مشرک و کافری به حرم امن و مقدس الهی نزدیک نشود؟ اینکه نجیب علی الرغم حکم مریح قرآنی درخواست جلوس و تقرب به بلند امین مکه را نموده از دو حالت خارج نیست: نخست اینکه او بنا بر تهمی معزی و دستپاچگی این حرف را عنوان کرده است.

ثانیاً نامبرده چنان حدس زده است همینکه وی به تظاهرات رها کلمه میخواند و به نماز می ایستد و یا آیات قرآن مجید را نا خواسته قرائت می کند، بر مسلمانانی اش کفایت نموده و لذا الاشموری آماده تقرب به مسجد حرام گردیده است. حالانکه خبیث باطنی و شومی مقاصد او که در واقع همان عقاید الحادی و افکار مارکسیستی اش میباشد، موافقی آنند که نجیب را تا ابد از قربت مسجد حرام باز میدارد.

۲- تقاضای نشست نجیب با سران مجاهدین در مکه ازین لحاظ نیز برای روسها مایه دلگرمی خواهد بود تا بدین وسیله کشور های اسلامی را متقاضی زندگه رژیم کابل خدا شناس نبوده و عضوی از خانواده جهان اسلام است.

اگر روسها با این عینه می توانستند توجه کشورهای اسلامی را بخود جلب کنند، بدون شک سلسله تأیید و تباری ملل مسلمان نسبت به مجاهدین کاسته شده و جنایات بی شمار آنها در حق مسلمانان افغانستان بیاد فراموشی سپرده می شد. یا اینکه نجیب با جلوس و قربت خود در حرم میخواست راه سلف خود (داؤد مستبد) را تعقیب کند. چنانچه اخیر الذکر نیز بعد از چهار سال فشار و شکنجه و کشتار و فرزنداندان نهضت اسلامی به مسجد الحرام پناه برد. داؤد بهر نیتی که به مکه رفته بود ظاهراً میخواست حساسیت کشورهای اسلامی را در مورد رژیم چپی و وابسته به سکا و افغانستان کاهش بدهد ولی جنایات رسوائی و کفر نجیب بحدی بواج است که توسل بحربه های داؤدی نیز او را از ورطه هلاکت نجات نخواهد داد.

در صدر اسلام هنگامیکه خدای بزرگ طلسم شرک را شکست و قلب جزیره العرب (مکه معظمه) را بدست مسلمین فتح کرد، اقوام و قبایل عرب تسلیم حقانیت اسلام و مهابت مجاهدین گردیده فوج فوج در دائر اسلام درآمدند. در سال ۹ هجری اعلان گردید که در آئینده هیچ مشرک و یا کافری در مسجد حرام پانکدار و حتی در قریب و جوار آن نیز مشرف نشود. زیرا دل های کفار و مشرکین چنان به نجاست و پلیدی شرک و کفر ملوث آنند که آنها حق ندارند جسم کثیف شان را در مقام پاک و مرکز توحید بیاورند.

قرطبی به نقل از ابن عباس (رض) می نویسد: "بزرگان کفار و مشرکین مانند سگها و خنزیرها پلید اند" و لذا تقرب و نزدیکی آنها به مسجد الحرام بمثل به آنست که سگها و خنزیر ها داخل حرم الهی شده باشند. هكذا ابوالیومودیه نقل

"اعزامی"

تحول جدید در بحران شرق میانه



تبصره سیاسی

پاسر عرفات رهبر سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) بعد از یک اقتدار با تلون مزاجی و اتحاد روش های مارپیچ و چند رو خواست تا به دشمن قدرت مند و دوستان این الوقت خود و اسود کند که از طریق جنگ می تواند به دشمن نائل شود، مگر این تلون مزاجی و چند روشی عرفات بجای اینکه مفید واقع شود باعث آن گردید که اعتماد دوستان نسبت به او کمتر و شرارت دشمنان بیشتر گردد. سبنا میرسیاه سال ۱۹۷۰ بالی فلسطینی ها بوسیله اردن، قتل عام با سداکان کمپ های دیر یاسین و تل الزعتر، قرار داد کمپ دیوید و غیره هدایایی بود که دوستان عرب بنا بر سیاست بازی های عرفات بنا بر فلسطینی ها کردند. دشمن سربا استفاده از اوضاع بحرانی کشور لبنان تصمیم گرفت تا با التکرکشی بداخل خاک لبنان کمپ های فلسطینی را که عرض حملات چریکی در داخل آن کشور تا پس شده بود، منهدم و آوارگان فلسطینی را به دریای مدیترانه ریخته آواره ترسارد.

بعینا هر چند و مبارزه ای که در مسیر تکاملی اش از دانش منکای فکری و پابیه های اعتقادی تهی گردیدند عواقب جز انحراف و تسلیم در برابر دشمن ندارد. آنچه که انقلاب فلسطین را از مسیر اصلی اش منحرف کرد دستی عفا بدوی همتی انقلابیون در جریان مبارزه بود اما می که مبارزین فلسطینی با شعار اسلام در مقابل دشمن صف آرایی میکردند داعیه فلسطینی ها داعیه تمام ملل جهان بجز آمریکا، روسیه، اسرائیل بود ولی هنگامیکه عناصر مارکسیستی ملی گرا، غربی و محافظه کار در پست های کلیدی سازمان آزادی بخش قرار گرفتند باز از حمایت از داعیه فلسطین کسا شد و دولت و زبونی روز تا روز بر ملت فلسطین مستولی گردید.

فلسطینی ها در نهمین اجلاس خویش در الجزایر مفاد فیصله نامه (۱۸۱) سال ۱۹۴۷ ملل متحد را مبنی بر تأسیس دو دولت فلسطینی و اسرائیلی در خاک فلسطین را پذیرفتند، عرفات در محبت ها و گفتگوهای خود پس از صدور

مدور بیانیة نهمین اجلاس شورای ملی فلسطینی در الجزیره مبنی بر اعلام تشکیل دولت فلسطینی در کنار دولت صهیونیستی اسرائیل جریان رویارویی دراز مدت و آشتی ناپذیری فلسطینی ها با اسرائیل را وارد مرحله حساسی کرد. یک قرن مبارزه و کشمکش و ۴۱ سال جنگ مسلحانه اعراب برای نابودی دولت اسرائیل که بمنابہ خنجر در قلب عرب ها فرو رفته بود، بدون نتیجه پایان می گیرد و دولت اسرائیل باز بر بیغل داشتن پرونده قطور جنایات، کشتار و اشغالگری ها در دمنشانه از دادگاه اعراب برائت حاصل کرده حق زیست و همجواری در کنار مسلمانان فلسطینی را حاصل می کند.

نگون بختی ملت ها همیشه در نتیجه تصمیم گیری متنازع عناصر رهبران، بادی الرأی و احساساتی بر می خیزد و بدبختی فلسطینی ها نیز محکوم همین روال است، اگر قرار می بود که معطله اعراب و فلسطین به اثر معامله و تفاهم حل و فصل میگردد، قطعنامه (۱۸۱) سال ۱۹۴۷ ملل متحد که سرزمین فلسطین را بدو قسمت عرب نشین و یهود نشین منقسم کرده بود، برای پایان یافتن مبارزه کفایت میکرد. مگر فلسطینی ها به پشتوانه برخی از کشورهای عربی غرض نابودی کامل دولت اشغالگر اسرائیل را قتل را اختیار کردند، راهیکه با انتخاب آن اعراب طی چهار دهه و چهار جنگ خانمان سوز خسارت بزرگی پرداختند، جریان حمام خون جوانان، زنان و کودکان بیگناه فلسطینی ها بدست صهیونیست های سفاک و متعصب و آوارگی ملیون ها عرب ساکن فلسطین به کشورهای همجوار و دور دست حقایق اندک هیچ وجدان سالمی تا ابد آن را فراموش نخواهد کرد.

آنچه که امروز موضع آشتی ناپذیر و قاطعانه اعراب را در برابر اسرائیل، نرم و آشتی پذیر ساخته است تسخیر راحت طلبی، حین و انحراف اشکاری است که در منی فکری و سیاسی گرداسدگان قضیه فلسطین مشاهده می رسد.

واکنش مثبتی در برابر این دهن کچی های عرفات و ثورای ملی فلسطین نشان بدادند و در عوض انعطاف اخیر فلسطین ها را کوشش تروریستی دیگر برای نابودی کشور اسرائیل خوانده و سرعده شرکت خویش در محور سازمان آزادی بخش در کنفرانس ملخ شرق میانه را یکدگرده است. عاقبت انعطاف پذیری های خفت بار مسلمانان در برابر دشمن را خداوند (ج) چه خوب تصویر کرده است:

"لن نرمی عک الیهود ولا لنرمی حتی تلح ملتهم"
هرگز هم یهود و نماری از تو (بها میر) "م" را می خواهی
ندمگر آنکه آتشین و اهداف ایشان را متابعت کنی.

آتشین و مرام یهود و نماری اینست که کشور فلسطین ملک اعراب نباشد بلکه سرزمین آبا و اجدادی یهودی ها است و قوم یهود بعد از تحمل ظلم و محرومیت و آوارگی طولانی به سرزمین شان مسلط شده اند و باید دست شان برای همیشه بر اعراب بلند باشد تا بتوانند انتقام محرومیت ها و آوارگی های گذشته را بگیرند، با وجود ریختن خون دهها هزار اعراب فلسطینی طی ۴۱ سال جنگ، عطش جفد و کینه یهودها منتهی بر کشتن اعراب بنشیند و هنوز غم و اشتعای خون ربی در آن ها موج میزند. معذرا اگر فلسطینی ها میخواهند اسرائیل و امریکا (مسبول های زنده یهود و نماری) را بکشند



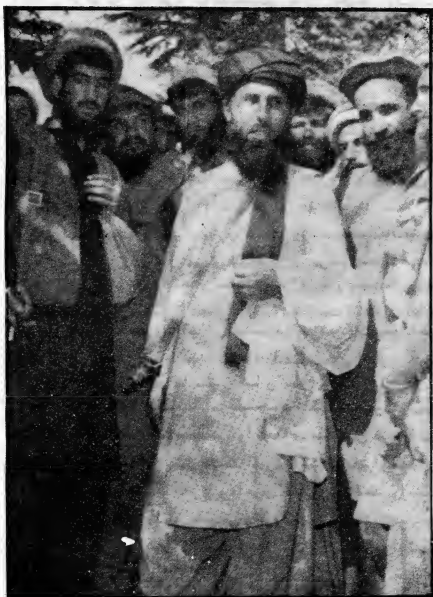
این فیصله تا مه همیشه ملخ را بر زبان می آورد و چنان معلوم می شود که آواز جنگ سسته و در مانده شده است. عرفات حین سخنرانی در اما میله عمومی ملل متحد دشمن صهیونیستی خویش را مورد خطاب قرار داده فریاد زد:

"بیا شد ملخ کنیم، ما دیگر خواها ان ریختن خون یهودی ها و اعراب بنشینیم، ملخ با موجودیت دولت اسرائیل و تاسیس دولت فلسطینی در کنار آن برقرار شده می تواند ما حاضریم که زیر نظر ملل متحد در ژنو با اسرائیل آشتی کنیم و اما مه کرد بیا شد از تعدید دست بکشیم و جنگ چهل ساله را پشت سر بگذاریم، جنگی که آتش آن را فرزندان ما و شما شعله ورمی کنید و آنها در آن می بوزند."

سازمان آزادی بخش فلسطین و نمای سازمان ها و نمای فلسطینی مطابق منشور خویش قبل ازین با نام موجودیت دولت اسرائیل حساسیت داشتند و از بنود تشکیل دولت صهیونیستی شعار مبارزه و نابودی اسرائیل را می دادند و موجودیت دولت یهود را در سرزمین عربی بمطابق غده سلطان و یا خنجر فرو رفته در قلب اعراب تلقی میکردند. قطعنامه های ۲۴۲ و ۲۴۸ سازمان ملل متحد را برای حل معضله نپذیرفتند زیرا قبول این فیصله نامه ها مانع برسمیت شناختن اسرائیل بود.

هر چند تحول جدید در جراحان شرق میانه که تغییر مثبتی سیاسی و ذهنی فلسطینی ها و کشورهای عربی را بدین حال خواهد داد، چندان مسأله تازه و اعجاب برانگیز نیست زیرا امای معاهده کمپ دیوید میان امریکا، مصر و اسرائیل و برسمیت شناخته شدن رژیم صهیونیستی توسط مصر، معامله گری های حسن ناه اردن با غرب برای ایجاد سرمن در مومع فلسطینی ها اخراج جرک های فلسطینی از اردن و لبنان در همجواری اسرائیل، معاهده اقتصادی وسط می کمپ های فلسطینی توسط سوریه، هماهنگی سیاست اغلب کشورهای محافظه کار عرب با امریکا در مورد سرکشت فلسطین و یکسری فشارها و بوطه های دیگر همه دال بر این بود که کشورهای عربی از حمایت دایع فلسطین دست کشیده و مسیعد آنها در جنگ با اسرائیل باری میکنند، شانه های موق الذکر همه خاک را آن نود که فقه فلسطین طوعا و کرها از راه ملخ حل و فصل کرد و دولت اسرائیل سمعان سک کشور مسیعل و قدرتمند در شرق میانه عربی پذیرفته شود که این مقدمه چینی ها با لاکتیه با اعلامیه اخیر ثورای ملی فلسطین بیا رشت.

عرفات و دستیاران او چنان پداشته اند که با کوشش و تسلیم طلبی می توانستند اطمینان خاطر اسرائیل و امریکا را فراهم نموده و با تمکین در غرب رود اردن و نواز غزه به هدف شان نائل میگردد، مگر مقامات اسرائیلی کوچکترین



اخیر در سرزمین های اشغالی را برآه انداخته اند، اغلب شان مرکب از اعضاء حزب اخوان المسلمین و جهاد اسلامی بوده و کمترین درگروا را ده سیاستمداران دلال و جاه طلب قرار دارند .

بنا بر همین ویژگی است که هراس اسرائیل از پیام اخیر بمراتب بیشتر از فعالیت های دیپلماتیک عرفات است و حتی تحرک شورای ملی فلسطین و عرفات نیز از همین میام هاجان گرفته است .

گرچه اسرائیل و امریکا هیچگونه علاقه ای غرض مذاکره با سازمان آزادیبخش فلسطین ندارند، مگر امریکا به پاسخ فنانر سیاسی از کشورهای جهان که دولت خیالی فلسطین را به رسمیت شناخته اند همچنان به خاطر اینکه سازمان آزادی بخش فلسطین شرایط امریکا برای مذاکره با فلسطینی ها را پذیرفته است، ظاهرآ در سطح سفیر خاصر به آلمان فلسطینی ها معه بگذارد وجود ندارد . موضوع اسرائیل در برابر پیشنهاد اخیر فلسطینی ها نسبت به موع امریکا جدی تر است، طوریکه اسحاق شامیر صدراعظم رژیم صهیونیستی علان شورای ملی فلسطین و اسعاف عرفات را یک عمل تکتیک پی برداشت و رسمیت شناختن اسرائیل را نقشه تاره ای برای پیشبرد اهداف تروریزم خواند و

را عی با شنده خواست های فوق الذکر یهودنماری تسلیم شوند، تنازل، انعطاف و خفت هیچگاه و نهایت خاطر یهودنماری را بر آورده نمی کند. همچنان بجای اینکه محافل امریکا در برابر علان اخیر شورای ملی فلسطین موضع مثبت میگرفتند و از یاسر عرفات در امریکا استقبال خوبی میکردند، برعکس به پاس کرنشی و اصلاح طلبی های وی آن کشور حتی از دادن ویزا و دخول وی به نیویارک که حق مسلم اوسود امتناع ورزیده علی الرغم آنکه عرفات شرایط دبیرینه امریکا (محکوم کردن تروریزم و به رسمیت شناختن اسرائیل) را برای برقراری صلح شرق میانه پذیرفته قرآن مجید در جای دیگر نتیجه مداخلت و تسلیم طلبی مسلمانان در مقابل مردم ظالم و جفا پیشه را چنین پیش بینی می نماید: (ولاترکوا الی الدین ظلموا فتمککم النار و مالکم من دون الله من اولیاء ثم لاتنصرون) .

سوی کمانیکه پیشه شان ظلم و جفاست تمایل نکند که به سبب آن شمار آتش در میابا بند پس غیور خدا سازند شما را دوستانی با زشما یاری داده نخواهد شد. حقیقتا انحراف اعتقادی و سیاسی فلسطینی ها و آمادگی شان برای صلح با اسرائیل غایب و انشاکر که عامل اصلی ظلم و جفا بر مسلمانان است، نمونه واقعی میلان و کرنش مظلوم به ظالم است. تشکیک در نتیجه این صلح نتگن درد دنیا نصیب فلسطینی ها می شود در نمودهای آوارگی، بی خانمانی کرنش و تسلیم طلبی و بالاخره محاربا بودی کبان به نصبت فلسطین ظاهر خواهد شد. آنروزیکه فلسطینی ها با تزویر صلح در دام اسرائیل گرفتارند چنان در آتش بغض و کینه یهود بسوزند که غیر از خدا (ج) مددگار و رفیادرسى به دادشان نرسند.

این نکته را نیز بخاطر دشته باشیم بعد از آنکه بساط مراکز چریکی سازمان های فلسطینی ارتکوبهای همجوار اسرائیل برچیده شود یاسر عرفات داعیه اسلامی فلسطینی را به محاله کسری های دیپلماتیک تبدیل کرد، قفسیه فلسطین دیگران دلچسپی سابق خود را برای مسلمانان از دست داده بیشتر بیک پدیده متروک شنا هت پیدا کرده بود، ولی آنچه که از یک سال به اینطرف با رد دیگر پرچم داعیه فلسطین را به اهتزاز در آورد، هما اقربا بنی ها و مجاهدت های جوانان مسلمان سرزمین های اشغالی که در جواختن اق و فشار دولت صهیونیستی به دور از تان شپردیری معالیه گران فلسطینی از دسامبر ۱۹۸۷ به اینسو علیه اسرائیل آغاز گردیده، میباشد، هر چند گردانندگان رسمی قفسیه ادعا دارند که این قیام ها به اهتزاز با برآه افتاده و به همین منظور خواهان دریافت امتیاز و تحت فشار گرفتن اسرائیل اند، ولی حقیقتا مرا بنست، جوانانیکه جنبش

دوحدت لیکنه اوڅیرنه

د کرکیچ اصل عامل

اوداسی کمربندونه دیوی روپی په زیاتوالی اولې نه دید سره په پیره آسانه خلاصیږي. زموږ مجاهدولس دجهادپه نهمه کلنه دوره کی دداسی کمربندونو دخلاصولو تر ټولو پته تجربه ترلاسه کړی ده. داسی ملیشیان به څنگه په هغو افغانانو حکومت کوی چه نهه کاله ننی دنړی له سترپوځی قوت سره په تنش لاس مقابله کړی. په یوه مکتبی او هدفمن محاذ باندی دیوه بی فرهنگه ملیشه ننی قومنده چلولو له عقله لری کاردی بلی خواته دا هر چاته په هاگه غسوی چی افغانستان اوس دملیشیانو، سوکرانو او چاکرانو دحکومت افغانستان ندی.

ددا ډول حکومت حلونکی حده ننی زموږ په خلکو کی ژوند کړی، نه زموږ په خلکو کی روزل شوی، نه دخلکوله غوښتونو خبر دی، نه دخلکوله آرمانونو سره پرهیزه کی کومه مینه لری، نن به ددولتی ماشین به حلونکی ناکام وی، ځکه اوس هغه افغانان او هغه افغانستان نشته چه دوی ورباندی دحکومت کولو څلوښت کلنه تجربه لرله.

هغه ستر مشکل چه شاهي حکومت به ورسره مخامخ وی دادی چی څنگه به دهمو جهادی تنظیمونو په زرگونو زرگونو مسلح مجاهدین بی وسلی کوی چه ددی رژیم له راتگ سره ننی خپل مخالفت په څرکندو ټکو کی بیان کړی، دجهاد دتنظیمونوله گومعمل اویووالی پرته ددی خواره واره ولس بی وسلی کول اوله هغو څخه یو منظم او فرمانبردار پوځ جوړول دبل جا لپاره ممکن ندی، ددربارنا غوښتی او منفور حکومت به څنگه دا ولس بی وسلی کوی او په چا به ننی بی وسلی کوی، او په چا به له خپل حکومت څخه ساتنه کوی.

هغه کورنی جگړی چه روسان ننی تل دخپل پوځ له وتلو پس دخطر په حیث عنوان کوی اودسیمی هیوادونه کله ناکله ورڅخه ان دپښه کسوی او په سیمه کی دجهاد مخالف حرکتونه له همی څخه دیوی خرابی په ډول زموږ د انقلاب او جهاد ددبری د مخنیوی لپاره ورڅخه کاراخلي، دهغی درامنځ ته کیږدو جاس یوازی په همدی حکومت کی پروت دی، که افغانستان دکورنیو جگړو په پوځی بدلیری هغه دا ګیلاقی یا شاهي مراجه حکومت په راتلونو سره رامنځ ته کیږی، ځکه وسلوال فوتونه به قانع نه وی، ولس به له مرکزی حکومت څخه ډاډه نه وی او حکومت به دخلافیتو دجپ کولو لپاره مو تر قدرت پلان کی نلری.

امکان هرگونه مذاکره با فلسطینی ها را رد کرد. ولسی آنچه که شاید فلسطینی ها را درآینده امیدوار ساخته است، اختلاف حزب دست چپی کا رتربا حزب دست راستی لیکود درین رابطه باشد، چنانچه شمعون پروز وزیر خارجه ورهیز حزب کارگر اسرائیل امکان مذاکره با فلسطینی ها را به شرط قبول شرایط پیشنها دی اسرائیل رد کرده است. هکدا احیرالدکر با ناسر دهکده های یهودی نشین در سر زمین های اشعالی مخالف است. روی همرفته می توان گفت وقتیکه اعراب طی ۴۱ سال مبارزه وحشک حاسمان سورنواستند اسرائیل را از پای دریا ورنند، بعید به نظر میرسد که سازمان آزادی بخش فلسطین از موضع ضعف و املاح طلبانه داعیه خود را تحقق بخشد زیرا در تاراج میگردانند. اسلامی هیچگاه می چنین اتفاق نیفتاده است که قدرت های رورکو و غاصب با عهروبا نواسی تسلیم حق گردد. چنانچه تا غری میگوید: اظهار عزت و دغا پیشه ابلهست

اشک کباب باعث طعمان آتش است

چون قوم یهود طبیعتاً مردم حیود، کینه توز و شریر و پیمان شکنند، اصلاح طلبی و انعطاف مسلمین در مقابل آنها عمل به خودی ای بیش نیست. زیرا کتاب بهرامندازه ایکه در برابر آتش با تضرع و عاجزی فغان سردهد، واشک بریزد، بهمان پیمان طغیان و قوه اجتراق آتش تشدید میگردد و هرگز هم آتش از شرک و ضجه اشک کباب باغ موشی اختیار نمی کنند.

در مورد تحول اخیر در بحران شرق میانه موضعگیری های گوناگون صورت گرفت، اکثریت دول عربی ازین تحول استقبال کردند. ابر قدرت های جنگ افروز ظاهر ازین حادثه اظهار رضایت نکردند، تنها امت مسلم و نهضت های اسلامی که هنوز نسبت به داعیه فلسطین وفادار اند و دولت یهود را مظهر شروفتنه در قلب دنیای اسلام میدانند، این تحول را سر آغاز بدبختی دیگر برای اعراب تلقی کردند چنانچه جمعیت اخوان المسلمین مصر درقبال تمامیم شورای ملی فلسطین بر خور و واقع بینانه ای کرد. شیخ حامد ابوالنمر مرشد عام اخوان طی مدورا علامیه ای تاسیس کشور مستقل فلسطینی در کرانه غربی رود اردن و نوار غزه را نقطه انجام قضیه فلسطین ندانسته و آنرا فقط گامی در جهت آزادی تمام خاک فلسطین توصیف کرد. ابوالنمر در حالیکه از ایجاد کشور فلسطین غورسنیدی میگردد هشدار داده که قطعنامه های ملل متحد که دولت صهیونیستی اسرائیل را مشروعیت می بخشد، نمیتواند اساس حل مسأله فلسطین باشد. بنا بر اظهارات نامبرده نه سازمان ملل متحد و نه فلسطینی ها حق ندارند یک ذره خاک فلسطین را به کسی واگذار کنند. در اطلاعیه اخوان المسلمین تاکید شده که جمعیت کما فی السابق از شناسایی دولت اسرائیل خودداری می کند و معتقد است که جهاد یگانه راه آزادی فلسطین است.

اسلامی حکومت ډیروکړې . بیا هغه افغانستان ته د کاله کور وړاوسوکی حکمې خپلې دي، که محاهد افغانان د ایران اسلامی انقلاب ستاسې پدې خاطر ده هلته د اسلام ستا پورته شوی ، هلته د الله تر کلیمې لاندې زوړ استکباري او فاسد نظام چپه شوی، نه پدې خاطر چې افغانان د عراق لخوا پیل شوی جنګ ته چې اوس ئې ټول عربي هیوادونه په ډار کې اچولي هوسیږي .

د اسلامی تحریکونو د مبارزې سوله شیز مزاج یا بدتر هر چا وړاندې عربي هیوادونه په معلوم وی، هلته له حوصله سیزو را پدې خوا سره لدی چې د اسلامی تحریکونو غېږ په بې رحمې سره ټکول کېږي او وژل کېږي ، ولی ددی تحریکونو مبارزو بیا هم دسولي او امن خوا نیولې . اسلامی تحریکونه ویسې ورکوي او سرونه د اسلامی حکومت د حاکمیت په لار کې پدې، خو دانه خوښوی چې د خپلو کسانو ځانه خلکو ویني دی و بهر وی عربي حکومتونه باید درک کړي چې اسلام د کمونیزم په شان د هوا او هوس په لار کې د وژنې او وړانې مسلک ندی، بلکه اسلام تل له ځانه سره دسولي امن او عاطفې پیغام لري .

عربي حکومتونه باید د اسلامی افغانستان د خپل ځان لپاره خطر ونه بولي، بلکه دابه عربي ملتونه وی چې د خپل عظمت لپاره به بیا ریښتیني اسلام ته راکړي او پدې لار کې تحریکونه د دعوت، بیان، تعلیم او ترسې په لار کې درومي . که لدی سوله شیز مبارزې وروسته اسلام حاکمیت مومي او څوک قدرت له لاسه ورکوي یا د اسلام په ژوندی کېد سره څوک مړه کېږي، یوځل به تل ځله خودی مړه سي، ددی مړینې بیه که څوک په افغانستان کې د اسلام په حاکمیت سره ژر را لیکي بولي دا باید د افغانستان د اسلامی حکومت د ټیکنرغې پیغام و بولي نه د خطر زنگ .

د عربي حکومتونو لپاره افغانستان تر ټولو په درس دی او هغوی باید د خپل قوت آبرو او حریت ستاسې لپاره غریب اسلام ته راوګرځي، ځکه لدی پرته بله لار وجود نلري .

غربي حکومتونه باید په یاد ولري چې که شاهي مزاج به حکومت په افغانستان کې قدرت تر لاسه کوي، خلیج باید د روس له تهدید سره مخامخ و بولي، او دداسې حکومت په صورت کې کمونستي عزایم د افغانستان له لاری په اساسي سره په فکري ساحه کې عربي هیوادونه نسوزي، ځکه بیله دی چې اسلام په افغانستان کې د کمونیزم مقابل وکړي بل فکر اویل قوت د مقابلې نشي کولای . او که کمونیزم غریب هیوادونه نسوزي بیا به عربي حاکمان له روسي توپ ټانګ او برجي سره جبري کوي .

همداراز شاهي اولمیرال حکومت په صورت کې به روسان د افغانانو او عربانو د ګډوډو معذرتو او عقیدې څخه به سو ،

د ډول حکومت چې مستقل هویت نلري، اوس نه دخپل نفوذ د زیاتوالي لپاره دهمې د استعمال هڅه کوي او امریکاه د خپلو هیلو د تر لاسه کولو لپاره دهمه د استعمال هڅه کوي . پدې ډول به افغانستان یوځل بیا دروس او امریکاه د عبیر مستقیمو مقابلو د ور لویو د ګروې امریکاه پدې حکومت کې نه نفوذ سره عواړې له روسي ټولو معلومات تر لاسه کړي او هلته شوروي ضد حرکت پورته کړي، اوروښ به عواړې بدې حکومت کې دخپل نفوذ په زیاتیدو سره د امریکائي عزایمو مخه ویسې . چې پدې ډول به زموږ هر څه د پېر دیو قدرت په مسابقه کې قربان کېږي . په هیواد کې د امن لپاره او په سیمه کې د ډواډ دراپیدا کولو لپاره ضروري ده چې افغانستان دیو فعال عايق حیثیت ولري، هغه عايق چې ده د هیواد لپاره پکې د نفوذ قدرت نه وي او هر لوري پدې ملنن وی چې دهغو منافعتو د رقیب د خطر لاس نشي رسېدای، ولی ددی ډول حکومت په رامنځ ته کیدو سره افغانستان دیو غیر فعال حیثیت لري چې هر څه او هر قوت پکې نفوذ کولای شي . بولدی کبله به هیڅوک لدی خوا د ډواډ احساس نکوي، چې پدې ډول به یوځل بیا دروس په غېږ چې خپلو حوسبي ټولو نه د خطر به نه شي په افغانستان یرغل وکړي، بیا زموږ په هیواد یرغل کېږي .

روسان له هرافعال حکومت څخه دوی ستري غوښتي لري . لومړی دا چې باید دروس په دینه کې دروسي او کمونستي ضد فعالیتونو مخه ونه کړي او د مرکزي آسما عقیدې او ملي انګړي را ونه پاڅوي، دوهم دا چې په افغانستان کې ددوی د مردور او د ژوند بې امنی او افغانستان په یوه امریکائي ټیوانیدل سي، دا دروسا به هغه وروستي غوښتي دی چې به حتی به هر همدې سیرېږي، تر هر چا وړاندې روسان باید دا درک کړي چې د ډول حکومت نه دروسا د علاما دود ژوند بې امنی کولای شي او به ملت ته د اقتاعت وړ کولای شي چې ده د محکومو اسلامی ریاستونو د محکومو خلکو د آزادۍ له ستړي داعي څخه دی پلوی توبه چې په حق سره زموږ دولس تاریخي دنده او د عقیدې غوښتنه ده، پرېږدي . پدې خاطر داسې ډول حکومت تر هر چا وړاندې دروس لپاره باید د ملو وړه وي .

عربي هیوادونه ممکن پدې خاطر لدی ډول حکومت سره علاقه ولري چې اسلامی حکومت په عربي هیوادو کې اسلامی تحریکونه تقویه کوي او چیرې نه چې افغانستان په دوهم ایران بدل شي .

ولی دا ستره اشتباه ده او دا د اسلام له روح او په افغانستان کې د اسلامی حکومت له آرمانونو غوښتنو هم دا راز د اسلامی مبارزې له سوله شیز فطرت څخه بي خبری ده، کله به هم د محاهدو افغانانو بېلا بې هیوادو کې اسلامی حکومت په کوم بېلا

استفادی سره د مزدور و افغانانو په استخدام سره په عربی هیوادو کی خپلی جاسوسی شبکی په کم قیمت او آسانی سره فعالی کسری .

ساهی بالیبرال حکومت به دخپل مهم هویت او ټاکلی فکری خط د نندارو د لوله کیله په بین المللی مستوی کی هم دملی مستوی په غیر دو جات خستن نه وی . داسی حکومت به نه په نړیوالو سازمانونو کی اونه په سیمه ایزو سازمانونو کی دیوه فعال عنصر حیثیت تر لاسه کړی . سیمی نه به دداسی حکومت دراتلو سوغات د عدم اعتمادیده روحیه او دهنید دی .

روسان غواړی د ظاهر خان په رامنځ ته کولو سره دیوه مجرب مزدور په استعمال سره دوروستی حل لپاره د افغانستان د نیولو په ناکامه لار کی خپل قوت او سیاست وه ارموئی ، خو موږ روسانو ته اطمینان ورکوو چه دا آزموبینه به تربلی هری آزموبینی دوی ته ازیا نه ناکامی اورسوانسې راوړی .

دریم حالت :

افغانستان په یوه امریکاشی هڅه بدلیل . دا حالت به په لږ څه فرق سره کت مت دروسی یرغل او یا افغانستان دروس په لاس کی لویدلو ته ورته وی . افغانستان دروسانو په لاس کی لویدل او یا هغه په امریکاشی هڅه بدلیل هغه دوه خطرناک ورته حالتونه دی چه تقریباً دیوی سکې دوه مخونه جوړوی .

ددی حالت امکانات ځکه وجود نلری چه لومړی خو د روسی یرغل رسوا پس منظر ته په کتو هیڅوک دداسی ناروا اوتجاوز جرات نشی کړای اوله بلی خوا دا د افغانستان دمجاهدولس دمبارزی هیشنی شعار دی چه نه غواړو پس - له دومره ستری قربانی دیوه استعمار له سلطی خلاص شو خو دبل تر غلامی اوسلطی لاندی راشو . له بل لوری اسلام چه زموږ د مقاومت او مبارزی د جوړښت اساسی او بنیادی عنصر دی پدی اوږده کشمکش کی ددی ضمانت ورکوی چه ما ددهر جابر او ظالم د ظاعی او یا غی ځواک ناروا سلطه او برلاسی پای نه ورسیږی او یوازې دالله نظام په خلکو حکومت وکسری همداراز د سیمی هیوادونه او په مجموع کی نړیوال دی ته ندی حاضر چه له روسی پسوا او ظالمانه تجاوز وروسته دی یو ځل بیا دبل استعماری قوت دداسی بر بنو یرغل او برالا لاس وهنی غموونکی لار مه وگوری .

څلورم حالت :

د افغانستان دخلکولخوا یوا انتخاب شوی اسلامی حکومت : یوازې حکومت چه دخلکوپه خپله اراده به را منځ ته کیږی اودخلکو دملی غږیدوی ، فردی او ټولنیزو غوښتنو غواږ گوی به وی هغه یو مجاهد او اسلامی حکومت دی . هغه حکومت چه د

را تلو په لار کی شی ولس داستره قربانی په ورین تندی زعملی ، هغه حکومت چه د ملت د فرد د فرد په زړه کی ځای لری او هر څوک شی را تلو ته هوسپری ، هغه حکومت چه پرون ، نن اوس سبا زموږ د مجاهدو خلکو د ژوند شعار ربلل کیږی ، هغه حکومت چه زموږ ددی خواره واره ولس تیت خیلونه شی دراتلو په لار کی - سره یولاس او یوتن شوی دی ، هغه حکومت چه زموږ په ولس کی درنگ نژاد ، ژبی اوسیمی فرق تر پهنولاندی کوی هر څوک چه زموږ دخلکو اتلول جها دا وبریالی مقاومت په غدر سره وخیږی اوزموږ په مسلمان ولس کی ددی سختی مقابلی دوی لاندی بولو املی عامل پیدا کړی بیله شک اوتردیده به پدی اعتراف وکړی چه دا ټولی ستونزی اونا خوالی چه دافغانستان خلک شی زغمی ، اودا وینی اوسرونه چه ورکو ل کیږی دا د اسلام د حاکمیت په لار کی دی . صرف دروسانو په شړلو ددی الهی خوځښت د قهر څو ښ نه کښینی ، بلکه داب د اسلام تر حاکمیت پوری خپله لار په مخ بیاشی ، زموږ ولس چه هر چاشی د تاریخ تودی سړی ښی لیدلی ، پدی پوځ بقیین لری چه له اوږدو اوږدو دمرغیو څخه خلاصون او وروستی نیک - مرغی ته درسیدولارا وگدر پدی ملک او خلکو باندی د اسلام حاکمیت دی . دا په هغه معنی د آزادی جنگ ندی چه نور خلک شی تعبیروی ، نه آزادی دلته هغه مفهوم لری چه نور خلک او نور مکتبونه شی تعریفوی .

دلته د اسلام له حاکمیت اود الله د کلیمی له لوی والی پرته آزادی معنی نلری ، آزادی وجود نلری ، او آزادی شته ! زموږ مجاهدو خلکو دا لویه قربانی یوازې ددی لپاره ندی ورکړی چه فقط له یوی غیر اسلامی حکمرانی څخه بلی غیر اسلامی حکمرانی ته غاړه کیږدی . هغه کونډه مور چه دخپل وروستی زوی له شهادت پس په همت سره وائی : هغه څنوک چه غواړی دغم شریکی ، ژدا او ویر لپاره زما کور ته راشی باید زما له دروازی بیرته وگرزی ، دلته یوازې هغه څوک راتلای شی چه غواړی زما دوروستی زوی دستر شهادت مبارکی راکسری .

داسی میندی به څنگه له اسلام پرته بل غه ومنلای شی . اسلامی حکومت اوس زموږ دخلکوله وینی سره اخیل شوی . زموږ د ژوند له طبیعت سره اړخ نه لگوی ، پس یوازې همداسی حکومت کولای شی چه دخلکوپه سراسری تائید سره د غښتلی خپلواک ، مستقل او اسلامی افغانستان د جوړیدو ضمانت وړاندی کړی . یوازې همداکه حکومت دی چه په هیواد کی دبقا چانس لری او په حاکمیت سره به شی دا په ملیون هاوسلو ولس قانع کیږی ، کوم ولس چه نه کاله وینی اوسرونه ندرانه کړی او کوم خلک چه ژوندنی تبا ه شوی او کوم ملت چه په ځل ځل شی دخپلی آزادی دروند قیمته ورکړی وی ، آیادی حق او ملاحیت نلری چه ملی او عقیدوی غوښتنی شی

ددی استعداد پای ته ورسوی چه هغه دی خپله خپل سرونه
پلاش کی واخلي .

دروس ټولي توطی پدی لار کی پکار لوبدلی چه څنگه
افغانا سوا و همدا راز پيوالونه داستبد پلاش ورکړی هگسي
دوی لدی سره مواق دی چه دخل یوازی لار افغانا نوتسه
خودا رادیت حق ورکول دی ، ولی افغانا ددی صلاحیت او
اهلیت نلری چه خپله خپل سرونه وپاکی ، دښمن غواړی
نپيوالونه داسی اسناد وپاندي کړی چه گنې په افغانا نو
کی داسی رهبري کوونکی فوټ او بویه شته چه په هیواد کی یوه
معتدله اوسمنه اداره خوږه کړی ، روس اوښخپلوجانی
پوځونو څنگ و لرونه وتلو لپاره هېڅ دلائل نلری ، هغه خپله
پدی اعتراف کوی چه دا یوه اشتباه وه او موږ غواړو خپل سړی
فواړی وساتو .

د افغانستان آئینه حکومت دهغی په طرز وولا وچلوونکو
باندي جراحات دروسا نوا وده مو طر فو پلاش کی هغه غواړی
یومحاکم حکومت رامنځ ته شي وروستی استعماری حربه ده .
روسا ناوس یوازی په همدی دلیل خپل پوځونه ځنډوی چه گنې
دوی نابده پاتېنده کی دیو . یا طاحیته اوباکفا پته حکومت
له اړتیا واده شي اود خپلو عسکرو ایستل پدی پوری اړوند
سولی چه کله ددی حکومت ټول اود ذی دخلو طرفونو موافقه
حاله شي ، حال دا چه دامثله دوهمه میثله ده او که څه هم
په خپل ځای دسترا هیت وړده ولی هومره هم درنه نده چه
دروسی فوایدونه وتلو سیب شي . له بلی خوا دا سوال اصلان
توشیح وړسیدی . نور بیا

پوره شي .
اسلامی حکومت زموږ د ټولنی دمرد فرد وروستی آرمان دی
اودا زموږ د هر محاهد څنگ د شاعری .
محاهد توب چه اوس زموږ د ټولنی په سرونه پکار کوونکی
لاندی وڅیړل شي ، داسلامی حکومت سرمدافع دی . هغه
څوک هغه کاله شي دروسی یرغل مقابله کړی ، دافغانستان
له تاریخی جغرافیائی او فکری موجودیت او حتی په سیمه
اوسړی کی شي دآزادی له داعی دفاع کړی ، دهمو خلکو
اراده غوښته او قناعت دی چه دراتلونکی افغانستان
سرونه حکومت او دهمه ټول به پاکي . اوس موږ پس له هغه
سړی قربانی چه دخپلی عقیدې ، آزادی او حریت په لار کی
موورکړی په هغه پړاو کی قرار وړ چه دوست او دښمن دواړه
پدی اعتراف کوی چه بیله دی چه محاهدینو ته حکومت پلاش
ورکړل شي اوبیله دی چه دا ولس خپله خپل سرونه بیله هر
ټول بهرنی فشار وپاکی دافغانستان دمسئلی دخل لپاره
بیله دخل لار شته . زموږ محادو مقامات اوس هغه دور تبه
رسیدلی چه سره جواړاندی کړ سملین پدی حقیقت په پوه
دی چه دخل یوازی لارا پدی سیمه کی دا من دراتگ ممکنه
لار محاهدو افغانا نونه ددوی دخپل وطن سمدلاسه پریښودل
دی . پدی کی اوس هېڅوک شک نلری چه نور هغه وخت را رسیدلی
چه باید محاهدین د قدرت واکی په پلاش کی واخلي اوتیول
برغلگران لدی هیواد څخه خپلی شړی ټولی کړی ، ولی
دروسا واده ووی دا هیواد لا نومیخوا نه هلی ځلی یوازی
ددی لپاره دی تر څو دمسئلی په څښتن کیدوسره په ملت کی



سرپرندگان رشید اسلام از ولسوالی چهاردهی ولایت کابل لب خند حرکت بسوی سنگرهای نبرد رامی زنند.

شناختی از غرب و سخنی در باب غرب زدگی

خواننده گان گرامی بخش اول این مضمون را در شماره های گذشته محله تفریح خواندید به اثر بعضی معاذیری که داشتیم نتوانستیم پیوسته به آن این مضمون شیوار به دست نشر سپاریم اینک بار رفع مشکل بخش دوم و آخر مضمون خدمتتان عرضه میشود.

قسمت دوم و آخر پیوسته به گذشته :

گرهی را نمی کشود قرنهای اندیشه بشری را در پشت حماری از استدلال های قیاسی معطل کردند و با مخدود ساختن اندیشه در آن حماریک راه را سوی علوم نحری سد نمودند.

بعود فلسفه یونانی در دینای اسلام نبرهان مشکل را بار آورد در حالیکه قرآن صریح می کند که بحث روی مسائلی بالا را محدود اندیشه بشری کاملاً عبث است "این حکم در مورد روح کاملاً صراحت دارد".

بهر حال بعود فلسفه یونانی در جهان اسلام نوعی از بعود فرهنگی عرب در آن روزگار و شکلی از غرب زدگی میباید تلقی شود.

مبارزه بر ضد این مریعی مهلک بدوین علمای دین بود ولی به آن گونه علمائی که فیلاً به آنان اشاره رفت که فقط جماع تکفیر بر کف داشتند و دیگر هیچ.

بلکه علمائی که در ضمن تبخیر در علوم دین در علوم عقلی و حکمت عملی نیز مآجب نظرو متجهدها شد.

از بررکترین علمائی که خطر بعود فلسفه یونان بر عقاید مسلمانان را با نظر بسیار ریزبین مورد دقت موشکافانه قرار داد "امام محمد غزالی" است که وی را "حجت الاسلام" و یکی از مجددین دین نیز خوانده اند.

امام غزالی فلسفه را چنان نقادانه مورد تحلیل و ارزشیابی قرار داد که قبل از وی سابقه نداشت. هر چند "غزالی" فیلسوف نیست بر عکس میتوان او را سر سخت ترین مخالف

فلسفه خوانندولی برای رد عقاید فلسفی مداخلی و انحرافی او نیز دست بدما مان آراء فلسفی شده و به این ترتیب در تاریخ فلسفه در جهان اسلام "نایدیدون" اینکه خود بخواد از وی بعنوان مطرح کننده آراء جدید فلسفی در قضا و فلسفه نبرنام برده شده است.

در مبحث گذشته از تاثیر فلسفه یونان و بخصوص بر روش تحقیق قیاسی ارسطو بر افکار و اندیشه اروپائیان سخن رفت اینک به تاثیر فلسفه یونان بر اندیشه مسلمین نیز نظری کوتاه می افکنیم.

قبلاً گفته آمدیم که مسیحیان با آزاد کردن دامن اندیشه از جنگال آن گونه عقاید فلسفی که با ادعای رسدن به حقیقت سدر راه رسیدن به حقیقت بود و توجه به علوم عقلی از دوره تاریک قرون وسطی بیرون مژدولی در میان مسلمین اشاعه فلسفه یونانی به تدریج تا آنجا گسترش یافت که خطری بزرگ را متوجه بنیادهای عقیدتی آنان نمود.

مولانا ابوالاعلی مودودی در کتاب تجد و احیای دین به این مسئله چنین اشاره می کند:

"تقو دو گسترش فلسفه یونانی بنیادهای عقاید را در معرض تخریب قرار داد. محدثین و فقهای بعلت بیگانگی با علوم عقلی از تفهیم مفاهیم والی دین و تطبیق آن به مقتضای خواست ها و نیازهای زمان عاجز بودند.

آنان بجای اینکه با دلایل و استدلال جلو عقاید انحرافی را بگیرند راه زجر و توبیخ را برای جلوگیری از اشاعه این گونه عقاید بهیتر می پسندیدند.

در عین حال صاحب نظران علوم عقلی با علوم دینی بیگانگی بودند و بعضی از آنان با وجود شهرت و معروفیت حتی در علوم عقلی نیز تا آن حد اهل بصیرت نبودند که بتوانند با روشنی بینی در مورد علوم عقلی نظری محققانه ابراز کنند. آنان بصورت کلی دنباله رویی اراده فلسفه یونانی بودند. همانگونه که علمای مسیحی با بحث روی مسائلی که هیچ

گرایش به غرب ابتدائی از علاقمندی به غرب نبود بلکه نفرت و خشم ناشی از شکست بود که مسلمانان را واداشت تا به غرب نزدیک تر شوند و از پیشرفت های آنان در علوم بهره گیرند. بعبارۀ دیگر مسلمانان می خواستند با سلاح دشمن مسلح شوند و با آن سلاح با دشمن بجنگند.

برای این منظور برای اولین بار در ترکیه عثمانی کار بازاری نیروهای مسلح تحت عنوان (نظام جدید) آغاز شد و راه برای ورود تکنالوژی جنگی غرب باز گردید؛ همراه با ساز و برگ نظامی، متخصصین و مشاورین نظامی نیز وارد شدند. و وظیفه مشاورین دادن تعلیمات در مورد کاربرد و سایل نظامی بود و به این ترتیب مدارس به شیوۀ غرب تاسیس شد که معلمین آن اکثراً فرانسوی بودند.

همزمان با اقباس از نظام آموزشی غرب اقباس از نظام اداری غربی نیز آغاز گردید. بعدها گروهی از محصلین برای تحصیلات بالاتر به غرب فرستاده شدند که همین افراد بعدها هسته مرکزی جریان غرب گرائی را در ترکیه تشکیل دادند. در بسیاری از کشورهای اسلامی چون ترکیه، مصر، ایران و افغانستان گرایش به غرب شباهت نزدیک بهم دارند. زمانداران درین کشورها از اقتباس شیوۀ های نظامی و وارد نمودن تکنالوژی جنگی و بسط روابط تجارتی آغاز کردند و رفته رفته در ورطه غرب زدگی افتادند. یعنی گرایش به غرب در ابتدا از قدرت های حاکم در کشورهای مشرق زمین آغاز گردیده است. سلاطین درباریان و تجار در ابتدا علمبرداران این نوع گرایش ها بوده اند طبعاً رواج این اندیشه ها در سطح موسسات تعلیمی و فرهنگی بدو ن تمایل و موافقت هیئت حاکمه ممکن و میسر نبوده است در هندوستان تحت استعمار روض تاحدودی فرق داشت. بعد از اینکه قیام مسلمانان بر ضد استعمار انگلیس در سال ۱۸۵۷ میلادی به شکست انجامید امپراتوری استعماری بریتانیا سلطه خود را بر این سرزمین مستحکم تر ساختند.

بغلست مستوی شدن روحیه یاس و ناامیدی برآذهان گروهی از مسلمانان، گرایش به غرب در هندیته گرفت از جمله پیشقراولان این حرکت میتوان از (سرسید احمد خان) نام برد. وی که یکی از رهبران مسلمانان در هندویشمار می رفت پس از دیداری از بریتانیا دربار زکشت به کشورش تنها راه چاره مسلمین را تسلیم شدن در برابر تمدن غرب دانست و از دیار ملکه بریتانیا لقب (سر) گرفت.

سرسید احمد خان مدرسه علیگر در هند را اساس گذاشت. هر چند هدف وی از تاسیس این مدرسه بوجود آوردن محیطی تحمیلی موافق خواست استعمار در علیگر بود ولی خوشبختانه بسیاری از کادرهای اصیل رهبری مسلمانان از آنجا بر خاستند.

درین جا مجال بحث روی مسایل فلسفی نیست و نیز قصد آن نیست که بصورت کلی همه اندیشه ها و افکار حکمای یونان و فلاسفه در جهان اسلام را یک قلم مردود بشماریم زیرا نمی توان نقشی را که پارهائی از این گونه اندیشه ها در گسترش علم کلام در میان مسلمین داشته است بی ارزش شمرد، ولی نفوذ اندیشه های بیگانه زمانی برای فرهنگ یک جامعه فاجعه آفرین است که اندیشه نواز آسیاب نقد و ارزیابی نگذشته و بشکل تقلیدی خود را بر اندیشه ها تحمیل نماید. نفوذ فرهنگ غرب بر ممالک شرق زمین در چند قرن اخیر بحدی گسترش یافته است که جامعه شناسان از نوعی تحول فرهنگی سخن بمیان آورده اند.

بعضی از جامعه شناسان نخستین رخنه غرب گرائی به جهان اسلام را از حمار امپراتوری عثمانی می دانند. در سال ۱۶۸۳ میلادی تلاش عثمانی ها برای تسلط بر (وین) پایتخت "اتریش" به شکست مواجه شد و در ۱۶۹۹ روسها منطقه "آزوف" را از ترک ها متصرف شدند و بالاخره در ۱۷۹۸ میلادی ناپلیون به مصر لشکر کشید و سپاه عثمانی را به سختی درهم شکست.

اشغال سرزمین مصر بدست فرانسوی ها مسلمین را از خواب چندین قرن بیدار ساخت. مسلمین ناگهان خویشتن را با دشمنی مقابل دیدند که با دسترس به اسلحه گرم و قدرت آتش توازن قدرت نظامی را کاملاً به نفع خود تغییر داده بود. "پیش از جایگزین شدن اسلحه آتشین بجای اسلحه سرد، دولت عثمانی از قدرت خارق العاده ئی برخوردار بود و کشورهای بسیار تحت تسلط عثمانی ها بودند. سربازان ترکیه عثمانی که به "بنی چری" معروف بودند در برابر شجاعت و جنگاوری تا مرز افسانه ها پیش رفتند و هیچ رزمندۀ بی را یارای مقابله با آنان نبود.

زمانیکه اسلحه سرد و نبرد تن به تن سرنوشت جنگ ها را تعیین می کرد (بنی چری) ها پیروز ماندان بزرگ پیکارها بودند ولی هنگامیکه شمشیر و دیگر سلاح های نظیر آن کار گذاشته شد و تفنگ و مواد منفجره در کار آمد قدرت بنی چری ها روبه زوال نهاد چرا که قدر، کشتار و انهدام مواد منفجره عملاً شمشیرها را بلا مصرف گردانیده بود. گذشته از اینها سربازان عثمانی نمی خواستند زوال شمشیر را باور کنند. آنان جنگ با اسلحه آتشین را معایر اصول شجاعت و رزمندگی می دانستند و آنقدر به این اعتقاد خود پای به امر افرشردند تا تبار بنی چری ها به انقراض کامل گراشید. شکست های پی در پی در برابر غربی ها ترکهای عثمانی را به این فکر انداخت که برای مقابله با غرب باید از شیوۀ های جنگی خود غربی ها و اسلحه غربی استفاده کرد و این آغاز روی آوردن به غرب در جهان اسلام بود. بنا براین

مدها در برابر یورش استعمار غرب به استواری مقاومت کرد
تا مل دومی که البته به اندازه مل اول چشمگیر نیست
محاط به خشکه بودن افغانستان و عدم دسترسی به مرزهای
آبی است چنین موقعیت جغرافیائی سبب گردیده که غرب
کرائی از طریق عوام واسطه "مبشتره‌ندی‌ها و ترک‌ها" به
افغانستان سربایت‌کنند آنگونه که از فحش در اسناد تاریخی
برمی آید رواج اندیشه‌های غربی در افغانستان بصورت
نسبتاً منظم را از تاسیس مکتب حبیبیه در سال (۱۹۰۳) م
بعد باید پی گرفت. نخستین معلمین این مکتب را افغان
ها هندی‌ها و ترک‌ها تشکیل میدادند.

در مکتب حبیبیه نه تنها امکان تحصیل به شیوه جدید
برای شاگردان میسر گردید بلکه این مکتب خود زمینه‌ئی
شد برای اجتماعی‌آزادانه اندیشائی که تعدادشان در آن
روزگار معدود اوانک شمار بود و درین مکتب بعنوان معلم
ایفای وظیفه میکردند. آنان در ضمن تدریس در مکتب‌ها
همدیگر در تماس نزدیک قرار گرفته و از این طریق نزدیکی
مفکوره‌ها بسیار آمد. معلمین افغانی در تماس با معلمین
هندی و ترکی از تحولات بیرون ار کشور بخوبی آگاهی حاصل
کرده و با نشرات مشروطه طلبان و آزادی خواهان در خارج
دسترس حاصل نمودند.

"بعدها گروهی از همین معلمین بحرم فعالیت‌های سیاسی
زندانی و حتی اعدام شدند"

در سال ۱۹۰۹ میلادی مکتب حربیه در کابل تاسیس گردید
که معلمین این مرکز تعلیمی را نیز افغان‌ها ترک‌ها و هندی‌ها
تشکیل میداد (حالب اینست که سربرت عمومی مکتب
حربیه با درخان بودوا مان الله خان نیز یکی از نخستین
معلمین این مکتب)

در افغانستان نیز کرائی به غرب در ابتدا از ریشه‌های
دشمنی با غرب آبی می‌خورد و پیش تا از این جمعیت راسمی
و فمذ در آن بودند در فایده‌یاب غرب گوی سبقت را از آنان
بریا بپند. بطور مثال محمد "طرزی" که پوهان دعبه الحسی
حبیبی وی را از پیش کسوتان این طریق می‌شمارد در حالیکه
مالا مال اندیشه مدانکلیسی بوده در مثنوی عشق وطن می
گوید:

ای خاک پاک ای وطن خوش زمین من
مشتوق من حبیب من و دلنشین من
معبود باش تا دیری تا ابد بمان
در حفظ و در ترقی و معشوری و امان
پیشک آوری لاد تمدن نشان شو
فرز شرق همیشه شمس در خان عیان شو

عالم مؤرید بگردگرائی بطرف غرب بخصوص در میان
تحصیل‌کرده‌ها اشتداد و مطلق العنانی سلاطین و قسمران

از سرسید احمد خان آثاری درباره "سیرت پیا میر (ص) و
مقالاتی درباره تفسیر قرآن با قیست. درین آثاری تئلاش
دارد تا قرآن را به شیوع عقلگرائی غربی‌ها تفسیر نموده و
معجزات پیا میر (ص) را توجیه علمی نماید.

مسلك قادیانی هم از جمله کرائی‌های غربی با پوشش
ظاهری مذهب است که در هند و در دوره استعمار انگلیس
بوجود آمد. موسس این مسلک (میرزا غلام احمد) مل جهاد را
با این توجیه که بعد از پیا میر جهادی وجود ندارد منسوخ
داشت و سلسله استعمار انگلیس بر هند را موهبت بزرگ خدا
و ند خواند!

بوجود آمدن زمینه‌های گرایش به غرب در هند را میتوان
با نخستین دست اندازی‌های اروپائیان درین سرزمین و
بخصوص تا "سین کمپنی‌ها" تاجارائی انگلیس درین سرزمین
مقارن دانست.

در ایران نیز گرائی به غرب در ابتدا از طریق روابط
تجارتی و ادگر دبدولی روند منظم‌آین گرایش از دوره
حفری‌ها آغاز شد. شکست‌های پی در پی ایران از روسیه
در تریع این روند سهم بسزا داشت.

اما گرایش به غرب در کشور ما افغانستان در مقایسه با کشور
های همسایه دیرتر به ظهور رسیده که امر ناشی از عوامل چند
است.

نخستین عامل این تاخیر را باید در عمق ریشه‌های اعتقاد
به ارزش‌های اسلامی در میان مردم جستجو کرد. روحیه آزادی
طلبی و نفرت از سلسله بیگانگان حاکم مستحکم بود که



این هم سوغات کمونیزم برای بشریت بجای نا و
لباس و مسکن.

سقوط دولت اماسی منجر گردید.

پاسقوط امان الله عرب زدگی ریشه کن شد بلکه فقط یکسری پدیرفت و موفناً عقب نشینی کردند.

دردوران سلطه حاکماده نادر عبدالزوقهائی آن روسد مجدداً زیر گرفتند، گروه کسیری ارجوانان برای حصول عالی به عرب فرستاده شدند و پس از ارتکب درپست های بالای دولتی بکارگماشته شدند که این گروه در استعمال عرب زدگی و محدود کرائی بهم بهاب برک معده گرفتند. بسیاری از موسسات تعلیمی تحت بطارت و کنترل کشور های غربی قرار گرفت. لیس حسیبه به امریکائی ها لیس نجاب به المان ها لیس اسفلال به فرانسوی ها لیس غازی به انگلیس ها و حسیکه به روسها سپرده بدور موسسات تعلیبات عالی شروع به همس موال بود. -

پوهنشی احسیری به امریکائی ها پولی حسیکه به روسها اعتماد به المان ها، حقوق به فرانسوی ها ...

مما مین دینی و عبادت هم کوچکی در نظام تعلیمی این کوبه مکان دانستند و مورد کلی سیستم تعلیم و تربیه درجتهی عیار شده بود با تربیت با مکنائی به خامه عرفه دارد که نسبت به معصوبات و فرهنگ جا مع، حوس احاس اعمال و برخوردی کا لا "نوا" ما مائی مری دانسه با سید به این ترتیب قشری تحصیل کرده شی در جامعه پاه گرفت و رشد کرد که اکثریت آن عمیقاً از خلی فکری در رنج بود (کسار بجائی رسید که غرب زده گی چون داود نیز بزرگترین مشکل جامعه را مشکل فقدان ایدئولوژی دانست و در مدد برآمد آنرا بشکل انحرافی توسط یک حزب سیاسی حل کند.

طبیعی است که خلی چنین عمیق زمینه را برای پذیرش ایدئولوژی های وارداتی هموار کرد که نتیجه اش را دیدیم.

روایان است. استعداد و استعدادی در بسیاری از کشور های اسلامی نظام های سیاسی و اقتصادی در غرب را در دهیت ها ارج و منزلت بخشید. هر قدر جمالی استعداد و مطلق العنانی هم به سرکوب کما تبحر محمل کرده ها نیز در جستجوی دوا ی درد بسوی معکوره های غربی روی آوردند.

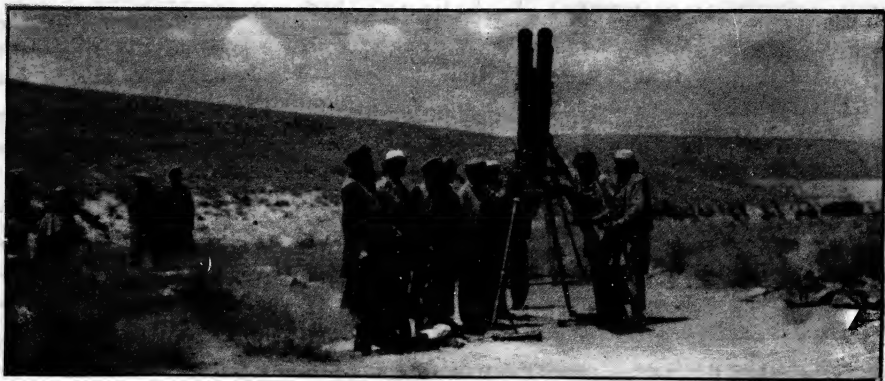
بنا بر این نخستین کرائش ها بسوی غرب و تمدن غرب کرائش فهاوائی و منحنی بود زیرا مرزهای اندیشه آدمی در سط و کسیر است و ممکن نیست درجه های دهن اساسی در برابر دیگرها و افق های تازه بسنه بماند اینکه اسان خود را در حمار ی اری پندارهای منحنی محور را زد و از تغییر اسان جهان تا شیر نیدر قابل محور نیست ولی همه چیز را هم بدون تعمق و ارزیابی پدیرفتن نیز اندیشهائی بمراتب منحنی تر است.

آقای (مایل هروی) در کتاب تاریخ و زبان در افغانستان بیان دانشمندانائی دارد و ضمن اینکه تصریح می کند که مخالفت با عرب زدگی به معنی احتراز از تمدن غرب نیست چنین می نویسد.

" انسان انسان است، خواه غربی و خواه شرقی. در واقع ظایر آن آدمیت محدوده شروع غرب را نمی پذیرد اما عدم شناخت دقیق از غرب عرب زدگی است. غرب را یکدست پدیرفتن عرب زدگی است.

یافته های خوش و ناخوش عرب را با بدشناسی و از ازدواج آن دوا پاهای تمدن متعالی را بریزی "

آنچه که افغانستان در دوره امان الله خان تا هید آن بود نمونه کا ملی است از مرحله بعدی کرائش به غرب یعنی "عرب زدگی" که در آن تجد طلبی و اقتباس از مظاهر تمدن غرب بشکل سطحی و تبذیل سرانجام به قیام می بردم و



مجاهدین آزاده و لسانی بگرامی کا بل در حالت تعلیمات نظامی مشاهده می شوند.

گور به چوف ته پړانېستی لیک



شل کلن ویلادیمیر دا محجوک دیوکرایین دایالت دېرزونس د منطقی اوسیدونکی دیوی روسی فوځی فطعی سره دهواله لاری کابل او بیا جلال آباد ته په اکتوبر کال (۱۹۸۵) کی راغلی او بیا د دسمبر په ۱۹ کال ۱۹۸۵ دخپلی وسلی سره مجا هدیوته په خپله خوښه بڼه راوړی دده لږکوله دمجا هدیو د قوماندان نوم دخپل لوړرتبه صاحب منصبانو څخه په قطعه کی زده کړی وه، چو ویلادیمیر د پخوانی پدی پوه وه چه دده پلارنی څاوره یعنی یوکرایین دروسا نوترالانندی ده، نورثی نه غوښتل چه خپلی خاویزی ته ولږشی، او یا دهغه چا دپاره ستونځی برځان تیری کړی کوم چه دهوی آزادی نی تری نه اخستی ده، افغانستان ته دراتک سره سم دانی دغان دپاره نه وکښله چه باید مجا هدیو ته پناه یوسی کوم چه دروسانو سره عملا" په جنگ بوخت دی.

را محجوک په عسکری کسۍ د شاملیدو قه داسی بیانوی چه د بروزنا په تخنیک کی نی تعلیمات کول چه یوه ورځ دمارچه میانیت کال ۱۹۸۵ کی یوه ډله عسکری افسران د تخنیک اداری ته راغلی وه، مونږ په صنف کی ناست وو چه د اداری څخه یو خبر راغی چه زه او بعضی نور

همصنفیان نی غوښتی یو مونږ اداری ته مراجعه وکړه او عسکری افسران دغان سره نږدی عسکری مرکز ته بوتلو په هغه روځ بدون ددی چی زموږ کورنی خبری شی او زموږ څخه نظرواخلي دیوی طیاری په ذریعه دوالکا فوځی مرکز ته یووړلو، هلته نی اته میاشتی په عسکری نظم او اداره او جنگی تکنیکونو علاوه په متدیولوژی بعضی هواشناسی کی هم تربیه شوی وه، کله چه نی دا جبری نظامی تعلیمات پای ته رسپړی بیاد طیاری په ذریعه عشق آباد، کابل او بالاخره جلال آباد ته راوړل کپړی. د عسکری تعلیم او تربیی په دوران کی دوی ته داسی ویکل کیدل چه دوی به افغانستان ته دجنگ دپاره ځی، په عشق آباد کی دپرواز نه مخکی دیوه لوړرتبه صاحب منصب له خوا ورته اعلان کپړی چه دوی به افغانستان ته ځی او هلته به دپاکستان نی ایرانی او امریکائی فوځونو سره جنګ کپړی.

را محجوک وائی چه جلال آباد ته درار سیدوسره سم روسی جنرال مونږ ته دشا او خواخوږا تو په باره کی معلومات راکړه او دده په دوهمه ورځ روسی توپچی یونیټونو په

یو کلی باندی چه دمیدان هوایی په څو کیلومتری کی واقع ولیدی لاری وکړی او بیا وروسته روسی فوځ هغه کلی ته داخل شو. هلته مو ولیدل چه د غریبانو خاورین کورونه د خاورو سره هوار شوی وه او هلته بیدون دروسانو به بل هیڅ خارجی نه وه، دروسی فوځ دا ظلم او دروغ دی دی ته مجبور وی چه مجا هدیو سره یوځای شی کله چه گور به چف د گلزنو سټ

(یعنی آزادی) تر شعار لاندی سیاسی مانورا خراکې را محجوک د لاندی خط دپوستی له لاری کریملین ته واستاوه چه پښتو متن او روسی متن نی دادی. محترم گور به چف!

" ما در ادیوا و اخباراتوله لاری اوریدلی دی چه یوه ډیره غتمه معجزه پداسی یو ملک چه دروازی نی بندی او غیرقانونی یوقانونی شکل لری واقع شویده اودا معجزه آزادی (ده، داسی)

افولها تا او اوازی د دولتی ارگان نه خپریږی چه خلک کولای شی په روسیه کی په آزادانه ډول دهرشی او هرچا په باره کی خبری وکړی په هر نوع مشکلاتو باندی بحث او په هغو باندی بیا فیملی کیداشی او په نشراتو کی په آزادانه ډول -

خبريدای شي ما هم دغان سره
فيصله وکړه چه زما يوخوستونځي
او مشکلات چه مادي زيات خوړه وي
دتا سره شريکي کړم، لکه څنگه چه
زه يو شخص يم او زه غواړم په ډيره
ساده او روانه ژبه خپل ځان
تاسي ته معرفي کړم زه په تاسي
باور لرم اميد دي چه تاسي مادي
ظالمانه محکوم نکړي او زما
ستونځي دادی .

ما سوپه مياسه کی استعمال
نه)

بعضی زخم تا سور کلمه استعمال
کړی او بیا دی زیاته کړه چه خارجی
فوتونو چه په رأس کی امپریالیزم
ولای دی دا افغانستان په داخلی
امورو کی بی ځایه لاس وهی او بل
مقابل اتحاد شوروی افغانستان
سره دورور کلو ی همکاري کوی .

ما دیو روسی عسکر په صفت ددی وخت
وموند چه هره ورځ روسی طیار ی
وویم . اودی طیارو کی بندستر
سترصدو فوټونه چه د سلاح او مهماتو
څخه ډک وه راوړل کیدل او دا
ستا سودورور کلو ی کمکونه وه .

وروسته مادی فرصت وموند
چه نور بکسونه او پارسلونه چه
کاغذی او پلاستيکی کارتونه وه
وویم او دا ټول مختلف وه خو یوه
علامه شی درلوده چه پری لیکلی
وه : (د افغانی مهاجرو د پاره)
پدی بکخوا واکارتونو کی دواښی ،
وریجی او په ، غوی ، اونور شیان
وه اولیپرونکی په رشتیا هم خارجیان
وه زما له نظره لکه چه دی کار ته
خارجی بی ځایه لاس وهنه وائی .
ته به څنگه دا خبره مونږ ته تفسیر-

وی ؟ او پدی کی بالکل کوم شی
اضا فه کیدای هم نشی او که شی ؟
دلته یوبل ستر دروغ دتا سومه
ولیدل کوم چه تا سوبه مونږ ته په
سیاسی درسو کی ویل چه ډیر کم
شمیریر غلکرا وچپاول گر چه په
امریکائی ، فرانسوی او یا د دنیا
د ټولو مملکتونو په وسلو او حتی د
سپوږمی په وسله بانندی سمبال دی
کله چه زما انجام په افغانستان
کی شوما ته د مشرانو ملکرو یعنی
افسرانوله خوا وویل شول چه ۸۰-
فیصده ملک ددی یرغلگرو چه تاسی
ورته دشمن وائی په لاس کی دی او
روسی فوځونه په لویو لویو لوشورو
نوکی ځای په ځای دی .

دار داسی یرغلگرو د پاره بده نده
کوم چه لونکی ، ساده پکول ،
ستری ستومانه مخ ، کلک لاسونه ،
او پدکمیس او پرتوگ لری ، په ژمی
او دوی پی پینی لوڅی دیوځا در سره
چه هغه شی هم کمبله ، بایست ، د
کرمی او یخنی د محسوبي لپاره څینی
استفاده کوی په کورگی څو کوچنیان
سوه سڅه ورا په والدس لری
داسی خلکو ته تاسی د پردو غلامان
کلمه استعمالوی .

مادی دوی وسله هم ولیدله کوم چه
ما هم په اوږه گرزولی ده چه عبارت
T.T / 1.8 m.s / Ak.5
مکاروف ، دهشکی ، او گرینوفونه
دی زه پدی کی دتا سوسره بحث
نکوم چه یوڅه غربی وسله هم وه د
مثال په ډول ددی قرن داوولسی
لسیزی برطانیوی توپکونه او بیا
معمولا "هغه توپکونه چه دا ټوټیو
تشیا کوم وخت چه په غرونو کی یاغی

وه ځنی استفاده کوله زما له نظره
دا به کافی مثالونه وی خوددی بیا
وجود پوتن کولای شی چه بی شماره
نور مثالونه ورکړی مگر کوم وخت
چه ما د ۱۶-۸۱ په پاره کی پوښتنه
ځنی وکړه داسی دوو پوښتیدونه
معلومیده چه دا لڅه شی دی او حتی
پوښتنه به شی کوله چه خولکیری
البته دوی اتومات توپک لری
او په هر ۱۵۰۰ توپکونو کی دوه یا
دری خارجی وی خو ۱۶ M پکی
هیڅ نشته هغه هم دومره زیات شی
ندی .

آه ته به دسپینگر نه خبری
کوی .

دوی تا سو په ارامه نه پریودی مگر
ما ته ددی اجازه را کړه چه څومره
سپینگر ته به هلته وی ؟ البته
ډیر نشته او هغه یوڅه چه ته یاد
وی هغه ډیر پخوا وه .

بل داچی ته د آشتی ملی نه
خبری کوی ته دغانه پوښتنه وکړه
کوم قسم آشتی ملی ؟ افغانستان
سراوسه پوری ستا سودمبارزی په
واسطه اشغال دی . دجا سره آشتی
کوی ؟ داشغال گروسره ؟

آشتی ملی یو څه یلی
وریغ او غبار دی او یو غیر قابل
فهم فکرو او نظردی مگر حقیقت خو
دادی که دروسی دهواښی قسوا
بمباری کوم چه بی دفاع او صلح
دوستو کلیو بانندی کوی هغه ته
آشتی ملی وائی ، او ظالمانه
بمباری دومره واضح دی لکه لمر .
اوس ما ته اجازه را کړه چه ددی
سوالونو په پاره کی خپل نظر درکړم
که ته رشتیا صلح ، آزادی ، مختاری

او نوردی هدفوی نوردی نوغ
د افغانستان نه و با د ا و د ا و ل س
پر پرده چه خپله آزادی سمال
کسری .

نه دخپل نوغ حقیقی تلغات دسا
نه اعلان کي چه دا معلومه سی چه
خومره میندو ، خپل رامن له
لانه ورکړی اوهم زما غودی خلکو
چه دروسی نوغ نه تثتیدلی دی
یا دونه وکړی یعنی خلک شاید
موسی غدی خوځی سوره سیسا
دا پوښنه وکړی چه دوی ولسی
ننیدلی دی .

مکر زه پوهیږم چه نه به دا
ویکړی ځکه سنا طبیعت کمونستی
دی او دهرشی نه دارسپړی ، دگر می

اوخنی نه اوبه خاص ډول چه د
آزادی او خود مختاریت فکر کوونکی
ولس سره دی سروکاروی ، ستارنگ
خاکي یعنی دیوه مجرم دی صرف
جوکات سور یعنی اسقلای دی .
خون پخپله نورنی اوداسی فکر
کوی چه پوله دنیا توره ده ، ستا
خواهشات به هېڅ کله عملی نشی
ولوکه که هر نوع شعار ورته ورکړی
به به یو روڼانه آئنده نه کله هم
ونه رسپړی او هېڅ کله به پدی
نادرنشی چه پیشرفت وکړی ،
څنگه زما غط به نشر کړی ؟ آه ..

به هر حال دالته خواوس آزادی ده
که حقیقی همنه وی با وجود ددی اوس
خلک فکر کوی چه دوی اظهار کولای

شی ما هم ځکه دا مکتوب دیوروسی
په صفت لیکلی دی خوکه اوس په
روسه که نه یم هم که نه وغواړی
کولای شی حتی تردی عنوان لاندی
چه خپله خاوره شی د ا ل ر و ا و ج م ی ر
په مقابل کی خرڅه کړه .

شاید تردی عنوان لاندی بی ن ش ر ه م
نکړی ، زما سره دوه پیسې هم
نشته چه یوله بله سړی و س ل و م ا و د
کا و بای په غای اوږد کمیس او پر
توک لرم او خط دهیلتن نه
ندی نوشته شوی .

دیوا اشتباه شو پده او غلط فهمی
ده چه ستا سوډولی تیوری چه پدی
تیرو ۷۰ کالوکی عملی شویده
اشتباه گانې او غلطی گانې دی .



برادر مجاهد حکمتیار ادر جمعې از سنگرداران عزیز اسلام مشاهده می نماید .

مصاحبه خبرنگار آژانس

حزب اسلامی افغانستان با برادر دلجو حسینی رئیس ارشاد و فرهنگ

در این مراحل صورت گرفت و تشکیلات منظم سیاسی وایند
یا لویکی قدرت دشمن را به لرزه درآورد و پیرشان ساخت
دست به سلاح گرم می برد شکجه وزندان و کشتن فرارولت
و اینها را تعقیب میکند.

واگر به این مراحل هم دشمن شکست خورد دشمن بعبدا
تعییر موضع میدهد و چهره حق به جانب و دیگری از خود نشان
میدهد و به گناه و اشتباه خود اعتراف میکند البته اینها همه
تکنیک دشمن است در حالیکه ستراتیژی دشمن تعییر نکرده
هدفش تعییر نکرده تکنیک های اش تعییر میکند در همین
اعترافش به گناهش، در همین اعترافش به ستم و ظلم اش
هم خوفش در این نهفته است بخاطریکه تا به همان لحظه ای
که مقاومت کرده می تواند حتی این خاصیت قوای دشمن
است می جنگند و تا لحظه که آخرین مرمی خود را از تفنگ فیر
کرد تفنگ را به زمین میگذارد به سرش میکند، بلند میکند
و قتیکه شما آترا ببینید بازرسی کنید می ببینید که در آن
یک مرمی باقی نمانده یعنی تا آخرین حرف خود را زده بعد
از آن راهی می شود. حال هم تسلیم شدن اش روی یک هدف
است کینه نخود، یا سود سود به اش برتیب بنواد کار
نشد و دشمن هکذا به جسر نکسک ها کار میکند.

بعد از آنکه دشمن در سکر جنگ نظامی شکست می خورد و
این شکست به اضمحاح اش می انجامد اینجا است که دیگر نه
می تواند مقاومت کند و بعد از تسلیم شدن از زمان های بین
المللی می رسد کویا که شما میا بحکری کنید حیک است
و جویری از اسار این حرف ها است خون مانع می شود و
مانعی خواهیم هلاک شویم. در حالیکه این دشمن اگر دو
رو بر سر را ورق بزنید می بینید که با چه وقاحت با چه چهره
حسن و خلادانه از عملیاتش تعریف میکند و خود را برحسب
میداد و اینتریک حق مسلم خود میداد و با بدین کار را
نکند اینها نه می تواند مسر میارزه را بصورت درست سر
پیس ببرد چند روز قبل یکی از سران روسیه در ورودیه
ایران، به مراجع اعتراف کرد که مادر رسانه های گروهی

س: طرح (۲۰) نفی کار دو وزیر، سازش های روس و آمریکا
در ارتباط با تشکیل حکومت آینده افغانستان در عدم
موجودیت مجاهدین و پیوستن یکمده افغانها به این تاجه
حد عملی بوده، اگر این کار تحقق پذیرد مجاهدین چه موقف
را اختیار خواهند نمود؟

ج: اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيْمِ - بسم الله الرحمن
الرحيم .

ما در شرایط بسیار حساسی از مراحل خاص انقلاب اسلامی
فرار داریم و این شرایط بصورت خود بخودی و بصورت غیر
قابل پیش بینی ایجاد نشده بلکه این شرایط به اثر
تلاش و کوشش و زحمات بی دریغانه و سی امان ملت ما هم در
سکر جنگ نظامی و هم در فعل و انفعالات سیاسی علیه دشمن
به این نتیجه انجامیده البته نتیجه که ما در نظر داریم آن
اینست که دشمن به شکست قطعی اش اعتراف میکند و قوایش
در حال اضمحلال است مناطق حساس و کلیدی جامعه و کشور ما
یکی پس دیگری بعد از ده سال از زیر سلطه جا برانه دشمن و
مزدوران وطن فروش اش آزادی شود و جهان به حقانیت،
قدرت و نیرومندی ملت ما اعتقاد را سخ پیدا میکند و ملت
ما استحقاق خود را و حق خود را در ارتباط با ایجاد یک
حکومت واقعا اسلامی و مردمی کسب کرده و جهان مجبور است
که این حق را به رسمیت بشناسد اما در پهلوی اینها دشمن هم
هنوز از تب و تلاش دست نکشیده و این خاصیت هرا بر قدرت
است که می خواهد و مشخصه ذاتی اش اینست که کشورهایی
ضعیف تر را زیر استبداد او استعمارش قرار میدهد و عده اجیرو
دست نشانده را در آن تربیت کند و از قیام ها و انقلابات
مردمی که منجر به زدودن و نابودی منافع استعمار خارجی
و عوامل داخلی اش میگردد جلوگیری کند و این جلوگیری
مراحلی دارد چنانکه انقلاب و تشکیلات هم مراحل دارد در
مراحل اولی استعمار رسمی میکند، مردم را در بی خبری و
ناآگاهی از حقوق حقه آنها از آیدیا لوی و مذهبی کسه
دارند از فهم درست و عمیق آنها جلوگیری بعمل آید اگر

ندارد هیچکس به آن توجه ندارد دولت ما پیش میرود و الله شوری مسیح با اتحاد اسلامی معرفی خواهد شد و یک رهبر واحد به ارا ملت انتخاب خواهد شد و حکومت مردمی و انقلابی ساخته خواهد شد ولی مراحل آن با حال مکمل شده و انشاء الله در تکمیل آن کار خواهد شد. و مراحل آن تکمیل خواهد کردید.

س: انتخابات نومبر پاکستان بر حاد، مورال، موقف و حیثیت جهانی و سیاسی مجاهدین چه نوع اثراتی خواهد گذاشت؟

ج: انقلاب اسلامی در افغانستان یک انقلاب فکری و عقیدتی و درون مرزی است یعنی در داخل صورت گرفته، مردم با شرایطی که ایفاء شده بود در جامعه خود مادرک شرایط عینی جامعه دست به قیام زدند و البته این قیام مردم یک عمل برحق و لازم و یک خدمت مردمی و عمومی و وابسته بخود مردم بوده هیچ یک انگیزه از بیرون اینها را وارد نکرده است و اینها به امید اینکه از بیرون کسی به ما کمک بکند این مسئله گاهی در نظر نبوده که با اینکه اگر شما تاریخ انقلاب اسلامی را در نظر بگیرید این شما درست واضح می شود می فهمید که قصه از این فرار است و ملت ما خودش قیام کرده و به فتوای اسلام علیه دشمن رزمیده و اثراتی گذاشته، بنا به فعل و افعالات و تغییر و تبدلات که در خارج از مرزهای ما بوجود می آید انقلاب را تهدید کرده نه می تواند به ما آنقدر اثری نه میگذارد و ما راه خود را ادامه خواهیم داد و هیچ چیز مانع ادامه راه ما نخواهد شد چنانکه روس که قدرت جبارتر، ظالم تر و نیرومند از آن در جهان وجود ندارد نتوانست با تمام قدرت خود راه ما را سد شود در کشور اسلامی و برادران انمار پاکستان ما که در اینجا حدود سه ملیون مهاجر داریم البته تغییر و تبدلات سیاسی بی ارتباط با سرنوشت سیاسی ما نخواهد بود البته باید عرض کرد که از مسایل تثبیت شده و غیر قابل انکار هر دولت که در پاکستان بوجود بیاید ایست که مو - جودیت نظامی روس را در افغانستان برای کل کشورهای هم حوا را خطریا العمل میداند و اینها هر کس که توجه به منافع ملی و میهنی و کشوری خود داشته باشند می توانند این مسئله را نادیده بگیرد از یک جانب، از جانب دیگر اینکه ملت پاکستان گروه های مسلمان پاکستان به عنوان برادران دین ما بعنوان برادران اسلامی ما بعنوان برادران انمار ما که اوصاف همایند اسما در قرآن ذکر کرده اینها از آرمان مقدس انقلاب ما دفاع میکنند همین ها نیکه بدولت رای دادند همین ها یکه همین دولت را انتخاب کردند همان ها به برحق بودن مبارای می دادند و میدهند و در پشت سر ما ایستاده اند و برای دفاع از انقلاب و اسلام آماده اند و همچنان میدانند که جنگ کفر

سیدیم که ما در ظرف ده سال مرتکب اشتباهات بسیار، بسیار زیادی بدیم اعتراف میکند و در قضیه افغانستان ما حق نکریم و سربوهای مجاهدین را نادیده نه می گیریم در حالیکه این در گذشته نه چنان العاطفی ملت مظلوم ما را یاد میکرد که سبب خودش بود مثلاً "دزد، رهن، اشرار، دزدان - دریائی و امثال اینها می گفتند.

در حالیکه اینها نامهای بود که خود دشمن رهن بود که خانه ما را مرسم قوانین بین المللی را زیر پا گذاشت دشمن آدم کش و جلاد بود که ملت مظلومی که هیچ خطری نداشت مظلومی که سالها استعمار شده بود به پنجه های خونین او کشته می شد. دشمن دزد دریائی بود، دشمن خائن بود ولی امروز آنها میگویند که مجاهدین حق دارند و این خانه ما است. ای برادران ما موش نیا بد کرد که این نتیجه تلاش ملت ما است و ملت ما از روز اول درک کرده بود که می تواند این کار را بکند. بعداً مذاکرات ژنیو هم در راستای همین مسئله بود مداخلت در امور داخلی افغانستان نوع دیگر و بنوع دیگر ضمانت برای بقای آینده دشمن در جامعه ما است اگر مستقیم بقای نظامی دشمن را نتواند تضمین بکند هیچ شک نیست که می خواهد برای بقای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی دشمن زمینه مساعد کند حکومت که کار دوویز معرفی می کنند آن حکومتی است که با تباری و اشرار شرق و غرب ساخته نمی شود. و این حکومت البته اینها حرف های زیادی زدند که همه در خود آنهاست مثلاً "می گفتند که ما می کشیم، می بندیم، شکست میدهم و فلان می کنیم ولی آنها هیچ کاری کرده نتوانستند و شکست خوردند و افتخار ندند و مفتخ شدند و حاضریه بازش شدند و حاضر شدند که تن در دهند و حرف از صلح بزنند، هر کسی که را که پیشنهاد میکند مربوط آنهاست ملت ما کار خود را انجام میدهد و خود را پیش می برد و این حرف را فراموش نه میکنند که با اینکه نشست و رویارویی با روس ها مساعده و روس ها حاضر شدند که با ما بنشینند و خود اینها درخواست این کار را کردند و خود آنها همه چیز را به ما وا گذاشت کردند اعتراف میکنند اشتباه کردیم، فلان کردیم، غلط کردیم، بعداً نه می کنیم ما باز هم فراموش نکنید که اینها به معنی این نیست که دیگر جنگ ختم شده بلکه باید ما هوشیاری و زیرکی خود را حفظ کنیم و در تقویه بنیه نظامی خود با بدبگویش دشمن تا زمانیکه یک سربازش در میهن ما موجود باشد تا زمانیکه یک نفر داشته باشد ما را هم ما نباید فراموش کرده باشیم که او از عملش دست نکشد. هر لحظه که دشمن بتواند و خود را قدرت مند فکر کند یا عمل نظامی را بر عمل سیاسی ترجیح میدهد و راه حل را در نظامی نسبت به سیاسی جو بر تشخیص میدهد یا پس ترتیب این حکومت از جانب ما رد و مردود است هیچ ارزش

و اسلام است جنگ حق و باطل است جنگ استضعاف و استکبار است جنگی است که به سرنوشت کل عالم اسلام ارتباط دارد و ارتباط می گیرد به این ترتیب این حتمی است که هر دولت که بوجدیبا ید در پاکستان، نه می تواند که این اصل تثبیت شده را فراموش کند اس دواصل است :

اول اینکه ما با ملت برادر مسلمان پاکستانی خود ارجحیت و حود و حوه مستعبر ک داریم بعنوان دولت مسلمان و برادر و همسایه بعنوان دولت برادر و هم خون و هم نزاده بعنوان دولت که علیه استکبار ایستادگی می کنیم و در برابر خطر تجاوز دشمن قرار گرفته ایم و اینها قرارداد برادرانه که حقوق و واجبات اسلامی اینها را وادار به این میکنند که باید از ما حمایت کنند.

و از جانب دیگر خود وضعیت ژئوپولیتیکی و خود حالت حاضر فعلی این مسئله را به کسانی که در آینده زمانه دار پاکستان باشند می فهماند که روس قدرتی است با الفعل و تهدید قاست برای ملت پاکستان، برای کشور اسلامی پاکستان و برای آینده جهان اسلام. گاهی هم نه می تواند این مسئله را نادیده بگیرد با لفرضی که اگر تمام این مسایل فرضاً خدای ناخواسته کم اهمیت جلوه داده شود یا زهم جنگ در افغانستان ادامه دارد انقلاب به پیروزی خواهد رسید بخاطریکه این انقلاب به خدا متکی است این انقلاب به مخلوق مطلع و مخلوق صالح خدا استکاء دارد.

س : بعد از فرار کامل روسها از افغانستان کدام تغییرات مهم و اساسی رخ خواهد داد؟ تا چه وقت حکومت اسلامی استقرار خواهد یافت آیا در تشکیل حکومت صدرمد اسلامی بین تنظیم های مجاهدین مشکلات ایجاد خواهد کرد دیداگر جواب مثبت باشد معالجه آن چه خواهد بود؟

ج : طبیعی است که بعد از اخراج و بعد از فرار به بیرون کردن قوای متجاوز روس در افغانستان تحولات عمیق و عظیمی رونما خواهد شد هر انسان با بصیرت میداند که روس در افغانستان سالیان زیادی است که ستم کرده و عوامل و دست نشانده گانش در جامعه حکومت کرده اند و بودند و اینها وضع ملک ما را به این حالت که فعلاً هست رسانده و قتی که قدرت جبار شکستانده می شود مزدوران ش هممل می شوند و نظم روس ها نا بود می شود ما وارد یک کشور ویران، یک کشور جنگ زده، یک کشور فقیر، یک کشور استعمار و استبداد زده، یک کشور که سالیان زیادی دچار مشکلات و فقر و محیبت و جنگ و درگیری بوده است و همچنانکه ملت به همت ما و فرزندان ملت ما آزاد شده باز همین همت و الازرا کار دارد که باز ساخته می شود از نو اعمار می شود برخاستر و ویرانی که روس بوجود آورده جامعه مرفه و آزاد و خوب و پیشرفته و مطمئن و دارای عدالت اجتماعی و دارای عدالت

اقتصادی و سیاسی و استقلال سیاسی و اقتصادی بوجود بیاید. طبعاً این مستلزم زحمت تلاش و کاست و کالبتیه شنیده باشید که در سخنرانی های رهبران مجاهدین اولین چیز برای بازسازی کشور، اولین قدم برای بازسازی کشور پیش بینی شده است اما در قسمت اینکه حکومت صدرمد اسلامی چگونه بوجود خواهد آمد اختلاف رای خواهد بود یا نه؟ باید عرض کرد که تا یک حکومت صدرمد تثبیت شده و جا افتاده بوجود بیاید هنوز فاصله زیادی است شاید یک حکومت کامل و الکوی اسلامی در ذهن موجود باشد اما این حکومت در اندام عملی جامعه پیاده کردن زمان زیادی می خواهد مثل اینکه انقلاب مراحل متفاوتی پی یکی دیگری طی کرد ده سال ادامه پیدا کرد تا اینکه دشمن عقب نشینی کرد و راه فرار گرفت هم چنان اسفرا روسا یک رژیم سیاسی اسلامی در افغانستان مستلزم زمان زیادی است و ملت ما ملت با شها متی است این تحمل را باید داشته باشد و این توقع را ما نباید داشته باشیم که هرگاه از افغانستان روس بیرون شد و فرای آن نظام مشکلات رفع شده باشد ما نسبت حیر و حسن نیت در همه ما باید موجود باشد و است که بالاخره سوی یک حکومت اسلامی صدرمدیاری خدا (ج) پیش برویم البته در اینکه حکومت اسلامی بر اساس قرآن و سنت نبوی (ص) در افغانستان بوجود بیاید هیچ یک از رهبران مجاهدین یا همدیگر اختلاف چندانی ندارند و آنها همه اعتقاد به این دارند و همه به این خواستار اند.

س : به نظر شما در تشکیل شورای (۴۰۰) نفری مجاهدین برای حکومت آینده افغانستان کدام جوانب دخیل خواهد بود آیا به کمونست ها و اشخاص غیر مسلمان نیز در آن جا داده خواهد شد؟

ج : از شورای مذکور فلسفه اش همین است از شورای منتخب فیصله اش اینست که برای عناصر ضد اسلامی و غیر اسلامی و کسانی که در جنگ و در جهاد نقش نداشته و بلکه علیه ملت ما بودند و امروز توسط کسانی دیگری و احیاناً قدرت های بیرونی می خواهد بر ملت ما تحمیل بشود از ورود آنها جلوگیری می شود در نکته های کلیدی و حیاتی و سرنوشت ساز. بخاطر اینکه ملت افغانستان ملت مجاهد و آگاه و موقف خود را درک کرده وقتی کسانی بعنوان اینکه نماینده ملت باشند و در یک شورای بیابند از بین ما انتخاب شوند ملت آنها را می شناسد که به که بایدرای خود را بدهد ملت برای خود را و زاول برای اسلام داده همان روزیکه ملت افغانستان علیه روس و مزدوران ش قیام کرده همان روز رای خود را به صندوق اسلام انداخته همان روز رای خود را داده در آن شرایط که هنوز هیچ چیز روشن نبود همه مبهم بود همه در بیض روزگار و حوادث نهفته بود ولی ملت ما با

مسئله چیزی تازه و نویست همه‌اش بود و این مسایل است و می‌شود.

اما اینکه شرایط برای صحبت رویارویی مساعد شده یا نه؟ موضوع اینست قابل بررسی، البته میدانید که اینکه دفعتاً این موضوع ایجاد شده باشد نیست از مدت‌ها گذیدی است که فعل و انفعالات را دشمن در داخل اشتهای ملی اعلان کرده‌اند و خواستار مذاکره شد و مردوران خاین و وطن فروش‌اش پیشنهاد کردند که ما حاضر مذاکره هستیم و حتی در این اواخر آنها از زبان روس‌ها اعلان کردند که ما حاضریم به مکّه معظمه بنشینیم و آنجا صحبت کنیم از این حرف‌ها راز و نیاز شنیده‌ایم ولی اینها همه از جانب رهبران مجاهدین رد شدند و واقعیت هم همین است. خود آنها کسانی هستند که خوش خدمتی روس‌ها را در افغانستان میکنند یعنی پای ادب عساکر روس هستند این لازم نیست که آدم اصل را گذاشته با فرع، فرع، فرع مذاکره کنند این درست نیست. اما امروز که روس‌ها حاضر شدند اجنای مجلس هم تعیین شده است. بلی خاص به روی مسئله آزادی اسرای روس و تبادل اینها به هر صورت بگیری این مطلب، مطلبی خوبی است و اطراف و جوانبش البته فکری شده، شرایط بررسی شده، شرایط لازم تشخیص شده این مسئله صورت گرفته و منافع‌اش همین است که با لایحه روس که در آن شرایط قرار داشت و شرایط اولی‌اش با لایحه به این شرایط رسیده و این گراف را اگر شما از اول ببینید خیلی مراحل عجیب را طی کرده و ما هنوز هم دست بالا را داریم، هنوز هم ابتکار عمل نزد ما است روس در حالت دفاع است ما در حالت تهاجم سیاسی، تهاجم نظامی می‌باشیم چنانکه در یک حرکت نظامی لازم است قبل از آنکه حمله نظامی صورت بگیرد تمام اطراف و جوانب مورد بررسی قرار بگیرد اطلاعات کافی موجود باشد و توان فواید و قدرت روحی افراد و بررسی قوانین می‌خواهد حمله کند یک بررسی کافی لازم است در نشست‌های سیاسی و مذاکرات سیاسی و هکذا به این ترتیب است و این روحیه دشمن را فوق العاده ضعیف میکند و مزدوران‌اش هم چنان به نابودی می‌کشاند به یاری خدا (ج).

حالا که مذاکرات صورت گرفته و شما از رسانه‌های گروهی شنیدید که چگونه از جمعیت و از حزب و با لایحه به فیصله اینها اینکار صورت گرفته و این مذاکرات که بعد از این هم صورت می‌گیرد با یوری و ارستوف که در مورد اخبار و مجلات در عربستان سعودی گفته‌اند و تبصره کرده‌اند تا حال از جانب دو کشور و این مسئله تأیید نشده آنها گویا نظر منفی درباره این حرکت ابراز کرده‌اند اما پنج گروه دیگر تأیید کرده‌اند در کارهای جمعی به ترتیب است که اگر یک وقت یک قضیه به بن بست می‌رسد برای گیری صورت

آگاهی‌اش همان روز بزرگ اعتماد خود را به حکومت اسلامی و شورای اسلامی داده است یعنی محدودیکه گفتند قیام، ملت قیام کرده همه چیز خود را گذاشته فقط بخاطر همین بوده و گرنه روس و عمال و مزدوران‌اش خیردارند که خیلی چیزها را به مردم وعده کردند خیلی کارها را کردند که مردم به هیچکدام‌اش التفات نکردند فقط به رای خود کار کردند البته این شورا کار بسیار خوبی است این شورا از طرح (۳۰) نفری کوردوویز، لویه جرگه کوردوویز و از شاه‌ها و امثالهم جلبوگیری میکنند و یک حکومت مردمی براساس رای گیری مردم در افغانستان بوجود می‌آورد و کسانیکه انتخاب می‌شوند به انتخاب مردم اند و مردم واقعیت است به این سرحد هستند که خیر و شر خود را درک کرده بتوانند و در این حدود هستند که فهم کرده بتوانند البته برای کسانی که خود را می‌خواهند انتخاب بکنند و کاندید شوند شرایط و حدودی تعیین شده که حدود و شرایط وارد جزئیات است و تعیین می‌کنند که چه نوع افرادی دارای چه نوع شرایط و حدودی باید خود را بعنوان افرادی که باید در شورا بیایند انتخاب میکنند.

س: نظر تان در مورد تماس مستقیم روس‌ها با مجاهدین چه بوده؟ استاد سیاف و مولوی صاحب جلال چرا آنرا رد کردند هیتات با صلاحیت چه کسی انتخاب شده و مجاهدین فعلاً چه تعداد اسرای جنگی را در اختیار دارند؟

ج: این سوال چند جز دارد. اول اینکه نظر ما در ارتباط با اینکه ما با روس‌ها رویارویی و مستقیم مذاکره کنیم چه نفع دارد و چه ضرری، و آیا شرایطی که ما با دشمن رویایی مذاکره کنیم مساعد شده و یا نه؟

خود این مسئله که ما با روس می‌شنیم و یا نه بحث جدا است بلی ما با روس می‌شنیم ما با هر کسی که با ما حرف داشته باشد می‌شنیم شک در این نیست نشستن غیر از اینست که ما نظرات اینها را قبول کنیم ما بعنوان یک ملت مستقل و آزاد، ملتی که صلاحیت این را داشتیم استعداد این را داشتیم که بتوانیم یک ابر قدرت را به زانو درآوریم با تمام ساز و برگ نظامی‌اش. و در جنگ‌های بسیار بسیار گسترده و عظیم ده ساله با آنها مقابله کنیم و همه نیروی و ترغیب‌هایش را خنثی کنیم این صلاحیت باید در ما باشد که ما بتوانیم با آنها رویایی بنشینیم، محبت کنیم هر شخص با بصیرت باید در این متوجه باشد که همین کسانی که توانست جنگ را ده سال ادامه بدهد و ده سال انقلاب را با همه گستردگی و عظمت‌اش حفظ کند از انحراف از دست زدنش، از نفوذ دشمن، پس این صلاحیت باید در آنها باشد که بنشینند و در ناموس دیپلوماتیک و در خط و مش دیپلوماسی بشر هم این

میگیرد وقتی رای گیری صورت گرفت در آن صورت دو نسلت آراء یا نصف که قول کردند قضیه درست است حال از هفت جانب اختلاف پنج جانبش قبول کرده اند احیاناً اگر دو نظریه مخالف باشند نظر خود آنها است به معنی این نیست که کاملاً باید مورد تردید قرار بگیرد آنها به نظر شخصی خود این مسئله را قبول نکردند می شود دلایل کافی داشته باشند و دلایل که در حدود کار و صلاحیت خود آنها باید محدود باشد به این ترتیب آنها این مسئله را قبول نکردند گفتند ما در مورد سرمنشبت نداریم پنج گروه دیگر این مسئله را تأیید کردند و با آنها همراهی کرده قبول دارد.

هیئت از جانب شورای اختلاف تعیین شده است دیر هان الدین "ربانی" رئیس اختلاف و صفیت الله "مجددی" و یک نفر دیگری از برادران هکذا انتخاب شده اند.

هنوز ما را برای روس انتشار نیافته پیش خود مجاهدین و رهبران مجاهدین است هر زمانیکه لازم باشد آنها تصمیم می گیرند البته فعلاً به افشاک آن ضرورت هم نیست.

س: کدام عوامل عمده و اساسی باعث این شد که روس ها با مجاهدین مذاکرات مستقیم نمایند در حالی که چند سال قبل حکومت مزدور ترکی با اینکار حاضر نمی شدومی گفت که در پشاور اصلاً "مجاهدین و افغانها نیست و یک عده مردم همه ساله طبق معمول بخاطر سردی هوای زمستان به پشاور میروند و حملات توسط چینی ها و پاکستانی ها صورت می گیرد؟

ج: عوامل عمده و اصلی اثبات و پایداری، شهادت و اعتقاد را سخ ملت بود به اسلام و پیروزی البته عوامل فرعی هم زیاد دارد وحدت نظر و وحدت عمل ملت ما در مقابل دشمنی با دشمن که در راه رهائی میهن در راه نابودی عوامل دشمن و صیرو پافشاری مادر راه مبارزه اینها عوامل اصلی است که هوشیاری و زیرکی و آگاهی و فهم عمیق سیاسی ما و ملت ما از شرایط و از اینکه دشمن حتمی شکست خوردنی و نابود شدنی است باعث این شد که دشمن به این شرایط کشانیده شود.

و از این مراحل پائین میاید و شما هم چیزی که گفتید واقعیت است که روس ها مراحل زیادی که تذکر داده شد طی کردند و البته مراحل بیشتری باید در نظر داشته باشیم در آینده مراحل خیلی زیادی را طی میکنند.

س: بعد از فرا روس ها و تشکیل حکومت اسلامی در افغانستان روابط حکومت اسلامی با ایران قدرت ها محصوراً روسیه چطور خواهد بود؟

ج: تشکیل حکومت اسلامی به عنوان یک حکومت ایدئالسی مستقل و آزاد در افغانستان به یاری خداوند (ج) در نظر خواهد بود و در آینده عملی خواهد شد و وقتی ما یک ملت آزاد متکی بخود و مستقل باشیم خواهیم که منافعی ما یعنی منافع ملت ما چگونه ایجاد میکنند که با چه کسانی ما روابط و در چه سطحی داشته باشیم البته قانون اساسی بوجود خواهد

آمد و خطوط سیاسی خارجی جامعه بصورت اصولی و زیربنائی تعیین خواهد نمود و ولی معمولاً اینست که خواست اولی ابر قدرت ها در گذشته ها هم همین چیزها بوده و حال هم ابر قدرت ها بر ملت های ضعیف روابط درست دپلوما تیکی به اساس تساوی حقوق و حقوق متقابل ندارند بلکه آنها همیشه فصول طلبی و زیاده خواهی و استعمار جویی را دارند ولی ما معتقدیم که ان شاء الله در آینده این زورگویی ها و فصول طلبی ها دیگر بیس ما و جامعه جای پای نخواهد داشت و اگر ایران قدرت ها خواستار این مسایل باشد راه آنها به ملت ما ارتباط نخواهد داشت و روابط را با آنها به هیچ ترتیب برقرار نخواهیم کرد بلکه ارتباط ما بعنوان یک ملت که در جامعه بشری اشتراکی زیادی داریم و غرضاً زمان ملل و کل سازمان ملت های جهان بر اساس تساوی حقوق و عدم مداخلت در امور داخلی و عدم استعمارگری دشمن خواهد بود.

س: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان سرنوشت پرچمی ها و خلقی ها چطور خواهد بود؟

ج: آنها تکیه با رهانمیت و اخلاص مجاهدین را شنیده اند به آنها گفته شده که دست از جنایتکاری و خیانتکاری و جاسوسی و آدم کشی و قتل و غارت بردارید آنها آگاهان این کار را کردند علاوه بر اینکه اسلام به آنها سرنوشت تعیین میکند و قرآن مجید هم به همین ترتیب است شما در کجای جهان دیده اید که کشور قاتل یک نفر را تقدیر کند در کدام گوشه جهان است در کدام جا های تاریخ شما دیده اید که یک آدمکش، قطاع الطریق، ظالم شکنجه گز مورد تقدیر قرار گرفته باشد یا حتی هیچکس از وی چیزی پیرسان نکرده باشد جنایت اینها را که می بینیم حتی دیروز یکی از خویشاوندان مزدور و خائن روسی تسلیم شده و پناهنده شده به هندوستان و او بنام گل محمد از اعضای پیشرفته خادبودا و از فامیل های گویا نجیب بوده و گفت که چه جنایت های که اینها انجام داده اند چه خیانت های که کردند، چقدر اینها ظلم و شکنجه کردند ملت ما را به چه بدبختیها و فلاکت باری ها دچار ساختند کسانیکه اینقدر جنایت کرده باشند و دست این ها به خون یک میلیون و پانصد هزار مسلمان الوده باشد اینها چگونه عفو می شود شکی نیست ولی کسانی دیگری که لاشعوری و یا زیر مجبوری ها و ناآگاهی ها کشانده شده باشند و از عمل خود نادانم باشند و توبه کنند و بازگردند بسوی ملت و دیگر حاضر شوند که از وطن فروشی، جاسوسی و خیانت و جنایت دست بردارند و از گذشته خود در پیشگاه ملت خود توبه و ندامت بکشند حاضر شوند البته در مورد آنها تجدید نظر صورت خواهد گرفت خبرنگار! محترم دلجو ما حباب از اینکه وقت گرانبهای خود را در صحبت ما خرج کردید و اینها تشریف آوردید، بدعوت ما لبیک گفتید از شما یک جهان تشکر می کنیم خداوند (ج) اجر عظیم نصیب شما بگرداند.

سفر جهادی



سپاس و ستایش خدای را که قیام و زوال، بقا و فنا، آغاز و انجام هر چیز منوط مشیت و محکوم قدرت اوست. درود بی پایان بر سروری که قدوم مبارکش سمبول کفر و شرک را شکست و فرو ریخت و آفتاب رخسار تابکی چهل زانود، و برق شمشیرش راه نجات (جهاد) را روشن نمود، راه گم‌شده که بشریت در جستجویش بود حق را بی‌ارایان پاکبازش یاد که اعمداً داهل زمان تا جاویدان بر صد اقتضای (رض) و عدالت عمر (رض) و حلم عثمان (رض) و علم حیدر (رض) مستدام خواهد بود، رحمت حق پر مونسانی مخلص با د که با خون سرخ خویش خاک سپاه را رنگین نمودند و لقب شهادت را نصیب گشتند و رحمتش شامل حال آنها باد که هنوز درین صف با طیب خاطر ایستاده و منتظر اتراند...



و عرب را فرگرفت و آن اندازه از اهمیت برخوردار و توجه به آن مبذول شد که ملت ما به آن درین مقطع حاس زمان توجه نداشت به جرئت میتوان گفت که در مقابل همه نوظئه های دمس برای بدست آوردن حاکمیت کشور از طریق غلامان واعلان شان، شورای عالی اشتلاف مجاهدین تا اندازه به طور متحدانه و متفقانه حکومت انتقالی را تشکیل داد که بی شک در نحوه عمل و کار بره آن حکومت هنوز سخن های زیادی باقیست.

دشمن تنها به طرح نقشه های مبهم حکومت قناعت نکرد بلکه در جستجوی های مناسب در داخل کشور گردید که حکومت مزدوران و غلامان را در آن دبارنگل دهد و نمایان سازد تا عده که از سازو نای جهاد خسته شده اند یا تشنه گان حرام قدرت و شوکت بوده اند، با شرکت در تشکیل حکومت راضی شوند.

بلندگوهای استعمار که پیام خیانت و جنایت سرخط اخبار

سال ۱۲۶۷ سال شرم ساری و زبونی حکومت روسیه و قبول بازگشت بیشتر از یکمید و پنجاه هزار عساکرتا دندان مسلح و متجاوز روس را افغانستان است و همچنان سال سر بلندی و پیروزی و فتح ملت مجاهد افغان است که و معاین سال را امپریالیزم غریب تحمل کرده نتوانست است سیاست مداران و قلم داران و زبان آوران استعمار و طبعه یافتند اندیشه سپهر است و قلم بدوانند و زبان از کام برآورد ناره پیروزی حکومت اسلامی را که از طریق جهاد با عزم متین نیروی ملت مسلمان افغان در کشور هواری شود مدد و ساید. بر کسی پوشیده نیست که امپیر بالیریم سرخ و سیاه درین ده سال مقاومت فخر آفرین ملت مسلمان ما پنهان و یکجا چه دسیسه های که ساختند و چه نوظئه های که کردند.

و فنی که ملت مجاهد افغان به آستانه پیروزی گذاشت مسئله حاکمیت بر این ملت افغان سردمداران حاکم شرق

و شروع و ختم گفتارشان هست از تهمت بستن مجاهدین و مبارزین قندهار قهرمان و مهاجرین زجر کشیده و بلا زموده آن درکمپ های کویته شرمی نکردند و پنداشتند با هایوی چند غلامی می توانستند محمول انقلاب و ده سال سیلاب خون را به بیعما برند، رفت و آمد نمایندگان و مزدوران استعمار به کویته و قندهار خیلی ها زیاد و منظم شد که بی اعتنائی و بی توجهی به آن امکان داشت خطر جدی را برای انقلاب اسلامی ملت عزیز ما بار بیاورد.

امیر حزب اسلامی افغانستان مانند همیشه این بار نیز مسئولیت رفع این خطر جدی را بدوش گرفت و با کاروان از برادران رهسپار منطقه گردید که با مخترا اشاره به آن به اصل موضوع که نکات چند در مورد قندهار میباشدمی پردازیم برادران مجاهد ازین جا و آنجا جمع می شدند زیر لب شان کلمه سفر زمزمه می شد، وضعیت آنها نمایانگر سفر طولانی و پر خطری بود که پیش رو داشتند. با وجود آن چهره ها روشن و لب ها متین به نظر می رسید ده بجه شب از ۲۶۷۱ کروب ها آماده شد و هر کروب به موتری که قبلاً برای تعیین گردیده بود جای گرفت، شوق جها در سینه های برادران مجاهد چنان جای گیر شده بود که رفتار موتربوسی منزل مطلوب دیری میکرد، ساعت ها پشت سر هم می گذشت، انتظار ادامه داشت، رفقا چنان با هم نرم و خوش خو رفتار میکردند که گویا بعد از چند روزی با هم نخواهند دید. کاروان منزل می پیمود، خیال و آرزوی هر کس در دواشیره فکرش در پرواز بود. روزی دگر آفتاب به قیام نرسیده بود که کاروان پای از پیمایش بست و خیال آرزوها از سیر سفر برگشت، اعلان توقف یکی در روز در منطقه بنام یارو توجه همسفران را جلب کرد. میزبانان که همه از ولایات جنوب غرب کشور بودند صف کشیده و دست بر سینه آماده خدمت گویان برهریکی از مهمانان می دیدند و به گردش می خریدند آنچه توجه مرا جلب کرد صداقت این مفهوم بود که رنگ و نژاد، زبان، قوم، منطقه نمی تواند بر محبت و علاقه دینی افراد تاثیری داشته باشد. پذیرای شایسته آنها برای این نبود که افغانستان، من درک کردم که مهمانان مسلمان آنها و آنها میزبانان مسلمان ما اند. تا روز جمعه مهمانی و مهمان نوازی ادامه داشت، اتفاقاً واقع رخ داد که برای من قابل حیرت بود و ناگزیرم از آن ذکر بعمل بیاورم و آن اینکه مادر من مسجد بزرگ که هوای آزاد و ملایم داشت قرار داشتیم در آن مسجد منبری در پهلوی محراب از سمت ساخته شده بود. وقتی نماز جمعه فرارسید و ما منتظر بودیم تا نماز جمعه را اداء نمایم، ناگهان روای بودن و نبودن نماز جمعه و دلائل برای آن اراء گردید کسی می گفت اینجا هنگر ندارد کسی به مسجد را عنوان میکرد و بعضی مسافرت را عذر می آورد. پرسش من به این سوال آغاز شد که

اگر قرار است در این مسجد نماز جمعه خوانده شود پس مسر برای چیست، دامن استلال تا آنجا بالا گرفت که تقریباً جمعی گفتند که در کویته درکمپ های مهاجرین نماز جمعه به دلائلی که جایز نیست خوانده نمیشود، این سخن برای من تعجب آور بود که درکمپ های که به هزاران نفر مسلمان ریست دارند چگونه درین مدت ده سال نماز جمعه خوانده شده است (درس مورد علاقه مندان به کتاب فقه السنه تالیف سید ابی رجوع فرمایند).

مصمم گریسم در صورت بازگشت جمعه را در کمپی بگذرانم و صحت قسم موضوع را دریا بم که بعد از بازگشت موضوع از یادم رفت و فرمت هم نداشتم.

برادران چند روز را با سخن رانی بعد از هر نماز و ختم قرآن بعد از نماز صبح دریا رو سپری کرده و منتظر ورود امیر حزب اسلامی افغانستان بودند.

آفتاب با طلوع خود روز دوشنبه ۷ اردیبهشت ۶۷ نوید داد که سفر را می داد روشنائی اش فانی نیک روشنائی و شمربخشی این سفر بود. قطار آماده شد برادران مجاهد و عده از مسئولین حزب اسلامی در کویته با کاروان یکجا شده و حرکت بطرف غندطارق این زیاده که در مرز و در داخل خاک کشور است آغاز شد. فلم برادران و عکاسان با شموچ کاروان بالا و پست می شدند مترصد بودند تا فرصت شارت، بهتر از پنجه های ماهرسان برود. تا غندطارق بن زیا د چندین بازار کوچک قرار داشت که با یاد از آن گذشت تقریباً اکثریت این بازارها را مهاجرین تشکیل داده بودند. بی آنکه بپرسند و معلومات حاصل دارند با مدای بلندی گفتند مجاهدین حزب اسلامی حتی یک نفر هم نپرسید شما کی هستید چنین فهمیده می شد که رفت و آمد کاروان های حزب اسلامی عام شده بود.

درم سیر راه کاروان با آرا افتخار مهاجرین کم و دغا های پیروزی و مسئلت احرب درقه می شد.

استقبال مردم برادران ما را بشوق می آورد چهره ها می درخشید و اشک شادی از چشم های منتظر به گلشن رخسار روان می گشت.

انگیزه این همه احساسات عشق فطری ملت افغان به دین و آزادی است که از پیشکش کردن جگر گوشه اش به مسلخ مرگ نه تنها غمین نمیشود بلکه از خوشی در پیراهن نمی گنجد و افتخار می کند که به انقلاب اسلامی کشورش بهترین هدیه اش را تقدیم کرده است.

باشکوه مندی خاص کاروان به راه خود ادامه می داد آهسته آهسته از میان صف های مردم می گذشت کاروانیان فکر میکردند که دل همه مردم را با خود می بردند و جمعی را بیدل می گذارند. براستی هم قلب آنها در قفس سینه می

تپید و معلوم می شد از علت های که باعث شده است که نتوانند در صحنه های گرم نبرد با شند متاء سفاند، خداوند اجرشان دهد که آنها هم به نوبه خود از گرمی سنگرهای داغ کشور لذت برده و می برند.

قطار راه اسفالت را گذاشت راه خامه را پیش گرفت، گرد و خاک به هوا بالامی رفت به سرورخ مجاهدان می نشست ابروها را میگون و موهای سیاه را انصاری رنگ می ساخت شکایتی نبود اندک توجه به این وضع نشدگویا، هیچ چیزی نوبی بوقوع نه پیوسته است.

گردباد و خاک با در فیک تازه پیوسته ما بود که هیچ گناه از مصاحبتش جز در چند منطقه سرسبز محروم نبودیم، آنرا دوست می داشتیم و باعث نجات از آتش دوزخ می پنداشتیم راستی چقدر دوست داشتنی است گرد و خاک وطن که برای آزادیش جوانان و پیران جان نثاری می کنند. چند دقیقه راه نرفته بودیم که کوتل بلند بالای آغاز شد وقتی به فراز برآمدیم دیدیم که دشت های وسیع بی آب و علف که از سطح کوبیده خیلی ها بلندی دارد، قرار دارد، پیدا بود که درین اواخر بواسطه ماشین برق چاه ها حفر شده آب کشیده میشود زمین را به تقریباً مساحت هکتار آبیاری می کنند از جمله سبزیجات که در آن کاشته شده بود، تربوز نمایان بود، سپس وارد دره طولانی و همواری شدیم که فاقد آب روان بود. بعد از چند ساعت قطار به دره چاه های رسید که محل غنندظارق بن زیاد بود، در نزدیکی این غنند تا نک محاربی غیر فعال پهلوی سرک، ایستاده بود، نظام قراول با لوحه های از شعارهای حزب اسلامی و فوتوهای برادر حکمتیار مزین بود. در دهانه نظام قراول بطرف دست چپ دره چه بود که در آن مسجدی با سطح زمین هموار ساخته شده بود ما به آنجا انتقال یافتیم، چاشت و شام سه شنبه را در آن دره چه گذاراندیم چای و شیرینی فراوان و از نان و چیزی دیگری نشان نبود از مسئولین غنند کسی به نظر نمی رسید از مجاهدین هم چندان سراغ نیافتیم یکی دو نفر مشغول جوشاندن چای بودند و بس چنین فکر میشد که مجاهد چندان در آن غنند وجود نداشت.

قسمتی از شب در تاریکی و هوای آزاد سپری شد، این غنند که در داخل خاک افغانستان قرار دارد دارای دیپوی سلاح و مهمات بود برادران مجاهد مسلح شدند، شب بر تاریکی اش می افزود تاریکی شب راه روان را از سربازان داشت ساعت یازده شب سه شنبه کاروان از غنندظارق بن زیاد به پیر ولسوالی معروف که نخستین ولسوالی آزاد شده قندهار

است در حرکت افتاد.

راه سخت دشوار دارای فرازونشیب ها و مخره ها بود و گاهی

دره چنان تنگ می شد که گنجایش یک موتر را نداشت و زمانی همچنان خاکباده می شد که بمشکل می شد تا یکدیگر را شناخت ساعت هفت صبح ولسوالی معروف را تاها شاکردیم، هر قدر سفر سخت می شد اراده برادران مجاهد محکم تر می گردید ساعت هشت صبح کاروان در قریه کاریز از مناطق ولسوالی معروف توقف نمود و قرار شد که روز در آنجا سپری شود، جای صبح درین قریه نوش جان شد. قریه کاریز سرسبز و خوشنظر بود جونی با آب ماف و روان از میان ده می گذشت که آبش آب کاریز بود نه از دریاچه جدا شده بود و نه از دره فرو آمده بود، باغ های میوه دار و باغ های انگور زمینی اطراف قریه را احاطه کرده بود، درختان سیب و توت فراوان بود اما خوشه های انگور چون گوشواره سبز دلبران دلربائی خاص داشت، مجاهدین هرگروه بیای می رفتند و خفتیدند تاریخ سفر و بی خوابی شب گذشته را مرفوع نمایند گوشت و نان خشک برای چاشت به گروپ ها توزیع شد شیرینی و خوشگواری سفر داشت فرونی می یافت. درین قریه به مسجدی اندر رفتیم، محن مسجد از چند محن مفا ما نند که اطراف هر کدام یک متر دیوار داشت ساخته شده بود در میان یکی از این محن سه نفریش سفیدان و افراد میان نه سال نشسته بودند چای می نوشیدند و رفیق را به نوشیدن چای دعوت کردند در ضمن سخن های رد و بدل شد، چنین معلومی شد که این ولسوالی از دیر زمانی آزاد شده است و اکثر مردمش مهاجرت کرده، ظلم و ستم روس را کمتر بیاد دارند و معلومات درباره تنظیم ها و کار فعالیت آنها نداشتند. بهر صورت هوای معتدل و سایه های درختان خواب شیرینی را به برادران بی خواب مایه نمود که خاطره اش از یاد ما نخواهد رفت.

ساعت چهار عصر همان روز کاروان جرس گرفت محمل بست و هدف ولسوالی شینکی ولایت زابل بود، بعد از عبور از ولسوالی شینکی در باغ در زهری درخت های بنادام موترها را استروا گرفتند.

بخواه رفتیم و آخر شب اعلام حرکت شد و ساعت شش صبح در قریه توقف نمودیم تا روز سپری شود این قریه را زاره قلا (قلعه کهنه) می گفتند. ساعت چهار بعد از ظهر قلا از زاره قلا حرکت نمود مسیر راه از دره های پر خم و پیچ می گذشت در میان دره انجیر صاحب حکمتیار منتظر رسیدن کاروان بود، حرکت در دشت های وسیع اطراف قلات مرکز ولایت زابل آغاز شد، چراغ موترها خاموش و گاهی از چراغ دیدیم و یا اشاره استفاده میشد موتر برادر حکمتیار پیشروی کاروان در حرکت بود. امکان کم کردن راه خیلی زیاد بود مرمی های روشن انداز دشمن که از بوسته های قلات فیر میشدیده می شد و معلوم بود که فاصله ما از قلات

میشد، برادران یعنی کاروان با خواندن ترانه‌ها و شعارهای انقلابی احساسات مردم را برمی‌انگیختند. دره‌چه تنگ ویی آب بود این جا و آنجا حوض‌های کوچک پیدا می‌شد مردم در رفت و آمد خود از قسمت هموار و سنگدار دره استفاده می‌کردند.

مردم و مجاهدین که برای ملاقات حکمتیار صاحب جمع شده بودند از آخر دره تا نزدیک قطار موترها که یک ساعت بیشتر فاصله داشت راه پیمایی انجام دادند که با راه پیمایی‌های حزبی و سیاسی در شهرها فرق داشت. زیست دهنده راه پیمایی‌ها اکثرًا جوانان با شور و انقلابی‌اند، شعارها با آواز تند و رستا تکرار می‌شود، انگیزه سیاسی سمبول و علامت چنین راه پیمایی‌ها می‌باشد. جمال و کمالات این راه پیمایی در چیزی غیر از این بود ریش سفیدان با قامت خمیده عماکوبان آهسته آهسته عقب رها کردن جوانان راه می‌رفتند آنها شعاری را تکرار نمی‌کردند، پیوسته کلام شان دعای خیر بود که با توجع هوا بسوی بالا سعود می‌کرد. مجاهدین مسلح با دلیری و شجاعت که در تصور نمی‌کنجند شعاری دادند و قبضه‌های تفنگ شان را می‌جنبانند که آدمی فکر می‌کرد از جنبش تفنگ آنها دنیا می‌جنبد، ترانه خوانان ترانه و نشیدهای دلپذیر می‌خواندند و کوه دشت و صحرارای بوجد می‌آوردند.

کوس رحیل ساعت ده شب نواخته شد کاروان به مقصد قندهار در حرکت افتاد راه به امتداد دریاچه از میان دره دور دراز می‌گذشت تقریبًا کاروان بیشتر از شش بار این دریاچه را قطع کرد با وجود که دریاچه وجود داشت منطقه خشک و لمیزرع به نظرمی رسید تنها جاهای که دست انسان عمل کرده است سبز و درخت دار معلوم میشد.

مسکونین چندان درین دره بنظر نمی‌آمد. ساعت سه و نیم شب بود که به ده کیلومتری مربوط ولسوالی شاولی کوت رسیدیم قرار توقف صبح و چاشت اعلام شد طیاره گشت چندین بار بر فراز کاروان به بلند می‌سیار در پرواز بود ازین که منطقه سرسبز و درخت دار بود خطرات کشف چندان جدی نبود. خبری پائین نمودن چهل هلیکوپتر کم‌اندو بخا ترکمیسین گیری در اطراف قلات شب گذشته به کاروان رسیده بود تشویش ایجاد می‌کرد ولی همه برادران معتقد بودند که دولت توان مقابله و مقاومت را ندارد، گشت و گذار طیاره‌ها بالای روحیه برادران چندان تاثر نداشت، عصر آنروز - محل بستیم و به راه ادامه دادیم در قریه تخت کاروان فرود آمد گروه‌ها اینجا و آنجا به خوردن نان شب مشغول شدند گروه ما بعد از خوردن نان خشک و چای دوباره آماده حرکت شد، یک ساعت دیگر حرکت ادامه یافت قطار موترها توقف کرد و همه پیاده به قریه "زمتو" رفتند فردا برادر

چندان دور نیست. ساعت دوازده نیم به شب کاروان از دریاچه که کنار سرک عمومی کابل قندهار جریان داشت گذشت و سرک پخته را تبعداً طی کردن بیش از دو کیلومتر قطع کردیم در همان ساعت شب طیاره در حال پرواز بود. نماز صبح را در دره‌چه ادا نمودیم باز طیاره از بالای سر ما گذشت، طیاره در مسافت بسیار بلند در پرواز بود ساعت هشت صبح به ولسوالی میزانه رسیدیم و دستور چنین بود که روز به استراحت گذرانده شود.

غالبًا روزها توقف داشتیم و شب حرکت می‌کردیم. منطقه میزانه خشک و خاکی است آب کم است با وجود آن باغ‌های از بادام و انجیر موجود است، برادر حکمتیار مشغول دیدن وادید بزرگان قوم و قوماندانان هاگردید و کاروان به استراحت پرداخت مردم منطقه از آمدن انجیر صاحب آگاه شده بودند دسته دسته به قرارگاه می‌آمدند، کاروانیان از موجودیت حکمتیار صاحب به دلایل امنیتی انکار می‌کردند، گروه ما به دهی رفتن چاشت را بگذرانند کسی که ما مهمان او بودیم پرسید شما از همسران انجیر صاحب هستید، انکار کردیم که نه از او خبری نداریم ما گروه از ادا کتران هستیم در باره امراض که در منطقه موجود است تحقیق می‌نمایم اتفاقاً شخص مذکور ادا کتر گروه حرکت بود و کورس‌های اولیه را خوانده بود. او اظهار داشت که فردا هنگام نماز صبح حکمتیار صاحب با قطار از موترها که تاکنون منطقه چنین کاروان را از مسلمانان ندیده است عبور و در قرارگاه حزب اسلامی توقف کرده است و از اینکه ما را قوماندانان حزب اسلامی خبر نکرده سخت غمناک هستیم و تمهیم داریم که امروز رفته او را ملاقات نمایم. ما گفتیم خبر اکنون که ملاقات می‌رساند جای گفتگوی قبی نیست، با تاثر که از لحن کلامش که بادی شکسته صحبت می‌کرد آشکار بود که از عزمش نمی‌گردد، گفت نخستین رهبریت در جریان انقلاب از میان دره‌های هر گرد و خاک بی‌آب علف ما می‌گذرد بر ما ضرور بود که مقدّمش را گرامی می‌داشتیم و ادای احترام می‌نمودیم چاشت از ما خوب پذیرایی کرد و دوباره به غیکه جای استراحت ما بود رفتیم، در پالیزها تربوز و خربوزه زیاد بود.

پروگرام حرکت به درخواست و اصرار مردم میزانه یکروز بعقب افتاد، مجاهدین و مردم آن دیار در مرکز جمع شده با برادر حکمتیار صحبت مفضل نمودند، انجیر صاحب دسیسه‌ها و توطئه‌های دشمن را افشا و اهداف آنها را که حکومت مجاهدین را نمی‌خواهند یک بر سر مرده، بر مسئله انتخابات آزاد و اسلامی تاءکید نمود، و اظهار آما دگی کرد که تمام سعی و تلاش خود را بخرج خواهد داد تا آینده قدرت کشور در دست شما مجاهدین باشد، با شور و هیله و نعره تکبیر حاضر پذیرائی

حکمتیار با قوماندانان و موی سفیدان و اهالی دیدار نمودند و بیانات ارزشمند و ضروری ارائه دسائش دشمنان را خنثی و روحیه انقلابی مردم و مجاهدین را بالا بردند. قریه سرسبز و باغ های انجیر فراوان بود.

انجیر به طریقه مخصوص خشک میگردد و در تار جمیل کشیده میشود قیمت پنج کیلوگرام آن اردو هزارالی سه هزار افغانستانیست. هوای منطقه خشک و کم باران بود، کوه های این حاکمانند کوه های مناطق دیگر خشک و بی علف بود سرسبزی قریه از آب جوی های بود که از دره جریان داشت. از زمسته به تخته و از آنجا بطرف مرکزی تا ولی کوت حرکت ادامه یافت، دشت ها، کوه ها خشک و بی علف و بی آب بود در بعضی جاها خیمه های مردم کوچی دیده می شد از گرفتن یک قطی گوگرد خوشحال می شدند که نشانه وضع زندگی سخت و مشقت بار آن ها می باشد.

ساعت هفت صبح بود که به پل پخته ای رسیدیم که مشرف به ولسوالی ارغنداب بود. آنچه در طول شب نظر چشم های بی خواب را بطرف خود جلب میکرد مجاهدین بودند که در اطراف راه به استقبال و امنیت مبادسته بودند.

ارغنداب ولسوالیست سرسبز، زیبا و تماشاخانه ای، در دریا ی ارغنداب آب فراوان جاریست و منطقه وسیعی را آب یاری می کند، این دریا با طرف شرق بطرف غرب در جریان است جوی بررکتی پخته کاری شده از آن جدا شده بطرف ولسوالی بابا کسیده شده اسداسن جوی ارماسن با زار ارغنداب می کدرد درین اواخر حانه های در اطراف آن آباد شده است. دریا ریس ولسوالی ارغنداب عبور میکند و ناعث سرسبزی و آبادانی منطقه میشود. طرف شمال ارغنداب را دشت های تشکیل می دهد فاقد آب علف است تقریباً مساحت این دشت های خشک برابر قسمت های آبیاری شده این ولسوالی میباشد، طرف جنوب آن را کوه پاهای کوچک که بیش از ۵۰۰ متر ارتفاع ندارد تشکیل داده و باعث جدائی این منطقه از مرکز قندهار گردیده است.

بطرف غرب آن ولسوالی پنجوائی قرار دارد که آن هم مانند ارغنداب سرسبز و آباد میباشد. باغ های انگور، توت و میوه جات دیگر باعث خوشکواری هوا و تقویه بنیه اقتصادی اهالی این منطقه گردیده است. مدت زیادی این سفر در ولسوالی های اطراف مرکز گذشت اجمالاً بر آن مروری نمی نمایم.

نام سفر :

به این سفر برادر حکمتیار مجاهدین قندهار اسم فتح را گذاشتند، یک شب قبل از تشریف آوری آنها ولسوالی ارغنداب که مشهور به ولسوالی بابا است فتح شد. ولسوالی مذکور برای دولت مزدور از لحاظ نظامی در موقعیت مناسبی

قرار داشت و نقطه حاکم منطقه بشمار می رفت در کوه پاهای هبای اطراف آن پستگاه های مستحکم و فراوان تاءسین شده بود دو طرف سرک را که به تعمیر ولسوالی منتهی می شد با فاصله تقریباً یک کیلومتر از نعلش تا تک های سوخته و تخریب شده سنگریخته بودند و ولسوالی ارغنداب حیثیت محافظ مرکز قندهار را داشت دولت برای حفاظت آن از استعمال هرا اندازه قوه که داشت دریغ نمی کرد، همزمان با پخش خبر ورود ما میر حزب اسلامی مجاهدین عملیات خود را شدت بخشیدند و شب قبل از ورود کاروان ولسوالی مذکور فتح شد که بیشتر از مدفن سر در فتح این ولسوالی شهید وزخمی گردیدند. (روح شان نابداد) همچنان سیل و که کدام مواد ارتزاقی دولت بود عساکر دولتی را نان می داد فتح گردید ما خود شاهد انتقال بوری های گندم توسط مردم بوسیله تراکتور و حیوانات بودیم و علی هذا القیاس چندین پوسته دولتی پیشاپیش این سفر فتح گردید و بقول عساکر یک روز آنه تسلیم مجاهدین می شدند افراد عسکری از عملیات تخت قوماندان حکمتیار بیم ناک بودند.

تمام دیاس دشمن و توطئه های استعمار در منطقه نابود گردید. و پلان تشکیل دولت اشتلاقی در قندهار در نطقه خنثی شد. اتحاد و اتفاق مجاهدین تقویت یافت شورای مشترک دائر، براهمیت انتخابات تأیید گردید. امیر حزب اسلامی افغانستان طی مجالس که با تمام قوماندانان منطقه داشت در مورد حکومت آینده افغانستان معلومات می داد و خطرات حکومت های مطروحه، استعمار را با دلائل بیان می داشت و به نقش مجاهدین در حکومت آینده افغانستان اصرار میکرد که قوماندانان را به شور و شوق می آورد.

در گذشته رسانه های گروهی غرب، رادیو کابل و غیره اینجا آنجا با پروپاگندهای جعلی مردم قندهار را طرفدار حکومت فاسد گذشته و رژیم ظاهرها می معرفی می داشتند امیر حزب اسلامی در دید وادیدها و جلسات که با قوماندانان های تنظیم های جهادی انجام داده هیچ قوماندان پیدا یسده که بر رژیم گذشته و عاملان آن نفرین نکند ریشه بلای امروزی سازل شده در کشور را از شومی آنها حساب نه نماید آنها اظهار می داشتند که نه حکومت مجاهدین در افغانستان با هیچ نوع حکومت دکری سازش و اصلاح نخواهند کرد.

قوماندانی در مورد ظاهر شاه اظهار داشت بلیغات رسانه های غربی دشمنان را افراد پول پرست در بعضی کمپ ها بازگشت ظاهر شاه را یک کشور از طریق قندهار ممکن مینمایانند واقعیت آنست که پدر ظاهر شاه نتوانست از طریق قندهار بوسیله داران فرانسوی و انگلیسی اش و از کشور شود برای پسرش چنین

گاه‌های تمام قوماندها را دیدن فرمودند و در هر نقطه از طرف برادران مجاهدین را استقبال و بدرقه می‌شدند. و فینکه آدم از لسلوالی ارغنداب بطرف پنج‌واشی سفر می‌کند در مسیر راه با نایک‌ها و یوب‌های تخریب‌نده بر خورد می‌کند چاکلی از مغاومت و شجاعت مجاهدین آن دیار است که چگونه درین دشت‌های هموار و بی‌پناه گاه چنان و لاله‌های غول‌پیکر را از کار بر انداخته‌اند، به راستی شیر در شجاعت و شجاعت مجاهدین فندها را است چه شجاعت شیر در مقابل حیوانات ما بند خود است که گوشت دارند و یوب‌ها و چون، ولی شجاعت این‌ها در مقابل انسان است که به جان دارند و به شمع درختی بسان فولاد و در گرمی سوزان تیر آتش است.

در دعراده‌ها و دشت‌ها سرک بخته فندها را - هرات را حنا کند و کپر کرده است که رانده می‌می‌کند از خاک می‌های اطراف سرک اسفاده کشیده و طرف سرک لانه‌های نایک زرها در ره پویش، سفر بر بالای هوا مانده است و بوده پوچک

مرمی توپ و مرمی سلاح خفیه به ارتفاع سم‌مرمی رسد در سرپل که بطرف غرب فندها را لای دریای ارغنداب اعمار شده هوتل زیبا از سمنت، کج و سنگ اعمار شده بود که آنرا کام دیش می‌گفتند در گذشته‌های فحاشی منبذاران بزرگ دولتی و عسکری بود و مردم داستان از بزرگداری محفل غرضی که به اشتراک ایوب عزیز والی فندها در زمان حکمرانی داود نعل می‌کشید که علف قلم مانع از آوری از آن می‌شود.

خلفی و بهر چمی هادرسن هوتل کارهای می‌کردند و چنان بخش و شرف‌خشاوی عفتی را گسترش داده بودند که دوره ایوب عزیز از آن حیا می‌داشت. امروز این لانه فساد بدست برتران برادران مجاهدین فندها را مخابرات گردیده و آثار ویرانه آن قابل تماشا است وقتی از کنار این هوتل می‌گذشتیم قوماندها که به بلوریم نشسته بود حکایت‌ها می‌کرد که موی بر بدن آدم را می‌شد. قدمی چند ازین هوتل آمد نام گذشته راه خامه از سرک بخته جدا می‌شود بطرف پنج‌واشی امتداد می‌یابد راه از دشت‌های خشک که تا مرکز لسلوالی ادامه دارد می‌گذرد مرکز لسلوالی که خانه‌های آن اکثری کشیدی است سرسبز به نظر می‌آید فعلاً بازار در آنجا وجود دارد که احتیاجات منطقه را مرفوع می‌نمایند می‌گویند جنس حتی شیل بطرول و دیزل درین بازار فراوان تر از بازار مرکز فندها را است بطرف جنوب و لسلوالی پنج‌واشی ریگستان معلوم می‌شود که مشهور است والی راه‌دان ادامه دارد. در لسلوالی پنج‌واشی ما نندار غننداب مردم به زراعت و مالدار و باغ داری معروف‌اند، انگسور و کشمش از محصولات مهم زراعتی منطقه است تر بو، خر بو،



راهی باز خواهد بود تا به صبح به نظر ما نهاد می‌دهد سگات قوماندها مدکور از کاسی بود که به این تبلیغات بی مورد نمی‌گذاشت و به آن اهمیت می‌دهد و وسیله بخش و سران می‌شود و این کار به معنی این است که مردم فندها را مجبور دارند تا به چنین سنگین در دهند.

استعمار بدستی در بافته بود که با سفری حکمتار تمام زحمات و تکالیف و اعمال احام داده اثر رنگ شینی می‌گیرد و به آن خرمساری جبری می‌ماند به آن آخرین حمله تبلیغاتی اش کار گرفت. در مورد مجاهدین فندها که تازه دهشت‌بسته شده بود اعلام داشت در کوئته در کمپ جنگل اختلال در سحرانی حکمتیا از طرف طرفداران شاه سابق بوجود آمد این دروغ بر شرمساری استعمارگران افزود، این آخرین صدای بود که از حفره استعمار بیرون آمد، از حتم سفرای میر حزب اسلامی به فندها و عزیزان آنجا تبلیغات ضد مجاهدین و مهاجرت استعمار را می‌یافت و اکنون زبان و دهان چشم‌شان بسته است تا تهمت بر فندها را بیا فند و این نمونه از طفره‌مندی این سفر بر نوشته‌های استعمار بود که همین‌است این سفر را سرفتح و طفره می‌دند.

امیر حزب اسلامی افغانستان در تمام مدت توقف‌شان در لسلوالی ارغنداب شب‌روز معزوف باز دیدار قرارگاه‌های برادران مجاهدین با استفاده از فرصت از لسلوالی تازه فتح شده که هنوز مورد امانت توپ‌های دشمن قرار داشت دیدن فرمودند و سپس به محوطه سلوروم باز دیدن عمل آوردند و این به قرارگاه برادران حزب اسلامی عبودت و هدایات لازم را به قوماندها می‌کردند مده بود ارشاد فرمودند حرکت کاروان بعد از توقف‌شان طولانی رهسپار لسلوالی‌های پنج‌واشی و دند گردید در آخر راه

است شب پهره و گزبه وجود ندارد، ازدزدی و راهزنی سزایی نیست کسی را به ملکیت کسی تصرف نه حتی مجاهدین نمی توانند در باغ بی کاره کسی بدون اجازه مالکش تصرف کنند، مجاهدین تنظیم ها در کنار هم چون برادر به کار و فعالیت خویش ادامه می دهند و در مقابل دشمن مشترکاً می جنگند.

بخش دوم

مرور کوتاهی برگزیده، قندهار :

قندهار را روزی را در گذشته بنام های رخج - رخج و الرخاج خوانده اند.

در سال ۱۹۵۱ تجمعات درمندیک تقریباً پنجاه کیلومتری شمال قندهار را تازی بدست آمد که ده نشین بودن و خانه ساختن ساکنین این مرزبوم را تا سه هزار سال قبل از میلاد نشان می دهد آشکارا است این منطقه با این تاریخ کهنی بی لیل و نهار دیده است، دست غاصبان زمان بطرفش دراز مورد هجوم و لشکرکشی ها قرار گرفته است طبیعتاً این لشکرکشی ها با لای فرهنگ ادب، اقتصاد تا چه اندازه تاثر داشته است، قندهار در طول تاریخ خود بارها مورد هجوم بیگانه گان قرار گرفت و تا رشوم آنرا تحمل شد.

قندهار در سال ۵۴۵ - ۵۲۹ ق م توسط کور شکیر بن سخمیر شد و اسکندر مقدونی در سال ۳۲۸ ق م از قندهار گذشت بطرف کابل و بلخ روانه گردید و قندهار بعد از فتح اسکندر یکی از والی نشین های اسکندر بود پارتی ها و اسگاتی هان نیز از ۱۲۰ ق م تا ۷۵ ق م در قندهار حکومت مستقلی تشکیل داده اند که نشان دهنده اهمیت این منطقه از نقطه نظر اقتصادی سوق الحشی و اجتماعی است که کشور کشایان از آن می خواسته اند استفاده کنند.

قندهار مفا رن ظهور اسلام :

دنیا سراسر در تاریکی های جهل - کفر و شرک غوطه ور بود که آفتاب نجات در ریگستان حجاز طلوع کرد و پیام آوران رهایی از کفر و شرک جهل به سرور جل سفر بر بستند مقارن همین احوال در افغانستان امروزی مذاهب بودائی - برهمنی و

آفتاب پرستی و زردشتی رونق و رواج داشت که هیچ کدام روح تشنه فطرت سالم آدمی را نمی توانست سیراب کنند مردم قندهار نیز درین تاریکی و تاریکی بسر می بردند گفته می شود که معابد زیادی برهمنی درین شهر وجود داشت قبل از اسلام صفت هیکل تراشی و محسمه سازی که به منظور رهاختن خدا بان ساختن از چوب، سنگ و گل صورت می گرفت شهرت فراوان داشت، لعبت و بت قندهار در ادبیات مثل حسن و جمال بود تاریخ افغانستان اشعار را آورده است که ادیبان به زبان دری در وصف لعبت قندهار سروده اند اینک می خوانیم :

پالیزکاری مشغولیت مهم مردم است.

بهنگام توقف درین ولسوالی انجنیر صاحب حکمتیار از منطقه محله جات که نیروهای دشمن پیش از نیم کیلومتر فاصله ندارد و سنگراول مجاهدین محسوب می شود دیدن نموده در آنجا با معرزمین شهر قندها رحبت نمودند مطالبه آنها این بود که از عملیات عمومی بالای مرکز شهر صرف نظر شود چه با عث از بین رفتن افراد بیگانه می گردد که اکثر آن در ارتباط با مجاهدین مشغول فعالیت اند بعد از گفت شنود برادر حکمتیار دستور دادند که شهر به طور تدریجی و پوسته پوسته فتح شود با تعهدات معرزمین شهر قندها ر مجلس به پایان رسید.

چاشت روز بود که خبری گرفتاری یک دگرمن و چند عسکر با یک موتر از مواد مهمات دشمن انتشار یافت خواستیم تا اصل قضیه را دریا بیم که این گرفتاری چنان بوده است چندی از برادران مجاهد قیافه خویش را چون قیافه های عساکر ساخته و دریشی های عسکری پوشیده برای شکار در نزدیکی میدان هوائی رفته منتظر می ایستادند متوجه شدند که موسی از میدان هوائی برآمده روانه پوسته های دولتی است موتر مذکور را توقف دادند و در پیور و دگرمن را مجبور کردند که سمت حرکتش را تغییر دهد به این ترتیب از ما بین پوسته های دولتی بیرون آورده به نزد حکمتیار صاحب آوردند، او از مجاهدین قدر دانی نمود و دستور دادند تا در مورد مصیبت مذکور تحقیق بعمل آید.

ساعت سه بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۱ سنبله بود برادر حکمتیار تصمیم گرفت از قندهار بطرف کوپته حرکت نمایند، قوماندان ها همه جمع بودند به مشوره پرداختند، هدایات لازم را از امیر حزب اسلامی دریافت داشتند، دستور محکمه واحد و شورای واحد از تمام قوماندان ها صادر گردید ساعت چهار بعد از ظهر کاروان از سربل ارغنداب بطرف کوپته روان گردید که از فاصله کمی از میدان هوائی قندهار می گذشت مجاهدین قندهار در مسیر راه امنیت گرفته و کاروان را متابعت می کردند و خدا حافظی می گفتند، کاروان از سرک پخته با چراغ های روشن می گذشت مجاهدین دلیر در نقاط حاکم و کنار سرک ایستاد بودند و خدا حافظی می گفتند قوماندان های منطقه هر کدام با موتر و تعدادی از مجاهدین خود را جاهای مناسب قرار داده برای خدا حافظی انتظار می کشیدند در مسیر راه موترهای زیادی دیده می شد که از طرف پاکستان می آمد، امنیت در قندهار به اندازه آن مین بود که در زمان حکومت گذشته فکر نمی شود.

یک قوماندان بدون کدام تشویش تنها و یک ولسوالی به ولسوالی دیگر سفر می کند بیم ندارد، تشویشی تهدیدش نمی کند، سلاح ثقیل اش بدون پاسبان در سنگرا بستاد

زغویان و ازبیدگان سرایی
به نمر توهرخانه قندهاری
و یاق تواریکوان چون بهشت
سرای توارلمعبان قندهار
"دیوان فرخی ۱۵۲"
نگار قندهاری قندلب نیبست
توفندین لب نگار قندهاری
"عنصری ۱۶۲"

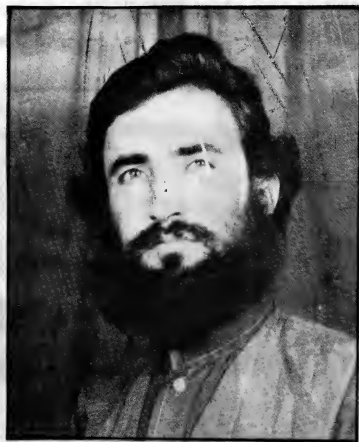
در قندهار اعراب به مقاومت نداشتند و به روشدند، رئیس
حارثی در مقابل باکابل شان در قندهار رسیده که گرفت
و همچنان بغداد درین محاذ عقب رانده شد. بهر صورت
مدهار مورد هجوم و حملات عرب ها، جنگیزها، با سیرها
فرار گرفته است. و گاهی هم پادشاه رادگان این سر
زمین را به روضه زده و در ویرانه های حوض فرار داده اند
از آن حمله محله جنگ میان برادران همان و کامران بوده
است.

ایرانی ها و هندی ها از نفاق و خاوشن قندها استفاده
برده حکومت کرده و مظالم بر مردم این سرزمین تحمیل نموده
اند این خاطره تلخ با بیزید در قندها رگه سپاهیان بهرام خان
والی دولت هندی را از گیسوان به آسایشته می خوانید
مؤید ظلم و ستم بیگانه گان می باشد. واقعیت آشکار است که
هر دولتی که با آشکارا و انکار با بیگانه گان در کشوری
وجود بیاید دست آورد جز ستم و ظلم ندارد و آنچه از آن
باقی می ماند نفاق دشمنی و شقاق است وضع بد اقتصاد و
شمردگری چنین حکومت می باشد به در رفتن شیروهای
معنوی و مادی آن کشور و استفاده آنها در راه های منفی
بی آمدگری آن حکومت است.

نفاق در میان قبائل غلجائی و ابدالی در قندها توسط
دولت های هندی و ایرانی دامن زده می شد و خان های آنها
از طرف دولت های مذکور القاب مرزا و شهباده را دریافت
می داشتند. آنها روش نفاق و بیعت از حکومت کن را از استاد
شان انگلیس آموخته بودند، از آنجا شبکه سیستم خائسی و
قبائلی جزا استبداد و ستم جاهلی ندارد و همچنان اداره
جوامع توسط جرگه ها شبکه تابع قواعد و قوانین مسلم
پذیرفته شده و معروف و آشکار میبیتی به مکتبی نباشد نمی
تواند حتی سعادت مادی را برای اهل آن جوامع بسیار
بیاورد تا چه رسد به سعادت معنوی که برای انسان لازم تر
از سعادت مادیست. خان های قبائل غلجائی و ابدالی
خوب می دانستند آنچه انجام می دهند نه به نفع خودشان
هست و نه به نفع اقوام شان ولی اقتضای سیستم قبائلی خود
کشی و برادر کشی است نمی توانستند از آن اجتناب کنند،
خان ها اقوام مذکور با الهام دست آن دودولت بودند تا

بوی خاک از ترکی و سوسن چو مشک تبیی
روی باغ از لاله و نسرين چو شبنم قندهار
"انوری ۱۲۰"
مانعی باید حکیم وقادر وقایم بذات
تا پدید آید وضع وی، بتان قندهار
"سائی ۱۲۱"
تلخ گردد عیشی ترین برستان قندهار
چون بگاه بدله زان لب لطف باری ای پیر!

"دیوان سائی ۲۲۲"
زیبائی و ظرافت که در ساختن مجسمه و هیكل بکار میرود
سما یا بگریختن عالی شور و ذوق سازنده است و از سوی دیگر
علاقه و شوق مردم آن زمان را که به هنرهای طریقه داشته اند
نشان می دهد چنین نتیجه میشود که ادبیات و فرهنگ قند
هار مقارن ظهور اسلام عقب مانده نبود و وضع اقتصادی
معاشی داشته است مزید بر آن قندها از راه های مهم
سحاری به هند بود که در بلند رفتن سطح اقتصاد آن تأثیر
زیاد داشت.



... نگارنده مضمون ...

آنکه با تضعیف دولت هدی گرگین از طرف مغوی ها حاکم قندهار گردید و با جنگ بهانه خان های ابدالی را کشت و ابدالی ها را از ارغستان و سوات و خیوای قندهار تبعید نمود، خان های غلجانی بکه تا زبدان و آله دست حاکم گردیدند چون از کمک و همدردی او برخوردار بودند روزگاری خوشی می گذراندند که در نتیجه مردی ازین قبیله بنام میرویس خان هوتک بروز کرد.

میرویس خان هوتک مرد با استعداد بود که با وجود آوردن اتحاد در میان خوانین قبیله ها و جلب نظر ملاحا منوی جنگ علیه دولت مغوی را حاصل داشت. این مرد کاربان وزیرک با لایحه در سال ۱۷۰۹ توسط جرگه در محلی بنام مانجه تصمیم گرفت تا بیگانه گان را از سین برده و دولت ملی تشکیل داده شود. بیگانه گان همیشه برای شرعی جلوه دادن حاکمیت شان از دین آتش مردم محکوم و تحت سلطه استفاده می کنند و کسانی هم اگر بخواند رنجیر بردگی و محکومیت را پاره کند محبور اند از همان دین و آتش استفاده برسد برای همین منظور میرویس هوتکی با طریقه قبیله به مغوی ها مخبر بود تا منوی شرعی از علای مذهب را در دست داشته باشد.

مردم سلمان امانیان با حرکتی دینی علیه استعمار برج می خنکند و میخواهند آزادی را بر ارجایل دارند و دلی استعمارگران در مرددا بدین واسطه همین دین حاکمیت شان را دوام دهد از بسو گاهی برای مارهری مذهبی و گاهی هم خیمت ملی می پرانند.

قندهار معاصره های زیاد را دیده و مقاومت نموده و پاسخ مناسب داده است از آنجمله معاصره آن توسط خسرو خان نماینده دولت مغوی ایران که میرویس خان باری از او

شکست خورده بود تا آن حد ادامه یافت که معاصره کنندگان بکلی نابود شدند. قندهار پای تخت هوتکی ها باقی ماند و شاهان چون شاه محمود و غیره ازین مرکز بظرف ایران فتوحات نموده اند. سرانجام حکومت غلجانی ها در قندهار بواسطه نادرا برای از بین رفتن و نادرا غلجانی ها را بطرف غرب افغانستان راند در عوض ابدالی ها فزاری را واپس خواند. روش دیگری استعمار برای حکومت کردن بر ملت مظلوم و محکوم آنست که عقده داران آن ملت و آگاه سالها در آنزا و دوری قرار دارند و به مناسبت های از ملت دور شده اند را برگردانده از آنها غلام و مزدوری سازد و با بخشیدن تاج و تخت کسانی انسانی آنها را می ستاند چنانچه امروز استعمار میخواهد با بخشیدن تاج و تخت کسان و شخصیت انسانی بعضی ها را بستاند. بهر صورت قندهار شهر صنعت و پیشه وری توسط نادرا تخریب گردید دومین دولتی که در قندهار تشکیل شد دولت ابدالی ها بود احمد خان که از قبیله سادو زائلی نسبتا کمزور در قندهار بشمار می رفت به علت رفاهات ندید قوم های قوی و بسیم شان از حاکمیت بگذر، توانست خود راه مفت شاه بگیرد و دولت های غلجانی و ابدالی در نتیجه روش حاکم ایرانی چون گرگین و نادرا نسبت به قبائل مذکور بوجود آمده بود.

در هر دو دوره قندهار صحنه کشمکش و مبارزه بوده است. و قندهار تا سال ۱۸۱۸ در زیر نگین سدوزائی ها اداره می شد و بعد ازین سال قدرت به محمد زائی ها انتقال کرد.

قندهار جای تاج پوشی شاه شجاع خاغن میباشد که توسط عده خان های خاغن اسباب این تاج پوشی مهیا شده بود با وجود آن از حمله این شاه مصئون نماند.

(ادامه دارد)



محمد زمان "مزل"

ژوندولری عوامی خپل مخالفین ویکوی، عوامی ټول نا رواکارونه شي بې پای شي. په دې خاطر احمار په ملاتړی تنظیم تحرک او نظامی بېخپله مطلوبه او مطمئنه حلقه کی محصور ساي .

۲- دحصب او کرکمروری : کله به طبیعي مسرکي ټپي وگړي اقتدار نه رسدای سي او به موجود اقتدار باللی او سالی سي ویرېزی ممکنه ده چی حاسلط دلاسه ورکړه به دله او پوله کی مخالفان خاص، تنظیمونه ددوی به سیت نفوذ حاصل کړي دهغوی موقعیت او مرکب دټولو خواو دټول وړې ... دهمدغی کمروزی حصب او د مخالفینو په وړاندی دویری اوسوس له کبله به تنظیم کی ر حال او په ټوله کی تنظیمونه احمار په ملاتړی سرڅوود احمار دنازوا او عرطیعی لاری خپل حصب تنظیمه فاعده او خلکو سی او دپورو جهو بودرید او غوږ لاری سی غورسیدی کړی .

دغی کمروزی ر حال او کمروزی تنظیمونه په عملی میدان کی ددی اطمینان بلری چی هغوی دی په طبیعی اخ و و ب کی خپل تسلط او موجودیت وسای تنظیم په داخل کی د ر حالو درتدا ونفوذ او د تنظیم نه بهر دنورو ټولو دپیر مختک او محبوبیت سخت په ویره سوش کی دی دهمدی کاهه عوامی طبیعی اخ و و ب مشروع لاری داحمار کړی نه مخی بندی کړی .

۳- دتنظیم او مخکی کړی شعار په هکله پته بی ایمانی چی هغه منافق، فرصت طلبه، سازش کونکی، مرتع عناصر د اقتدار او تسلط دلاسه راوړلو او بیاد هغه دساتلو په لوبدلی هیله دی نه اړیاسی چی داحمار کړی او محدودیت لارونسی تاریخ او تجربه دواړه شاهد دی چی منافق، فرصت طلبه، سازش کار وگړي د اقتدار نه محرومیت په دوران کی سخت داحمار پر ضد، یادچا پلوسی، تعلق سازشونو د لاری کار کوی ولی کله هم چی دغه بی شخصیت عناصر د اقتدار او تسلط مراکرونه رسیدلی بیای هغه کړی چی دتنظیم مبادی، مرام

شخصیتونه

او اهداف هرڅه نه شا کړی اما د اقتدار کړی به ټوله بی شرمی د خپل انحصار لاندی امانه وسای .

محیطی عوامل چی داحمار کړی دپاره مو، ترواق کپړی په لاندی ټول دی :

۱- دباکفایت اشخاصو کمیت

۲- دمتعهدو ر حالو کمیت .

تنظیم او

احمار او محدودیت :

احمار :

داحمار دناوړه، لویدلی تصور له کبله اشخاص یا تنظیمونه ددی هغه کوی چی هرڅه ددوی په احبار او واک وی، هرکار دی ددوی له خوا اجراء شي په هرکار کی باید دوی ته مراجعه وشي او دوی وپوښتل شي، هڅ کار او ابتکار باید دسور و له خوا وړاندی نه شي امکانات، بحثونه مقام او مقام ورکوی بالاخره عزت او دلب دواړه باید دهغوی به لاس کی وی . څوک چی و عوامی دمقام او خای خاوند کړی مواضع وبلری او دجا به برخه کی چی ددلب پریکړه وکړی هغه سور د عزت مخ و نه وښی .

داحمار دحصب احساس له کبله احمار طلبه وگړي او دلی عوامی دهغوی دولا، او ارتباط بهروگړي فقط په همدی کاهه چی دهغوی سره ارتباط بلری خلع قدرت، خلع واهب ان خلع اساسیت کړی .

داحمار عوامل :

داجی افراد او دلی څنکه داحمار غوښتی به لویدلی او اختناق کرعادت په دام کی را پری وړی او هغه دسور به مخکی دلسا، مصیبتونو سره مخامخ کوی دیر عوامل دی چی ځینی خپله احمار گروا وځینی دهغوی دمحیط او پولسی پوری ارتباط لری .

شخصی عوامل :

هغه عوامل چی خپله داحمار کړا سودختخت او کرکمر پوری ارتباط لری څو دوله دی .

۱- لمړی هغه اخلاقی کمزوری چی دتنظیم ر حالو کی موجوده وی دنیماه اقتدار په مرحله کی هغوی دخپل حصب او هویت دپیلو په خاطر دی ته اړیاسی چی د اقتدار، تصمیم پروگرامو نواو فعالیتونو داحمار په جه کی کار وکړی سرڅو هغوی ټول تنظیمی تحرک او فعالیت دخپلو دغو کمزورو دپیلو به جه کی استخدام کړی او هغوی دتنظیم په داخل اوسهرکی رسوانه شي .

عوامی څه نارواکارونه وکړی عوامی څه مال لاسه راوړی مال په ناروا او غیر قانونی لارو کی مصرف کړی عوامی مرفه



ارگان نشراتی حزب اسلامی افغانستان کمیسیون ارشاد فرهنگ

شماره پنجم قوس ۱۳۶۷

دور دوم - سال چهارم

آنچه درین شماره میخوانید :

- ۱- پیغام شفق (سرمقاله)
- ۲- دمو ر جلونو خبرونه (اخبار و گزارشات)
- ۳- بانجیب خبیث (تبصره سیاسی)
- ۴- دکرکیچ اصل عامل (سیاسی خیرنه)
- ۵- شناختی از غرب (تحلیل سیاسی علمی)
- ۶- گوربه چوفته (دیوروسی صاحب منصب پیرانیستی لیک)
- ۷- مصاحبه خبرنگار آژانسها (مصاحبه ...)
- ۸- سفرجهادی (سفرنامه)
- ۹- تنظیم اوشخصیتونه (سیاسی تحلیل)
- ۱۰- داسلام اوجاهلیت (علمی خیرنه)
- ۱۱- شبهه بی پیرامون عقل (تحقیق علمی)
- ۱۲- مقدمه بی بر مباحث تاریخی (تحلیل)
- ۱۳- نقش جوانان مسلمان (سیرت صحابه)
- ۱۴- فقهی درسونه (فقه اوقانون)
- ۱۵- حضرت نراء بن مالک (کارنامی)
- ۱۶- دسلطان صلاح الدین ایوبی (کارنامی)
- ۱۷- درآستانه فتح های (توصیه ها)
- ۱۸- درد دل یک خواهر مسلمان (یادداشت ها)



ادرس مکاتباتی
کمیسیون ارشاد و فرهنگ
مدیریت مجله شفق
پوست بکس نمبر ۲۱۱
پشاور صدر

وجه اشتراك در خارج از کشور
سالانه
شش ماهه
قیمت يك شماره

۱۸ دالر
۹ دالر
۲ دالر

مصرفوی سلکی دغه احصاراومحدودیت دستمفردمردسه
سراست کوی دستمفی زودبه هکله دیوهو، عافیت
سجوتکی رحالودهست جراباوپه سپره بوکه هغه دواع
سیو، اصولی، اوهف سورحالودهستاری سلکی برسریدی
کوم رچال اونظمونه چی ددی ناولی احصار او
محدودیت دنفود لاندی راغلی هغه دمالفیو سواو مبالغینو
دتوحید په لوی ماشین بدلیری هغوی نه دچا سره پیوند
بیداکولی شی اونه سره بریریدی چی دهنوی ترخنگ ودریری،
احصارکراومحدودوکی محیط اوماحول کی دخامی بی
نظمی پرازیت خبروی دهنوی په ضدکارکول با دهنوی قانع
کول گران کارگرشی اما دهنوی ترخنگ دریدل اوهغوی سره
تفاهم اونظمی نه رسبدل دهغه نه هم گران!

احصارگری اومحدودیت دعوت اونظمی پره، دتفاهم
اواستفاده دهغه دزمکی لاندی چوپشی سگریدی چی د
تنظیم دریکیده پرنه هغه فوک نه شی متحه کولی.
احصارکراومحدودوکی دخپل کمزوری موقعیت له کپله
هرچا دستاوان او تغریب نه ویریری هغوی دی یتوبین کی چی
مبادا کار دهنوی دلاسه وخی دهرچا په نسبت تشویر کی
د تاریخ په اوپدوکی احصارگر رچال اونظمونه دپشری
کتلودمصبوتونوعا مل گرخی دلی اویره که لیدل شوی چی
احصارکراوناومحدودوکی ولان ته دناکامی دتورواو پروپرت
نورخه ورغلی وی...

۳- دتحمیم دماراکروجریمه دمنحرفو، باناستانو، سارس
کونکو، قومی منطوقی دهست جاودانو... سراست او
دسراست ویره.

دغه احصارچی دمحیطی عواموله مخی په تنظیم اورچالو
کی رامینه کسری کهغه هم په ظاهری لحاظ موخه پکاری او
کیدای شی چی احصارکرا ددی احصار په هکله دخال سره
سوجه ولری اما پردی احصارکی دناکندلودناره هڅ
سوجه نلری.

داخوپه مخی بریریدو چی دیرکرت کیدای شی همدامحیطی
احصار په دام کی لودلی احصارکرا دخیلو عسراصولی
کیو، موافقوله مخی ددی داحصاری محیط نه جوړولو
اساسی رول ولری.

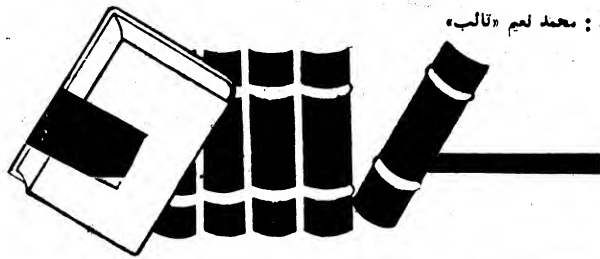
محدودیت:

محدودیت چی دستم په دسه اوهرکی دافرادو او
سظمیوسرمخ سلیماتیشی اواح ودرامینه کوی
معمولا "دزودسراشتواو دستم دسایه هکله دوکس و
دناهمی اوکم دحمی بریریدی اوکله کله دغیراومادی

لویدلوهیلو سلط هم دهغه دپاره رسمه بریروی.
په کوم سظم اوپه کومورچالوکی چی احصارکسون او
محدودیت موجودی ددغه عوامل هرغه وی حونه پره خوا
شیوکی په رچال، کدرونه اویاآخره سظمونه خپل
منځکی نه داجی دافشاراواسارانوپه مبالغه کی



سپاهیان رشیداسلام درحالت دیدمی شونډکه مرکز نظامی قوای وحشی روس را په آتش می بندند.



ددین احیاء او تجدید

د اسلام او جاهلیت ترمنځ فکري او تاریخي جگړه :

دکامل مجددمقام : تاریخ نه په نظر کولو داسې معلومیږي چې تراوسه پورې کامل محدودې پېدا شوې نړۍ وه چې عمر یې عبدالعزیز دا منصب کھلي وای خو هغه هم وروسته نواښته دهغه وروسته چې خومره محدودې پېدا شول هغو پېلو ددې هوسعواو او څانگو په پټه او یا څو څانگو کې کار کړي او دکامل مجددمقام نه پدې رسیدلي هغه مقام لاندې پورې خالي دی خو عقل ، مطرب او د دنیا حالات غوښته کوي خوداسې قیادت یا پدې وخت او یا درماني دررکړو کا لو وروسته پېدا شي او ددې قیادت نوم به امام مهدی وي هغه امام مهدی چې دده په هکله در رسول الله صلی الله علیه وسلم په کلام کې ځای ځای یادونه شوې (۱) .

ځینې خلک د خپلې نابوډې له کبله ددې نوم په اوریدو و حیرانغاڅرکندوي او وایي : " دداسې کامل قیادت په اسطرا رکیدل دنا پوهو مسلمانانو عملی توان کموي او کم کړي شي دی دوی ددانا قیادت په انتظار کې ، د عمل نه لاس اخیستي لدې کبله بیا یې ددانا قیادت عقیده و نه منل شي ، او همداراز څرنگه چې دپولومدهی قومونو په عقیده کې دعیبي اسان په راتلو عقیده لیدل کېږي ددین له څرکند- پېرې چې دایواری وهم دی اوس

ره به پوهیږم در رسول الله صلی الله علیه وسلم په محکمو اسیاوو هم ددده بیان خپلومومونه ددانا قیادت په راتلو خبر ورکړي وي او ورته ویلي شي چې داسان ددسوی زوږندپای نه رسدو محکي نه بوځل اسلام دپولې پړېدس کرري او داسان له لوري رامخه شوو پېلو فکري مکوسو دناکامی نه وروسته ځپل شوي اساس دپوه داسې فکر به لمن کې په پېدا حصولو محبورې چې هغه دجداي له لوري خوړسوي او داسان لپاره را رسول شوي وي ، او داسان به دداسان عظیم اسان قیادت به وخت اسان به نصب کېږي چې داسیاوو په قدم پېل پدې او په صحیح ډول اسلام عملی کوي ، نو پدې کې به وهم څرنگه پېداسې او کومه خبره کې دوهم دی

امکان لرونکی اسیاوو غنیمت السلام دحولي نه دا خبره ویلي او په سورومو موښکي هم خبرتوي وي او حال یې وروسته داخل روح په ښکلو دوهمو سوپه څپو کې نغښتي . امام مهدی : دمسلمانانو له حملې نه چې کوم خلک د امام مهدی دراتلو عقیده لري هغه هم دهغو محدودو سوپه چې اطلاق دراتل یې عقیده بللې په خپل غلط فهم کې خومره سانه ندی بانه شوي فکر کوي چې امام مهدی به دمحکمو ملو ی صاحبان او یا صوفیانو په ډول بسنج به لاس کې په ناڅاپي ډول له مدرسې او حاشا نه راوړي او داسا المهدی (زه - مهدی سم) اعلان به کوي ، علما کرام او صوفیانو به کنا سوپه به څنګ کې وراخي وي او هلته به ورروان وي او په کنا یونو کې لیکل شوي ښي ښایي نه ورسره مطبوعوي او ددین نه یې پیژني وروسته به ورسره سخت کوي او دجهاد اعلان به کوي ، خپلې نړۍ کې ملکان اولمړي (عقیده السلف) نه شي ترسیرغ لاندې را رسولې سرط دیوړه کړلو لپاره نه شي په نوم شوي خلوي واصل کار په ښکاره وراخي صرف کیدلای شي او سواری به چې او وروسته مدان کیدلای شي په سوپه کار چې یې سواری نظر لوستي هغه ندی هوبه کړي او سواری به ښه راوړاندې نه پانکونه او الوتکې وسپاري ، دهمدې دراز څرکندېدا په هکله دعا موخلکو عقیده همداراز دده خوزه چې تر کومه حده پوهیږم وضع ددین نه بالکل په عکس راته ښکارېږي ، ځمکا اندازه دادی چې راتلونکي قیادت به په خپله زمانه کې بیخي نوی قیادت وي دوخت پېل شو وعلومو باندې به مجتهدان بصیرت لري ، دژوند په پېلو مهمو مسائلو به پوهیږي د عقلی او ذهني ریاست ، سیاسي تدبیر او جنگي مهارت له نظره به په پېلو نه شي تاثیر لري او د خپلې زمانې دپېلو نو و قیادتونو لپاره به نوی ثابتېږي . ځمکا اندیښنه ده چې دهغه دهخوا ویريالي نویو خلاف به اول مولوي صاحبان اوصوفي صاحبان هڅي وکړي . بیا دا امید هم نلرم چې دهغه جسماني جوړښت دعا مو خلکو نه څه تفاوت ولري غوښته ښانوخلک په ویره کې شي او متابعت یې وکړي اونه ددې توقع لرم چې هغه به دخپل مهدیت (مهدی والي) اعلان وکړي بلکې کیدای شي دهغه خپله ددې معلومات شوي چې دی مهدی موعود (وعده کړ شوي مهدی) دی خود مرګ نه وروسته یې دکر و وروسته خلکو ته څرګنده شي چې دا هغه چې دژوند میوه یې دمنهاج - النبوه په ځای باندې هلاک خلافت ددرولویا دونی شوي وي (۲) لکه څنګه چې می مخکې اشاره کړې چې دښي نه پرتو دهخا دامقام ندی چې ددعوی نه دکار پیل وکړي اونه دښي نه پرتو چاته معلومه وي چې دی دغه لپاره ما مورشوي دی ، مهدی والي دعوی کولو شي ندی اونه دمه دویت کار دڅرګندوي شي دی ، کوم کسان چې دا ډول دعوه کوي او یا څوک ورسا دی یقین

خدایی کی دلین او هنتر غوندی د جاهلیت اما مان پیداکبیی نوآخړدهدایت دا ما مپیداکیدل ولی دعبیر ویدی ؟
۱- که شمس هم داشان یا دونی به مسلم ، ترمی ، اهن
ماجه مستدرک اونور وکتا بوکی ریائی موجودی دی خو
دلته دهغه روایت را نقل کولی بی ئا بهندی چی اما شاطبی
(رح) به موافقات او مولنا اسمعیل شهید به منتع اما مست
کی نقل کسوی .

ان اول دینکم نبوة ورحمة وتكون فيكم ما شاء الله ان
تكون ثم يرفعها الله جل جلاله ثم تكون خلافة علي منها ج -
الشوة ما شاء الله ان تكون ثم يرفعها الله جل جلاله ، ثم
تكون ملكا ما شاء فيكون ما شاء الله ان يكون ثم يرفعها
الله جل جلاله ، ثم تكون خيمته علامت ما شاء النبوة تتمم
في الناس بسنة النبي وبلغت الاسلام بجرانه في الارض -
برمي عنها ساكن السماء وساكن الارض لاتدع السماء من
قطر السبته مدرا را لاتدع الارض من نبا تها وبركا تها
نبينا الا خرجته .

زباړه : ستاسی د دین د نبوت او رحمت نه پیل شوی او هغه به
ستاسی به منځ کی وی خوچی خدای (ج) غواړی به بیا به هغه
خدای جل جلاله پورته کی بیا به د نبوت به طریقه خلافت
را منځ ته کیږی خوچی الله غواړی به بیا به خدای (ج) هغه هم
پورته کسوی .

بیا به بدخالقه او بدخالقه پادشاهی وی خوچی الله غواړی
وی به بیا به خدای جل جلاله هغه هم پورته کی ، بیا به د ظلم
پادشاهی وی ترهغه به ویچی الله غواړی به بیا به پورته
کسوی .

بیا به د نبوت به خبر هغه خلافت وی چی دخلکو تر منځ د نبی
د سنت سره سم عمل کوی او د اسلام پېښی به په ځمکه کی ټینګیری -
ددی حکومت نه به آسمان وال هم خوشاله وی او ځمکه وال هم
آسمان به په پراخ زړه خپل برکتونه او وری او ځمکه به دخپلی
کپی نه خپلی ټولنیز برمی را بر سره کوی .

نشم ویلای چی داسا دوله مخی ددی روایت کومه درجه ده خو
معنا دهغو روايتونو سره سمون لری چی ددی مفهوم به هکله
وارد شوی ، په هغوی د تاریخ پنځو مرحلونه اثار شوی چی د
هغو نه دری تیری شوی او بله تیر یږی په اخیری کی د کوم
پنځمی مرحلی یا دونه شوی دهغی لورته په تیزی سره انسانی
تاریخ حرکت کوی او دا حرکت ثابت شوی ، د انسان لخوا
ټول را منځ ته شوی فکرونه ازمویل کیږی او په پوره ناوړه
توګه له ناکامی سره مخ کیږی ، د انسان لپاره اوس د دین په
پرتله هېڅ چاره نشته چی په کامل مجبوریته سره د اسلام خوا
ته مراجعه وکېږی .

۲- دلته چی څه شېبهارا منځ ته کیږی غوا یونه بی ددی کتاب
به ضمیمه کی لوستلای شوی

کوی ځمکه له نظره دواړه دخپل ذهن او علم د کمزوری ثبوت
ورکسوی .

د معدی د کار د نبوت تعویجی غږ ټول حما په ذهن کی دی
هغه هم د ځینی حمرا تود تبصره به بالکل مختلف دی ، ماته د
هغوی کار او دندو کی دکرمانو ، خوارقو ، کشفونو ، الهاماتو ،
تو ، چلو او ماجا ه وکی یوهم هیڅ ځای په نظرونه راځی ، زه فکر
کوم چی یوا شاطبی قیادت چی دخپلومبارزو په اوږدو کی له
کومو ستونزو سره مخ کیږی او په هغوی مومی مهدی به هم
په خپلومبارزو کی له همدشان مرحلونه تیر یږی او دخالص
اوسوچه اسلام په بنیاد به یوه نوی فکری تکلاره پیداکوی
ذهنونه به بدلوی او داسی د زورونه دک تحریک به پیل کوی
چی په یوه وخت کی هم تعذیبی پوره والی لری او هم سیاسي
جاهلیت به په خپل ټول توان دهغه د خپلوهغه کوی خوبا لخره
به جاهلیت نه ماتنی ورکوی او یو داسی قوی اسلامی تکلار به
را منځ ته کوی چی له یوی خوا به د اسلام مکمله روح پکسی
کار کوی اوله بله طرفه به مادی صنعتی ترقی هم خپل اوج
او کمال ته پکی رسیدلی وی لکه څنگه چی په حدیث شریف کی
ار شاد شوی چی " دهغه د حکومت نه به د آسمان او یدو کی هم
راضی وی او د ځمکی هم ، آسمان به به پراخه و دخپلو برکتو
نوا وریدی پیل کوی او ځمکه به دخپلی کندی نه ټولی زبرمی
را بر سره کسوی "

که دا ایمینسی وی چی یو وخت به اسلام د ټولی پری به
افکارو ، تمدن اوسیا ست پاندي دیری لږ پیداکوی سو
د دشان لوڅه منته قیادت پیداکیدل هم یقینی دی چی دهغه
په پی شانه قیادت کی به دا انقلاب او بدلون را منځ ته
کیږی .

څوک چی د دشان قیادت په پیداکو د جوړت سره مخ کیږی
زه دهغو غفل ته حیران یم ، ځکه چی خدای جل جلاله په خپله



تریت زن مسلمان در پرتو قرآن و حدیث

شبیه‌ی پیرامون عقل و دین زن

اگر اسلام نقصان کلی عقل زنی را می پذیرفت در اول مرحله شهادت را تأیید نمی‌کرد.

این مطلب را اسناد عا دحلی ارجمند داشته و می گوید: از آنجاییکه در وجود زن شدت عاطفه موجود است و مآله که اهتمام به آن بالای قاضی لازم است تا آنرا کاملاً مراعات نماید، لذا حفاظت بر حقوق مردم است تا پداند که آنچه را که مردان از امور عاطفی تحت کنترل دارند زنان نمیتوانند بهمان پیمانۀ از عاطفه خویش جلوگیری کنند و قاضی هم جهت احقاق حق و امی باطل نشسته بقاء لازم است تا احتیاط نهائی خود را بخرج دهد.

زیرا این مآله کاری است که شخص قاضی از تمیز آن عاجز است و حلال نیست برای ترک در مورد چنین مسائل به کیاست و دکانوت خود دخل و فصل کند.

هستند زنانی که شهادت یک زن شان معادل شهادت هزاران نفر مرد است، و هزاران مردی موجود اند که شهادت شان مقبول نیست.

آن قانون دانیکه می گوید: مزاج زن و مرد در حس و عاطفه با هم برابر اند، تعلیط این موضوع را خبر تشبیه و ترد می کند. می پذیریم اینکه در وجود زن عاطفه موجود است ولی مطلب این است که این موضوع اصلاً به عاطفه ربطی ندارد و در مآله بیع، شرا، شهادت و امثال اینها کدام موضوع عاطفه موجود خواهد بود؟

زمانیکه شهادت به امور عاطفی "چون جنایات" تعلق می گیرد در آنجا شهادت پذیرفته نمیشود. زیرا در هنگام وقوع قتل، زن توانائی اداره و تحکیم را بالای نفس خود نداشته و وقتی پیش جسم خویشی صورت می گیرد، ثببات خویش را از دست داده به کرب و ولوله شروع نموده، و احیاناً "بی هووش" شده می افتند. پس در چنین حالتی چطور امکان خواهد داشت که به ادای شهادت حاضر شده، وصف جرم، مجرمین و سایل جرمی و کیفیت وقوع آنرا بیان کند؟

در حالیکه حدود به شهادت دفع می شود و شهادت این در قتل و امثال آن به شبهه احاطه شده است و آن شبهه هم از جهت عدم اثبات نفسی و بوده که در وقت وقوع جرم طاری شده.

شهادت یک زن تنها در مواردی پذیرفته می شود که از خصوصیات خودش باشد و این موضوع صرف در امور شخصی زنان تعلق می گیرد، زیرا او خود به اثبات آن توانا تر و به بیان

کسانی که زن را ناقص العقل می دانند می گویند: اسلام در معاملات شهادت زن را مساوی نصف شهادت مرد میداند و همچنان اگر بآکره باشد حق مباشرت را از او سلب کرده چنانچه که طلاق را حق مرد ساخته و مرد را بالای او مسلط گردانیده. و به ناقص بودن دینش هم به حدیثی که ابو داود از حضرت پیامبر (ص) روایت کرده استدلال می کنند که پیامبر (ص) فرموده اند: "ما رأیت من ناقصات عقل و دین اعلی لدی لب من احد کس" در اینوقت زن با حرائث و فاطمیت می پرسد چه است نقصان عقل؟

پیامبر (ص) می گویند: نقصان عقل اینکۀ شهادت دو برابرش "ار شما مساوی به شهادت یک مرد است و آنچه نقصان این است که هر یکی از شما رمضان را افطار نموده و روزه هائی را هم نماز نمی گذارید. لازم است تا در این مورد غور و دقت کنیم.

اگر عمیقاً متوجه شویم، اینکۀ شهادت دوزن مساوی شهادت یکمرد دانسته می شود، اصلاً این کار در ذات خود بهر تعلقی نداشته و نه در عقل و سانس می شود، بلکه این عمل خود یک امر احتیاطی و حفاظتی می باشد. زیرا مآله بیع و معاملات بیع و شرا و غیره متعلق است و از خصوصیات زن، این است که اکثر حصه وقتش در خانه بجا طر رسیدگی نمودن از سرو وضع اولاد و امور منزلش سپری می گردد در حالیکه مصروفیت او به امور معاملات مالی خیلی کم بوده و در حدود ضرورت می باشد و آنهم هنگامی خواهد بود که بیع و شرا بیرون می شود و غالباً متوجه آنچه که به مردان ارتباط دارد نمی گردد و اکثر "برایین هم و نسیان هم کاری میشود. که روی این علت بخاطر گرفته و حق از حقوق تلف می گردد که در چنین موارد موجودیت زن دومی او را متوجه ساخته و اگر جبری فرا موش هم میکند و باره خاطرش می آورد. و خداوند (ج) ایفای این مطلب را در جایی می نماید که در آنجا شهادت زن را مساوی نصف شهادت مرد قرار داده است.

"و استشهدوا الشهد من رالحکم فان لم یکو بار حلین ف رحلوا مران من رضون من الشهداء ان تمل احداهما فیدکر احداهما لاجزی

از این آیه مبارکه بصراحت ثابت می شود که در اسناد هادی عمده و اساسی همانا عدم صیاع حواس انسان و فراموشی باعث آن شده و احتمال خطا را پس برود.

آن هم حریصی باشد، مانند رضاعت و عیوب جسمی، آنگونه عیبی که مردان از آن مطلع شده نمیتوانند.

مانند: رتق، قرن و بکارت.

عقبه بن حارث روایت می‌کند که وقتی یا ام‌یحیی بنسب ابی‌اهاب ازدواج کردم یک‌کنیزک سیاهی آمده گفت: (من به هر دوی شما شیر داده‌ام) سپس من به نزد رسول خدا آمده و موضوع را بیان کردم، رسول الله (ص) امر من اعراض فرمودند، باز دوباره به نزدش آمده گفتم: یا رسول الله آن زن دروغ‌گوسته پیاپی (ص) فرمودند: چگونه؟ در حالیکه او به این مساءله یقین دارد.

یعنی اینکه سخن او راست است.

همچنان ابوالخطاب از ابن عمر (رض) روایت می‌کند که رسول الله (ص) فرمودند: "در رضاع شهادت یک زن نیز کافی است"

از مسائل فوق برمی‌آید که شارع امور را به نصاب آن وضع نموده و در جائیکه از خصوصیات زن است شهادت یک زن نیز پذیرفته می‌شود. و در آنچه مربوط به مردان است در آنجا شارع از جهت نسبت موضوع احیاط را لازم نمیکرد آنکه در چنین مواردی هیچ کسی طعن وارد نمی‌شود.

به نائید از موضوع فوق مطلب دیگری را هم بیان می‌کنم: مثلاً "شهادت یا بیان را مور محسوسات مقبول نیست، حسن معنی ندارد که در عمل اعمی آنها می‌وارد شده باشد بلکه این امر فوق حد است و در حدیث: "النساء باصناف عقل و دیس" مثلاً "تذکار باصناف که موضوع بصفان عقل خاص در شهادت است به در همه حیوانات هم ارحم عدم ممارست و آشنایی او به غلظت و موحشات آن، و بصفان دس است که: - روری را بدون خواندن یا روروره داس سیری می‌کند که آن هم صرف در اوقات ماهوار و بارور و ولادت می‌باشد، و اس نقصان را مور فرضیه بوده و آن هم در بعضی از فراخ، از جهت عدریکه نه در ایمان ضرور آمدنی کند و نه از جرمی‌گاهد زیرا در این مساءله برای بنده مورد مداخله وجود ندارد.

و حدیثی که از اسماء بنت یزید روایت شده این موضوع را تأیید می‌کند: وقتی و (اسماء) به نزد پیاپی (ص) آمده می‌پرسد: "یا رسول الله احقاً که خداوند تو را بسوی زنان و مردان فرستاده و ما هم به تو ایمان آورده و از تو پیروی کردیم، در حالیکه ما زنانی هستیم عاجز و ناتوان، خانه نشین، محل جهت آسایش مردان و حامله اولادشان، ولی مردان به نسبت جماعات و شهود خباثت و جها دبر ما برتری یافتند و هنگامیکه ایشان به جها دهم می‌روند از مالهایشان بکهبانی نموده و به تربیه اولادشان می‌پردازیم.

ای پیغمبر خدا! ما در اجرا با ایشان شریک می‌شویم؟ در این وقت پیاپی (ص) بسوی ایشان دیده فرمودند: آیا شما زنی

را سراغ دارید که در اموردین خود سوال خوبی نسبت به این زن کرده باشد؟ اصحاب فرمودند: نه خیر یا رسول الله بعداً آنحضرت (ص) فرمودند: ای اسماء باز گرد و کسانی را که به تعقیب تهنیت را دارند خبر ده که هرگاه کسی از شما در حالی زنا شوهری می‌نماید که مرام شوهر خود را برآورده ساخته و با او موافقت مینماید، در همه این احور با مردان شامل است. حضرت اسماء (رض) در حال بازگشت که سپاس و شکر خدا را جهت بشارتیکه حضرت پیاپی (ص) برایش داده بود بجا می‌گردد.

ولا یت در نکاح:

یکی از شیخاتیکه در این رابطه موجود است، همانا حق ولایت به ولی در نکاح می‌باشد.

از آنجائیکه معلوم است در همه امور تشریعی اسلامی هدف از مصلحت فرد و جماعت می‌باشد که به این ارتباط مشروطیت ولی در نکاح موضوعیت قابل توضیح، و لازم است قبل از اصدار فتوی به حقیقت موضوع آگاه شویم.

زن یا باکره است و یا ثیبیه، و باکره هم یا صغیره باشد و یا کبیره.

اگر باکره صغیره باشد در آن صورت ولی می‌تواند که بدون او را به کفو خود بدهد.

این مندر می‌گوید: "همه اهل علم به این مساءله اجماع نموده اند که برای پدر به نکاح دادن دختر صغیره حائز است و قتیکه او را به کفو خود بدهد" و در این موضوع به ازدواج حضرت عایشه (رض) دخترش ساله و وقتی که نکاح شده ساله بودند.

و آنچه که به باکره بالغه ارتباط دارد این است که، اسلام امر نموده تا در این مورد رائی و نظرا و دانسته شود و زمانی هم که دختر را از ظاهر نظر خود حیا می‌نماید به صحت او و نیز اکتفاء می‌کند. و همه، نصوص مؤید این حکم است: الا یتم احق بنفسها من ولیها، و البکرت است ذن و لایها صی، رواه مسلم و ابوداود

در یک حریق دیگری ابوداود و ابی‌ماحه روایت نموده اند که: دختری به نزد پیاپی (ص) آمده عرض کرد که پدر من او را یکی به شوهر داده، در حالیکه او نمی‌خواهد. آنحضرت (ص) آن دختر را ساخت. همچنان حدیث دیگری را از ابی‌ماحه و نسائی روایت کرده اند که: دوشیزه به نزد پیاپی (ص) آمده گفت: پدرم مرا به برادر داده خود به نکاح داده تا جفا رن را از من دور کند.

آنحضرت (ص) صلاحیت او را بخودش سپرد. بعداً دختر در جواب گفت: الان به آنچه پدرم عمل کرده اجازه می‌دهم، مطلب من این بود که به سائریان تفهیم نمایم که در این مورد پدران کرام حق ندارند.

منا می خواص اهل کرم و مردم با عبرت می نماند.

امام اعظم (رح) در اسامی و در حالیکه به آن مبارکته
"و لا یصلو هین ان یکنی ارواحها" را بر او اسبهم
نام معروف "آیه ۲۳ السوره) استدلال می کند می فرماید
رح حق دارد که در مورد ارواح حوس اسباب کند
از دلایل فوق بر می آید که موجودت ولی در کاجه ضعیفی
را را است می سود به حرب منکوحه را مقدم می نارد.

اسلام ارحب مراعات را بر مطلق که آگاهی انسان نسبت به
مردان کسراست بر سر اسرا مظهر مال و جمال قربت می دهد و
گاهی هم به حد و ستیغ می کشد و زمانی هم رسته
ارواح با عبرت و او در دین و آئین که در عرف معسرانند
صورت می کشد و غایت اس کوه پیونده حد و سراع می
کشد.

همه علما را قول بر این است که بعد از کاج صوب می کشد
مکرم بر ارتش و شخص و شخص منکوحه نه موکل کل حوس
احبار اسباب کسی را که صلاحیت روحیه او را داشته باشد
می دهد، علی الرعم آنکه اسلام بی حیران معروف حق رایی
و اعتبار را خاره اس در صحت کاج او نیست و اس مسئله
سما نسان می دهد که اسلام کدام حد و اداره در مورد زن تنجه
داشته و به رای و نظرا و احترام می گذارد.

حدیث دیگری که از عطا روا شده می گوید: بنا بر (ص)
و منی دجرا ن خود را سوخته می داند و از این سوخته می کوف
نسب که پس برده، محظوظه نسبه و می گفت که "فلان شخص
در حالیکه نام خواستگار را می گرفت "دجری را" که منظور
همین محظوظه بود" خواستگار است. اگر برده حرکت نکند
او را نه کاج سید او اگر کوف می کرد او را سوخته می داد.
صاحب معنی می گوید: کاج بعد از آنکه موقوف به است
نما" مانده و صحت موقوف به خارج می نماند.

ولی در مورد نسبه حکم این است که ضرورتا ندانی
او بر اجابت دانسته بود: زیرا او را مردان محاربت نموده و
از زندگی آگاهی نمانده است. نما" حق دارد تا بگوید که کسی
را می خواهد بکشد یا سخته اما محاربی (رح) از حسا، نسبت
حرام استاری (رح) رواست کرده است که: "در حالیکه او
نسبه بود پدری او را کسی نه کاج داد ولی او را می نمود
نما" نه بر دپیا من (ص) آمد و از حضرت (ص) کاج او را رد
کنند.

راجع به حدیث "اسما مرا" یک بحث معمران و لها
نکا حفا باطل "صاحب معنی حسن می گوید:

"غالبا" ایشان شوهر می کشید و مکرمه اذن ولی حوس و آن
هم ارحب صاست آنکه متعریف بی حاشی، بی غمی،
سجری و سماعیل سوی مردان است می نماند، و این عمل



درین عکس دو جوان رشید اسلام را در حالیکه از عکس
هاتر ایمان پاسداری می نمایند، می بینید.

نویسنده: محمد عبدالحی سیدا :

مقدمه‌ی بر مباحث تاریخی دعوت

رایسوی صدقه و اتفاق در راه رضای پروردگار عالم فرا خوانند. نوح علیه السلام وضع نا هتجارو تبه کارانه، قوم خود را ملاحظه میکند و انجام شوم ایشان را که یکی از عبرت انگیزترین فرازهای تاریخ بشریت است، روی بیمو بشارت به ایشان بازگو کرده چنین میگوید.

ان لاتعبدوا الا الله الی اخاف علیکم عذاب یوم الیم.

سوره هود آیه (۲۶)

ترجمه: هیچ کسی را جز خدا (ج) نپرستید، که بر شما از عذاب روز دردناکی میترسم.

آیه فوق نخستین مرحله ایمن دعوت ارجناک و بزرگتر را تشکیل میدهد، اصولاً "توحید و پرستش الله (ج) ریشه، اساس و زیربنای دعوت تمام پیامبر است.

راستی هم زمانی بدعت اسلامی در حوامع بشری نیاز مبرم احساس میشود که افراد خاص را اسلام عمل میکند و در برابر غیر الله (ج)

به سجده میپردازند، محو و ناسخ خواهشات بیهیمی و مطامع نفسانی میشوند، خود خواهی هوسها، شهوتها، بول پرستی ها و هوای مقام و جاه و حلال وزن و فرزند و مدها عوامل دیگر ایشان را از راه خدا

و تناسل و عدم موجودیت اعاشه ایشان و نیاز مندی به کارهای ثقیل که از توانائی آدم و حوا بالا بود، همه و همه مشکلات و دردمندی هائی بود که این پیکر خاکسی را سخت متحیر و پیریشان ساخته بود. سرانجام کار به جائی میکشد که این مادر و پدر و فرزندانشان دست بدست هم داده و بخاطر سر احتمال لقمه نانی در زمین به تلاش و عرق ریزی مصروف میشوند، مدتی میکدرند که از حالت اسف بار و المناک فقیری و احتیاج سر برون میکنند و صاحب زنده گسی مرفه تری میگردند. و آنگاه آدم علیه السلام بزن و فرزندانش میگوید که "حق تعالی از عدم سپاس به نعمت های ما را از حنت بیرون کرد و در رمن سکوت داد، اینجا تکالیف بیشمار و رنج بیش از حد کشیدیم، خداوند (ج) بحالت غربت ما رحم کرد و بار دیگر ما را صاحب سرما به و امکانات ساخت، بیاید بخاطر غیر و غیریت و اتفاق در راه او تعالی چیزی از زنده کی دست داشته مان، اتفاق و صدقه نمائیم".

این دعوتی بود که اولین بار در زنده گی بشر از زبان پدر بشریت صادر شد و خانواده دردمندش

الحمد لله الی هدا نا الهدا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله فاعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم
ولكن منكم امة یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و انک هم المفلحون .

سوره العمران آیه (۱۰۴)

ترجمه: باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنها از رستگارانند.

تردیدی نیست که تاریخ مبانی دعوت بعد از خروج آدم و حوا صلوات الله علیهم و سلام، از جنس آغاز میپذیرد و در عهد و ایام رسالت پیامبران بعدی علیهم السلام گسترده و ترویجانی تر میگردد چنانچه حضرت آدم علیه السلام زمانیکه در حالت مفارقت از جنت قرار داشت، تلخی و شرابید بیشتری را هر روز پشت سر میگذاشت ولی در هر قدم شکران و سپاس خدای حکیم را مینمود و از قضائیکه بالایش مسلط بود رخامندی نشان میداد از یکسو تأیوسیت های خروج از جنت و از سوی دیگر موضوع عایله بدوش شدن و کثرت تولد

(ج) باز میدارد و سراجا مبداء من ارادل دایمی سقوط مینمایند، اینجاست که نظام انسانی بدعوت و دعوت گرمرورت پیدا میکند.

اگر بکنه، بهمه، زمین مد در صد اطلاع مینمودند و از زنده کی فردی تا مدر سلم و تعامل اجتماعی شان خدائی مینمود، چه ضرورت بود بر اینکه گروهی با جماعه ثی ما، مور و رسول برای تبلیغ و دعوت می شدند و جماعه و گروه دیگر مجذوب و با مطرود.

همیشه پیا میران و دایم چون که بهام آورا ن خداوند بمردم اعصار و زمانه ها هستند، روی ضرورت های دعوت بمردم، رسالت بدوش مینود تا اجتماع سالمی بسازند و نوری در میان ظلمات و طامات مرکبار قرون افروخته، و عالمی را بدان سو بخوانند.

حضرت نوع علیه السلام در مسیر دعوت خویش بمشکلات و دشواریها مواجه شد، جزاقلیتی بسیار نا چیزی که با وی همصدا شدند، همه گان از او دوری جستند.

زمانیکه نوع علیه السلام به ایشان پند و موعظه میگفت در برابر او - بهانه ها میکردند و جفایات و چهرندی ها میبافتند، مستکبرین قوم نوح وی را متهم به این می کردند که افرادی که با وی اند و از او پیروی میکنند ظاهربین، کیم فکرویی عقل اند، اشراف و ثروتمندان قوم میگفتند که "ما تو را جز انسانی ها ندانیم خود نمی بینیم" یعنی توازما کدام بهتری و مرتبه عالی نداری.

نوح علیه السلام در برابر همه روشهای خصمانه، ایشان احساس خسته کی نکرده بیشتر از پیش قوم خود را براه خدا (ج) دعوت میکرد آنجا که میگویی: "ای قوم! من در برابر این دعوت اجروپا داشی" ز شما نمی طلبم اگر من تنها بر الله (ج) است."

موقف تکالیف پیا میران الهی توا، م با استقامت سرشار شان در مسیر دعوت الهی سرآغاز و مقدمه پر درخشی بر ما حیسان دعوت اسلامی و حامیان مؤ من به هدف صف اسلامیست.

خدای علیم در هر دوره به مقتضای برنامه، راه خود، رسول و دعوت گری مبعوث میکند که وسیله امتداد راه او (ج) کردند، آدم و نوح علیه السلام دعوتگران عصر رسالت خویش بودند و پیا میران دیگری هم متعاقب یکدیگر آمدند تا بشریت گمراه را از ورطه تهلکه جهل و بیخردی به ساحل، نور رهگشائی کنند خداوند (ج) درین زمینه میفرماید:

وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم.

سوره ابراهیم آیه (۴)

ترجمه: ما نفرستادیم هیچ پیا میرا مگر بزبان قومش تا احقاقی را برای آنها آشکارا سازد. دعوت بمردم وقتی قابل قبول و ارزنده خواهد بود که حرف داعی مطابق زبان و طرز تکلم همسان قوم باشد، اگر زبان داعی با زبان و طرز تکلم همسان قوم باشد،

اگر زبان داعی با زبان کسانیکه مخاطب دعوت قرار میگیرند متفاوت باشد، دعوت شوندگان در قدم اول بمشکل عدم استثنائی با زبان داعی مواجه خواهند شد، ازینرو پیا میران همیشه از میان قوم شان انتخاب میشدند تا شعاع وحی الهی را با زبان مردم بمردم عرضه کنند و تعلیم نمایند، در طول زمانه ها رایج و معمول همس بوده که پیا میران با زبان معمولی همان قوم تربیت و روشنگری می کرده اند.

این مسئله به آن نیمه اند که قرآن موضوع حسب نیشنلزم را ترجیح و پذیرفته باشد، بلکه صرف بغا طر سهولت کار داعی و پذیرش دعوت شده گان برنامه و طرح های دعوت را متذکر شده است، طور مثال: یکدای مسلمانی و لی انگلیسی نمیتواند با زبان فارسی تکلم کند در حالیکه افراد و حلقه دعوت او افراد فارسی زبان باشند، تا زمانیکه داعی انگلیسی و دعوت پذیر فارسی یکی بزبان دیگری آشنائی حاصل مینمایند، طرفین دشواریهای زیادی را پشت سر میگذارند، گرچه برای یکدای مشکلات چه از نظر زبان باشد و چه از لحاظ دیگر مهم نیست ولی بدعوت پذیرنا آشنا، پذیرفتن این امر مشکل است.

پیا میرگرافی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و سلم از میان قبایل عربی هاشم ما، مور رسالت کردند، وی در این - سرور میر - و ارمدت در میان دره، خشک و

بی حاصل مکه محروم از رعایت و صحبت پدر و مادر و مفروق از تعالیم پرورش یافت، دوره طفولیت وی به کوسند چرانی سپری شد، فقیر بود ولی در امانت داری و درست کرداری و قداست الگوی سزاوار بود روح بی آلائش و آوازیام کودکی آرایش زشتی و پستی نداشت. در چهل سالگی برضد بیت پرستی و منکرات، بیدادگری و طغیان که در آن روزگار ان شیوه و میتود عملی مردمش بود بنا بر تکلیف وحی قیام کرد و قدبیر افراشت، مردم عرب را که چون درنده گان وحشی با یکدیگر در ستیز و دشمنی بودند به وحدت و هم آهنگی خواند و ایشان را به پرستش خدای یگانه و واحد ترغیب نمود، زبان گویای دعوت پیامبر بزرگ اسلام از میوه شاخه های زبان عرب بود، دعوت پیشوای سلیم النفس اسلام زدره مکه و قبایلی عرب یعنی از میان تاریکترین زاویه دنیا و در دوره سیاه ترین و سنگین ترین ادوار تاریخ، چون ستاره به درخشش آغاز کرد و رفته رفته پهنای زمین را فروغ جاویدانه بخشید.

رسول خدا (ج) همیشه در پیامها و سخنانش مردم را به نیکوکاری امانت داری، برادری و عدل دعوت میکرد، روزی در جواب سوال «اسامه» ابن «زید» با وجودیکه او را بسیار دوست هم میداشت فرمودند «بخدا (ج) اگر فاطمه دختر محمد (ص) سرقت کند دستش را خواهم برید»

پیامبر عظیم الشان اسلام در برابر جباران و زورگویان و کسانیکه

بدعوت او خاضع نمیشدند قاطعانه عمل میکرد، کسی را بوسیله متمول بودن و حالت تنفذ و قدرت امتیاز نمیداد، در برابر اربابان زور و ظواغیت عصر قیام همیشه کی داشت در اعمار گذشته یعنی قبل از اسلام مستضعفین و مساکین عرب بمجرد اندک تخلف از قوانین مروجه آن عصر فوراً محاکمه میشدند و صاحبان نفوذ و قدرت یعنی ثبقات حاکم و بالای جامعه در انجام هر کار، -

اختیارات عام و تام داشتند ولی پیامبر اسلام همه آزادیهای اشراف قریش را سلب کرد، ایشان بمخالفت علیه وی پرداختند ولی کاری نتوانستند آنها از طریقهای دیگر و از دریچه های مختلف به پیامبر اسلام پیش آمد کردند، با وعدو و وعیدها خواستند تا او را تطمیع نمایند ولی او هم چنان بدعوت خویش ادا میداد و چون گوه استوار در برابر تهدیدات ایشان مقامت نمود، بزرگان و ایادی قریش پلان قتل او را سنجیدند، اضعف و تزلزل را نمی شناخت و با ایمان قوی و ثابت از آزار دشمنان باکی نداشت و در انجام رسالت خویش توکل با خدا (ج) می کرد و شرایط دشوار، فشار و اختناق دشمنان اسلام لحظه نمیتوانست جوش و شراره قلبی او را که از خدا پرستی الهام میگرفت بسرو میلان سازد زمانیکه از آشوب و تعصب معاندین بغاری پنهان شده بود و دشمنان در قفا پیش تا در پیچه غار رفتند، مصاحب وی از شنیدن صدای ایشان دچار وحشت و لرزه

شده بود، او با یکجهان خونسردی و بی اعتنائی کامل آرام بود.

در جنگ بدر که پیروان او با نیروی سه برابر نیروی خود و از لحاظ لوازم جنگی چند برابر روبرو شدند، همینکه فوق کسان خود و نیروی مخالفان را دیدند نگران شد اما ماء یوس نگشت و به بارگاه الهی التجاء کنان گفت: "خدا یا اگر این گروه هلاک شوند چه کسی ترا پرستش خواهد کرد؟" در جنگ احد که شکست و تشتت در مسلمانان پدیدار شد، همه فرا کردند و پیامبر اسلام در میان انبوهی دشمن تنها ماند، ایمانش سستی نگرفت و مضطرب نشد، بلکه همچنان در سیمایش صلابت و نشان جرئت پدیدار بود، در جنگ حنین هنگامیکه دشمنان با استفاده از سکوت و ظلمت شب بر سر راه پیامبر و مجاهدین گمین گرفتند، مسلمانان متفرق و مشتت شدند، او با چند تن از یارانش تنها ماندند، وی نه تنها راه فرار پیش نگرفت بلکه میخواست به تنهایی بر افواج سیاه دشمن یورش برد ولی یارانش تگذاشتند یکی از عوامل پیروزی پیامبر اسلام جرئت، ایمان و استقامت او در مسیر هدف بود، همین اصل بود که در مدت کوتاهی زنده گانی عملی، خود شاهد پیروزی دعوت اسلامی در عربستان و بعداً قسمت های اعظم دنیا گردید.

ازینکه بمقتضی سنت خداوندی در هر وهله و زمان رسول و یا گروهی رسالت بدوش دعوت دین خدا (ج)

میگردند، بعد از وفات پیامبر اولوالعزم اسلام یاران پاکبازش ماء موراين امانت گرا نبها شدند. از زمان خلافت حضرت ابوبکر صدیق تا حضرت علي كرم الله وجهه خلافت اسلامی با دعوت تواءم بود شریعت اسلامی در طول بیرون ت حرارت این دوره حکومت داشت، به اقتضای راه پیامبر اسلام همه مردم روان بودند که در او آخر خلافت راشدين نا آرامی های پدیدار شده بود.

هنگامیکه ابوبکر (رض) به خلافت رسید می مردم گفت: ای مردم من از شما بهتر نیستم، امروز که مرا خلیفه انتخاب کرده اید، اگر خوب کردم مرا اعانت نمائید و اگر اشتباهی را مرتکب شدم، وسیله اخلاص شوید، راستی امانت است و دروغ خیانت... نا توان شما در نزد من نیرومند و قوی شما بر نزد من ضعیف است، با من همکاری کنید تا از زورگویان حق مستغفین و نا توانان را بگیرم، از جها دست نبردارید تا خداوند شما را به خلقوم ذلت فرو نبرد، تا زمانی ازمین اطاعت کنید که فرما نبردار

خدا (ج) و رسول اویم و شما ز همیگی برپا دارید تا رحمت ایزد را نصیب شوید.

بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم ابوبکر، در مقام تجدید از شکارهای ابوبکر صلی الله علیه و آله و سلم: بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر (رض) تمییز در دروی زمین احدی نبندگی خدا را نمیگرد، زیرا بعد از رحلت پیامبر بزرگ اسلام و آغاز خلافت وی مشکلات بسیاری بر سر آید، اکثر قبایل عرب مرتد شدند ابوبکر (رض) بخاطر دفاع از ناموس اسلام لشکر عظیمی بر سر آید، او در سال هجده ساله بخاطر درهم کوبیدن شورشهای داخلی و غیره، میفرستد و متعاقباً یازده لشکر دیگر را نیز اعزام میکنند تا شعله های فتنه خاموش گردیده و از تباهی بزرگ که در انتظار دولت جدید التاسیس اسلام بوده جلوگیری بعمل آید، از بین بردن شورش های داخلی یگانه راه و طریقی بود برای کانا لیزه شدن دعوت اسلامی در دوا مپراطوری بزرگ (روم و فارس) که بعد از این دویا

گاه فساد که در زمان شان حیثیت ابرقدری را داشتند در ترساعی قشون آزادی بخش اسلام فتح کردند، و دعوت نهضت جهانی اسلام را در گوشه های مختلف پخش نموده و در عدالت و انصاف از اول مقام شامخی داشت، دارا شخیصی خویش را بخاطر رهائی غلامان به مصرف رسانید، "بلال" این رباح مؤذن پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم و عمار بن "قهمیره" را با اهدای پول از مالکان جبار و ظالم آنها خریده آزاد کرد، در زمان جاهلیت نیز فطرت پاکش را لوده نشده بود، بتا نرا نمی پرستید، از شر و روم فساد دوری میکرد. بعد از ابوبکر خلافت و دعوت اسلامی به عمر فاروق (رض) منتقل میشود او که قبل از ایمان آوردنش بدستور ارباب قریش میخواست با شمشیر برهنه و رهبر بزرگ اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بقتل برساند، سپس مرد سلیم النفس و وقور و اسلام می شود و نامش زیبا و اوراق زرین تاریخ پر شکوه اسلام میگردد و در فتنه رفته مایه بزرگترین افتخارات حامع اسلامی میگردد. (ادامه...)



مجاهد آزاده را مشاهده می دارید که راست قامت سینه تا تک دشمن را نشانه میبرد.

زندگی عقیده و جهاد است

با زتابی از مذاکرات معاون وزارت خارجه روسیه با مجاهدین افغانستان در شهر طایف عربستان سعودی : آنچه را میتوان در این رابطه بصراحت اعلام کرد، پیروزی حق بر باطل است، چه پروسه جهاد بر حق مادر روزهای تولدش در موضعی قرار داشت که همه چرخهای قضا یا را به نفع خود توجیه کند، شخصیتها را عوض کند، در سیاستها رخنه اندازد و حریف مکارش را در مقابل حوادث و رویدادها مغلوب نشان بدهد، اما گذشت زمان و تیلور نیروی جهادی ما با لاف و به اثبات رساند که حق با ما است.

اگر تاریخ دهه اخیر قرن بیستم را به غرور و زخم، آن همه بالندگی ها را که سرانجام در تلاشهای پیگیر ملت های زنده دنیا متجلی میشود، در قاره های مختلف دنیا مشاهده خواهیم کرد، با یاد اعلان کرد که این شکوفایی های آزادی بخش مولود افکار فردی و با زاده تمامد فهای آن نیست، بلکه هر حادثه آن در عصب خود جهانی از کار و پیکار یک امت پسر تحرک این کبر خاکی را با خود داشته است ... زب نرویا قاطعیت میتوان گفت که آفتاب نظام سلطه در جهان (بلاک های شرق و غرب و هر گونه پیمانی که مبنی بر استعبد ملت ها بوجود آمده باشد) روبه افول است ... مسلم است که در آغاز جهاد مسلحانه نهضت اسلامی در افغانستان روس های جنا پتکار در پی همه تمام بنگاه های خبری شان حرکت جهادی ما را "شر" اعلام میداشتند و مجاهدین ما را "شریر" و اشرا و با سمعی، گاهی بنام خلل اندازان امنیت کشور متهم میشدیم و گاهی هم بنام "بی فرهنگ"، چون همان "قدرت" را منحیت ملاک حق شناخته بود و سلاح را آخرین مودل حقانیت،

بنا بر آن بر همه جهان سکوت مرکبار اظهار حق طاری بود، همه نگران بودند که این ملت فقیر را در چه زمانی بلای سرخ از حلقوم آزمندش فرو خواهد برد اما این همه پندارهای بجانش بر آب شد و قدرت رزمی مجاهدین و صمود بی نظیر شان در تاریخ معاصر، معادله جدیدی در ریاضی سیاست و استراتژی رقم زد ... روسیه جهانخواه را تناسب مستقیم پیروزی های مجاهدین وحشت و بربریت شان را بر ملت مظلوم و بی دفاع افغانستان به نمایش گذاشتند تا آن که طی بمبارانهای وحشیانه کشتارهای دسته جمعی، زنده بگور کردنیهای متعدد به گلوله بستن و حریق نمودن و انواع وحشیانه ترین قتل و غارت ها خون یک میلیون و سه صد هزار افراد ملت افغانستان را بر زمین ریختند، تا به اعمال زور موفق شوند اهداف استراتژیکی تجا و نظم می شان بر این خطه تحقق یابد و به ملت های بیخاسته علیه کمونیسم و استعمارشان بدهند که در آنها ملاحظیت سرکوبی قیامها موجود است، اما عقیده و جهاد ملت دوران ساز افغان همه اهداف شوم آنها را با خاک یکسان کرد و به آنها و جهان مستقیم شان داد که اگر یک ملت هر چند کوچک و ناتوان هم باشد، میتواند در راه دفاع از توانمیس زندگی اش یک غول استعماری قرن را به زانو در آورد مگر به یک شرط و آن اینکه حومه مبارزه و جهاد را در خود پرورده باشد ... همه جهانیان شا هد بودند که دشمن خون آشام مردم افغانستان و سایر امت مسلم (روسیه متکبر) ظاهرا آغاز به تنازل کرد و بعد از طی مراحل ناکام، آشتی ملی، آتش بس، وسیع در جهت صیغه قانونی دادن به حکومت دست نشانده شان در کابل طی معاهده ظالمانه "ژنیو" تصمیم خرو و

قوایش را از افغانستان رسماً اعلام داشت ... کورد و ویز مزدور که درین میان حیثیت رابط، منافع استکبار شرق و غرب را ایفا میکرد و علناً رجحانات فکری و عملی او بطرف چانه زدن به کمونیسم بدنام روسیه میچرخید بعد از تلاشهای مستمر در جهت تحقق اهداف استعماری روسیه بعد از خروج قوای روسیه، با مقاومت سرسختانه قیادت مجاهدین افغانستان مواجه شد و اوج گیری قضیه افغانستان در محافل بین المللی که شرکت مجاهدین در آن ناگزیر بود کورد و ویز را بخاطر وابستگی اش به جناح ظالم سلب اعتبار و از صحنه به دور انداخت.

با نتیجه روس های عظمت طلب بتاریخ ۱۲ قوس سال جاری در شهر طایف عربستان سعودی با هیئت عالی رتبه مجاهدین گرد میز مذاکره نشستند، گرچه اوها چنین نشان میداد که روی مسأله اسیران جنگی روسیه مذاکره بعمل خواهد آمد، اما مسائل مهمی در رابطه با حل بحران افغانستان تسریع خروج قوای روس از افغانستان نیز بمیان آمد، این مذاکرات سه روز دوام داشت و روز دوشنبه ۱۴ قوس پایان یافت، در این مذاکرات طرف روسها (معاون وزارت خارجه روسیه "وارنستوف") به این نکته اصرار داشت که در حکومت آینده افغانستان حکومت دست نشانده روسها در کابل، نیز سهم داشته باشد که از طرف هیئت مجاهدین به شدت رد شد، طبق خبر را دیوپاکستان و منابع دیگر خبری جهان هیئت روسها بعد از پایان مذاکرات در کنفرانس مطبوعاتی از جزئیات مذاکرات مذکور اظهار اطمینان نکرد و مندوب مجاهدین نیز طی کانفرانس مطبوعاتی به خبرنگاران گفت که پیروزی از آن مجاهدین است، و هر دو جناح اظهار داشتند که این مذاکرات ادامه خواهد

تربیت محمد (ص) و ویژگی های

جوانان مسلمان

فصل سوم :

ای دنیا !

بر شخص دیگری بیال و وینیار !

زیرا من ترا چنان طلاق نموده ام که هرگز رجعت پذیر نیست !
مثالهایی که همین پیوند مستقیم و ناگسستی همسگران
پیامبر اسلام با خدا (ج) باشد خیلی ها و افراست، زیرا پیوند
با خدا (ج) یگانه آرزو و امیدشان را شکل می داد.

به همین منوال عبدالله بن عمر (رض) را می نکریم که
در عبادت خدا خیلی حریص بود تعهد می خواند، دعا می کرد،
حتی گاهی اگر جماعت نماز عشاء از وی فوت می شد، بخاطر
جبران و تلافی آن همه شب بیدار میماند.

قاسم پسر ابی بره می گوید: " شخصی بمن گفت که شنیدم
عبدالله بن عمر (رض) سوره "ویل للمطففین" را قرائت
می نمود، تا اینکه به آیه "یوم یقوم الناس لرب العالمین"
رسید، گریه سرداد، حتی بزمین افتاد و از قرائت ما بعد
آیه بازماند:

۲- محبت خدا (ج) و پیا مبرش :

محبت خدا و پیا مبرش از اساسات اسلام بشمار می رود، زیرا
خداوند بی نیازی فرماید: "قل ان کنتم تحبون الله
فاتبعونی بحببکم الله" یعنی ای پیا مبره منان -
بگو اگر واقعاً شما خداوند را دوست میدارید پس مرا پیروی
کنید، خداوند شما را دوست می دارد.

آری ! جوانان مسلمان در آستانه نبوت چنانچه لازم بود
پیا مبرشان را پیروی می کردند، حب و دوستی خدا (ج) پیا مبرش
در قلب های شان موج می زد و در اعمال و کردارشان تجلی
می کرد حتی عین وفات پیا مبر علی الله علیه وسلم از
فرط محبت و دوستی نزدیک بود آثوبی برا نگخته شود،

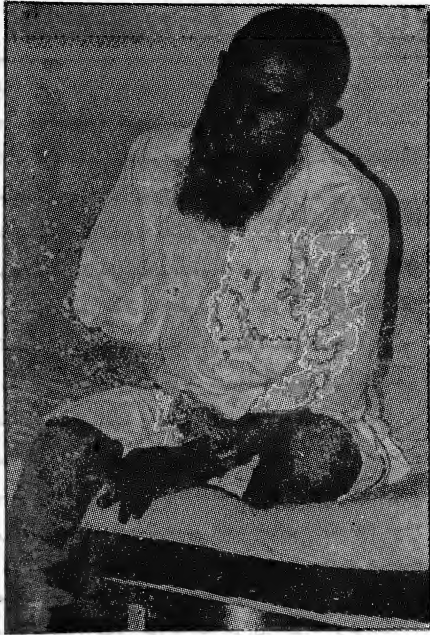
کیفیت و چگونگی فراگیری جوانان مسلمان در آستانه
نبوت را در فعل گذشته متذکر شدیم، و دانستیم که چگونه به
اساس آن تربیت و پرورش آن شهسواران روز و پرهیزگاران
شب، زندگی خود را در گون ساختند، درین فعل برخی از
صفات و ویژگیهای را که در آن نسل ناب تحلی نموده،
یا داده می شویم، تا به نصرت الهی کوشش نمایم خود را به آن
صفات حمیده و شایسته آراسته سازیم و آن را منحصراً الگوی
برای زندگی عملی مان بپذیریم. و به نفس قدم آنان
جام بکنداریم.

۱- پیوند ناگسستی با خدا (ج) :

یکی از صفات و ویژگیهای جوانان مسلمان در آستانه
نبوت این بود که با خدای شان پیوند ناگسستی را استحکام
بخشیده بودند و همه اعمال خود را بر اساس همان پیوند
عبا ری نمودند، و با کمال خلوص نیت همه کردار خود را خاص
برای رضامندی او تعالی میدول می کردند، و فقط از آن -
دات قدر مدد و نصرت می جستند.

پرهیزگاران شب و شهسواران روز بودند، اکثر اوقات شب شان
را به عبادت خدای لایزال و طلب رضای او تعالی سپری می
نمودند، حتی در خوابگاه شان هنگامیکه پهلومی زدند یا
رجاء معروف ذکر خداوند متعال میبودند به همین لحاظ می
نگریم که علی کرم الله وجهه را چگونه وصف می کنند.

"علی کرم الله وجهه" چون درختی با قامت بهای ایستاده
در دل شب در حالیکه محاسن بسیار که ان با انک ریزی پی
همش تر شده بود نماز بر پا داشت و دنیا را مغایب قرار
داده فریاد می زد.



زیرا به پیمان می پیا میر (ص) را دوست داشتند که هیچ باورشان نمی آمد که پیا میر (ص) از این جهان رحلت کرده باشد . همچنان این محبت بی همتا را می توان هنگام هجرت پیا میر (ص) به مدینه مشاهده کرد که جوانان نسبت "براه" سرعازب در حالیکه در آن هنگام در روزگار آن جوانی اش گام می زد می گوید حتی که پیا میر (ص) به مدینه هجرت نمود هیچگاه اهل مدینه را به هیچ چیز به آن پیمان غرضمند و شادمان ندیده بودم که به قدم پیا میر (ص) سرور و شادمان بودند، حتی کنیزها ترسم می گرفتند، و با شادمانی مزده می دادند، ولی گفتند "پیا میر (ص) - شریف فرما گردید."

آنس بن مالک انصاری در آنوقت هنوز جوانی بیش نبود می گوید: "در حین قدم پیا میر (ص) به مدینه شاهد صحنه بی بودم که هرگز آنچنان روز خوش اقبال را به آن پیمان نه زیبا و درخشان و فروزان و نیک فرجام ندیده بودم . . . این محبت و دوستی که در سلول سلول ضمیرشان موج می زد، تنها در زبان نبود، بلکه آنان آماده بودند تا در برابر پیا میر علی الله علیه و سلم خود را فدا نمایند، چنانچه زید پسر دشنه (رض) را می نگریم، هنگامیکه برای اعدا در جوخه دارا حارمی گرد، ابوسفیان به عنوان امتحان از وی می پرسید، تا معلوم کند که به چه حد محبت پیا میر (ص) در دل او نهفته است و می گوید: ای زید، ترا سوگند به خدا! میجوای برای جوخه دارا بپاؤز مویا دوست داری که هم اکنون محمد در جای تو باشد گردش زده شود، و تو آرام و آسوده در سردخانه ات باشی؟

زید که در دلش محبت پیا میر (ص) خانه داشت چنان پاسخ کوسنده و دندان شکنی به ابوسفیان می دهد که دال بر نهایت محبت و دوستی او با پیا میر (ص) است که همه نواحی اش را در بر گرفته است، و پاسخ می دهد!

خیر، و الله دوست دارمستم که هم اکنون محمد در مکانی باشد که او را خاری اذیت نماید، و من در نزد خدا نوا ده ام نشسته باشم .

ابوسفیان گفت: "هرگز کسی را ندیدم که کسی را به پیمان صاحب محمد که محمد را دوست دارند دوست داشته باشند"

۳ - و له دوستی بر اساس اسلام :

در آن عصر که اسلام تابناک با ملک و معیارهای الهیه جهان پرتو افکند، همسبت و تمعبات قبائلی و جاهلی درمان همه افشار و طبقات جامعه آن عمر منتشر بود مگر چنینیکه جوانان مسلمان در آستانه نبوت تیار زن نمودند، یگانگی معیار و ملک شان را اسلام تشکیل می داد، و بر اساس همین معیار و موقف شان در برابر اهل، دودمان و قبیلله واضح می کردید، چنانچه در داستان ذیل می نگریم .

عبدالله بن ابی درغزه، یعنی مطلق در حالیکه میان جمعی از قوم خود (غزرج) قرار داشت و زید پسر ارقم در آنوقت عمرش از سیزده سال تجاوز نمی کرد نیز در آنجا حاضر بود، سخن های زشت و ناپسندیده بی دربار، مهاجرین بزرگان

زید را ملامت کرده، گفتند: تو بر آقای قومت تهمت می زنی و چیزی را می گوئی که وی هرگز نگفته! زید پسر ارقم در - پاسخ گفت: سوگند به خدا همچو سخن زشت را من خودم در زمان وی شنیده‌ام، و اگر همچو سخنی راحتی از پدر می شنیدم، حتماً به پیا میر (ص) می رساندم.

خوب بنگرید بیرولا! و دوستی بزرگی که بر اساس اسلام تالوده ریزی شده بود و این نوجوان نابالغ مثل آن می باشد همچو لا و دوستی در عبدالله پسر عبدالله پسرایی نیز تمثیل گردیده بود که حتی پدرش را بدون اجازه پیا میر (ص) به خانه اش اجازه نداد و گفت تا اینکه پیا میر (ص) اجازه نقرماید در خانه داخل شده نمی توانی!! بخاطر اینکه پدرش را در برابر پیا میر (ص) دلیل قرار داده باشد همچو وقایع در زندگی پیا میر (ص) و یا رانش خیلی هازیا بدیده است و اگر زندگینامه آن را ورق بزنیم به آن برخورد خواهیم نمود.

ادامه دارد

آورده می گفت "ما جرین اعمال ناپسندیده" را مرتکب شده‌اند، هیچگاه همچو روزی را بیا ندارم، که در نداشت قرارداد شده باشم، و دیگران (ماجرین) بر ما مزاحمت ایجاد نموده باشند و از کثرتشان بر ما در هر خود ما پیروز شده باشند، سوگند به خدا هرگز ما و مطرود شده‌گان قریش این چنین قرار نگرفته بودیم و به گفته معروف "اگر سگ ات را هرچه خوراندی باز هم ترا می خورد" مگر به خدا سوگند، هنگامیکه به مدینه بازگشت کنیم، عزتمندان فرومایگان را خارج خواهند کرد، عبدالله پسرایی از پس زشت تر سخنانی برپا نراند، همینکه زید پسر ارقم سخنان عبدالله پسرایی را شنید دفعتاً نزد پیا میر (ص) رفته و آنحضرت را از پس سخن خطرناک آگاه ساخت، مگر پیا میر (ص) خبر زید را رد می کرد و می گفت، ممکن از وی خفه شده باشی، شاید اشتباه شنیده باشی (به خاطر حکمتی که پیا میر (ص) می خواست) همچنان پس از سخنان پیا میر (ص) بزرگان قوم "خزرج" که در آن محل حاضر بودند،





قبولی چه هغه شافه تکلیف دی .
 شرعی په دی قاعده باندی زیات
 تشریعات بناء کړیدی لکه قرض
 حواله ، حجر ، وصیت ، سلم ، اقاله ،
 رهن ، شرکت ، صلح ، وکالت او
 اجاره ، مزارعت ، مساقاة ، مضاربت
 عاریه ، طلاق ، شهادة نقول او
 داسی نور معاملات و اسقاطات
 شول . د مثال په توگه اجازه دېل
 کس د ملکیت څخه په انتفاع اخیستلو
 متضمنه او وکالت دېل چا د عمل
 څخه په کومک غوښتلو متضمن دی خو
 که دی دواړو ته پدی دعوه جواز ور
 نکړل شی چه دا دېل کس په منفعت
 باندی مستولی کیدل دي او یا د
 بل د عمل نه گټه اخیستل دي ستر
 مشقت به جوړشی او په معاملاتو کي
 به توقف راشی پداسی حال کي چه
 د مشقت دفعه کول واجب دی ، نو پدی
 بناء اجاری او وکالت ته جواز
 ورکړل شوی دی .

مثالونه : ۱ - د هغی ښځی نکاح
 چه خطبه کوونکی نه وی لیدلی بی
 له دی چه دخیار رویه حق و رتبه
 حاصل وی جائزه ده ځکه چه په فتیحه
 اسلامی نړی کي په اکثریت سره
 عادت پدی باندی جاری وی چه
 د ښځی کتلوته د ازدواج په منظور
 اجازه نه ورکوی نو که د ښځی نکاح
 ته د خطبه کوونکی له کتلونه پرته
 جواز ور نکړل شی د ازدواج پــه
 مسئله کي به لوی عسراو مشقت را
 منځته شی اود عسراو مشقت دفعه
 کول لازم دی .

۲- که د مال په خرڅولو کي د هغی
 یوه نمونه مشتری ته وپېښودل شوه د

نلری .
 نو دا حکا مو په ټاکلو کي عسر د تخفیف
 او تسهیل داسې بونه یو سبب گڼل
 شوی دی ځکه چه په احکا مو کي د
 تخفیف اسباب او ه (۷) دی .

- ۱- عسر
- ۲- اکراه
- ۳- مرض
- ۴- سفر
- ۵- نسیان
- ۶- جهل
- ۷- او په انسان کي مادی یا معنوی

نقص او ددی ټولوا مو ورو
 مرجع مشقت دی نو که تشریع د
 احکا مو په تعیینولو کي ددی او و
 او مو رو خیال ونه ساتی پر مکلفینو
 باندی به لوی مشقت جوړشی او
 د مشقت دفعه کول خودا مکان تر
 سر حده پوری واجب دی . په همدی
 ډول که یو مجتهد دیوی مسئلې په
 اجتهاد کي ددی او مو رو لحاظ ونه
 ساتی نو اجتهاد به ښی هغه څه ته
 را وکاږی کوم چه تشریع ښی نه

الف : فقهی قواعد :
 شپاړسمه قاعده " المشقة تجلب
 التيسير " .

ترجمه : مشقت آسانی را ولی .
 یعنی دا حکا مو په تشریع کي
 مشقت د تسهیل سبب دی که په کوم
 امر کي مشقت څرکندشی نو تشریع
 هلته پداسی احکا مو باندی راتک
 کوی چه هغه مشقت آسانه او سپک
 کړی او دا مبدا په اسلامی تشریع
 کي دیو اساس په حیث قبوله شوی ده
 لکه چه تدرج په تشریع کي د اسلامی
 تشریع د مبادی و نه دیوی مبدا
 په حیث قبول شوی دی .

پدی قاعده کي اصل دا دوه -
 قرآنی آیتونه دی " ما جعل علیکم
 فی الدین من حرج " .

ترجمه : الله پاک پر تاسی باندی
 په دین کي کوم حرج ندی کرځولی .
 " یریدا لله بکم الیسر ولا یبــد
 بکم العسر " .

ترجمه : الله پاک پر تاسی باندی
 د آسانی اراده لری او د سختی اراده

مشتري خیار روية سا قطيپري داځکه که مشتري ته ددی خیار پاتې شي چه ټوله مبيعه وگوري نودبيعي زيات معاملات به متوقف شي په خاصه توگه کوم چه په لويو کميتو نوباندي بڼاء وی او یا مال د مشتري دهیوادنه لري په بل هیواد کی وی .

۳ - متاء خرينو فقها وء دوفاء بيعی ته دهمدی عسراو مشقت په بڼاء جواز ورکړيدی هغه دا چه نادارو خلکو د بڼا یا نونه ددين اخيستلو ضرورت درلودا و بڼا یا نو بی له دينه چه گټه ترلاسه کړی دين ورکولو ته زړه نه ښه کاوه او ربنا (سود) خوباطل وی ددی لاری ئی هم گټه نشوه ترلاسه کولای ، نو ځيني مجتهدينو مجبوراً دوفاء سعی نه حوار ورکړي ترڅو دائن ددين دمودی به او ردوکی دبیعی څخه گټه او چه کړی داځکه که دوی دی عقد ته اجازه وای ورکړی نو دمعا ملاتوبه دی سا چه کی به عسر او تنگی راغلی وای .

اولسمه قاعده : "الامرادا صا و اتسع " ترجمه : کله که دیوا مرصا چه تنکد شوه فراحیدلی شی .

ددی قاعدی معادرو مبنی قاعدی دمعا دسره کوم توپیر نه لري هما عه صورتونه او مثالونه کوم چه به هغی کی تطبیقیدل دلته هم تطبیقېږي ، دلته دیو مال په راورلو اګه ء کوو : که دمديون تنک لاسی ثابت شوه او کفیل بالمال ئی هم نه درلودنودا ئی ته ددين په ورکولو کی دده ترپس

او توانائی پوری رخصت ورکیدلی شي او که په یو دفعه ددين په ورکولو کی دده ناتوانی ثابت شوه نو په قسط وار ډول دهغی به تادیسه باندي ده ته رخصت ورکول کیږي . اتلسمه قاعده : "لا ضرر ولا ضرار" ترجمه : نه ضرر رسونه شته او نه د ضرر ځواب په ضرر رسونی سره .

یعنی هیچا ته ددی جواز حاصل نه دی چه دجا مال باندي یا ناموس ته ضرور رسوی ځکه چه دا کار ظلم دی او ظلم په عقل ، دين او عرف ټولو کی ناروا کار بلل شويدي او کوم کس ته چه دجاله خوا ضرور رسيد هغه ته روانه ده چه دضرر رسونکی دضرر ځواب په ضرر سره ورکړی بلکه پرده لازمه ده چه قضاء ته مراجعه وکړی او ورته درسیدلی ضرر دبدي عوبثتته وکړی داځکه که دضرر مقابلی ته په مررباندي جواز ورکړل شي نو یو عالم بی نظمی او کلوی دی به را منځته شي او نظام به مختل شي ، اگر چه دوی قاعدی مفهوم عام او هر ضرر ته شامل دی لکن ترینه مراد په مطلقه توګه فاحس مررا ویا هغه ضرردی چه دسړی دباروا عمل دارتګاب څخه ئی نشته کړی وی ، ولی هغه ضرر چه فاحش نه وی او د مشروع څیز د فعل څخه ئی ښته کړی وی هغه ممنوع نه دی مثلاً " که څوک په خپل ملکیت کی دیوال جوړ کړی او دهغی په سبب دګاونډی دکور د خونې کړکی بنده شي ، چه دا ضرر د ممنوعیت په درجه کی نه شي را تللی . په همدی ډول په ضرر سره دضرر هغه مقابله ممنوع ده کومه چه په ناحقه وی ولی که دا مقابله

په حقه او په شرعی کی وربانندی اعتراف شوی وی هغه ممنوع نده . لکه په هغو جزاء ګانو کی چی مجرمانو لپاره ټاکل کیږي چه هغوی ته د جزاء ټاکل دهغوی دضرر سره مقابله ده مګر دا مقابله دولی الامر شرعی حق دی او بل چاته دهغی حق حاصل نه دی ، په دی قاعده کی د عموم نه تخصیص له نورو هغو احکامو او قواعدو څخه فهمول شويدي کوم چه په شریعت کی مقرر او ټاکل شويدي مثالونه :

۱- دخاصی لاری خاوندانوته ددی حق نه شته چه هغه بنده کړی ځکه په هغی کی دعامی لاری عابرينوته ضرردی چه دا زدحام په وخت کی دوی هغی ته پناه وړی .

۲- که یو چاته دکوم کس دکور په میدانې کی دتیریدلو حق حاصل وء نود میدانې خاوند ددی حق نظری چه هغه دتیریدلو نه پکی منعه کړی . ۳- که یو چا دبیل کس مال تلف کړی نود مال خاوند ته ددی حق نشته چه دتلف کوونکی مال تلف کړی بلکه پر هغه لازمه ده چه دخپل ضرر دتلافی په خاطر قضاء ته مراجعه وکړی .

۴- که چیرته مشترک ملک ترمیم ته محتاج شواو دشریکا نونه یو کس دهغی دترمیم غوښتنه وکړه او بل دهغی نه ابا ء وکړه نو ابا ء کوونکی شخص دهغی په ترمیمولو نشي مجبوریدای بلکه مشترک ملک که دتقسیم و نوتقسیم به شي اودهری برخی خاوند به په خپله برخه کی هغه څه وکړی چه خوښه ئی وی او که دتقسیم و نه وء نوقاضی

به دترمیم غوثونکی ته دهنی په ترمیم سره اجازه ورکړی، اوداملك به ترهغه وخته پوری دترمیم کوونکی سره وی چی ترڅو دخپل شریک نه شي په هنی باندی دخرځ شوی وررسیدلی برخی په انداز ه خپل حق نه وی ترلاسه کړی، ولی که دنوموړی مشترک ملک پوری دبل چاق متعلق وه او یا داچه شریکان غیر مکلف کسان وه بیا منع راوړونکی په ترمیم باندی مجبوریدلای شی .

نولسمه قاعده : "الفریزال" ترجمه : ضررلری کولی شی . یعنی دضررلری کول لازم دی کله چه ضررمن شوی کس دهنی دا زالی غوښتنه وکړی دا ځکه چه ضرر ظلم وی اود ظلم لری کول واجب دی پدی قاعده باندی دفتھی زیات بابو نه بناء شوی لکه په عیب او دخیارونو په ټولوا نوا عوسره دبیمی ردول ، شفعه ، مجرب په ټولوا نوا عو سره شی، دامراضو دمخنیوی په خاطر دطبی تدابیرونیول، دفتنوقلع اوقمع کول اوداسی نور . دضررازاله په څلورو صورتونو کیدای شی .

لومړی : داچه دهنی په لری کولو کی بل هیچاته ضرر نه رسیږی . دوهم داچه دهنی په لری کولو کی بل چاته ضرر رسیږی خو د لومړی ضرر نه کم ، دریم : داچه بل چلته دلومړی ضرر په اندازه ضرر رسیږی ، څلورم داچه بل چاته دلومړی ضرر نه زیات ضرر رسیږی ، نودضررازاله په دوه وروستیو صورتونو کی په

هیڅ صورت جایزه نه ده ځکه روانه ده چه ظلم دخپل ورته ظلم په احدات او یا له هنی نه په سخت ظلم سره دفعه شی . مثالونه :

۱- چاچه په خپل ملکیت کی داسی رنگریزخانه جوړه کړه چه دهنی دبیبوشی دخپریدو په سبب دده گا ونه یان اذیت کیدل او په خپلو کورونو کی ورته داوسیدوتوان نه وه نه هغه په ممکنو طریقو سره ددی ضرر په دفعه کولو مکلف کولی شی . ۲- که دیوچا داوبو یا له دبل کس دکوردحویلی نه تیریده او یا له اوبو یو په او اوبه په حویلی کی توی شوی نودویالی خاوند دهنی په ترمیمولوباندی مکلف کولی شی ترڅو دحویلی نه ضرر یرج شی .

۳- که چیری مدیون ددین له ورکړی نه ډډه وکړه نوقاضی ته روا ده چه ددائن په غوښتنه دمديون دمالونو په خرڅولو امر مادرکړی اودهعی نه ترلاسه شوی مبلغ څخه ددائن دین تادیه شی .

۴- که چا په داسی ځای کی ونه درلوده چه هنی ته دختلوبه وخت کی دکا ونه ی دکورنځی بیکاریدلی نودونی خاوند مکلف دی چه تر ختلوومبی کا ونه ی ته خبر ورکړی ولوکه ونی ته پورته کیدل شی په هرغرض وی .

شلمه قاعده : "الضرورات تبیح المحظورات" .

ترجمه : ضرورتونه ممنوعه غیرو نه مباح کوی .

یعنی دضرورت په وخت کی منع شوی غیرونه مباح کیدلی شی او

ضرورت دمنعه شوی فعل داچرا په لپاره درخت ورکوونکو اعدارو دجملی څخه دی .

دمثال په توگه : "ملجی اکراه یوعذر دی چه مکره ته "پرجاچه زورا وفساد وار د شوی دی" ددی اباحت ورکوی چه دبل چا مال تکلف کړی خاطره : ملجی اکراه هغه ده چه په داسی وهلو سره چه دنفس تلف او یا دعصوی قطعی ته منجرشی صورت ونیسی . په همدی ډول لوړه یو عذر دی چه وپی سری ته دامباح کړی چه دبل چا مال پر هغه باندی دزور له لاری واخلي او ویی خوری پدی شرط چه بیا دمال خاوند ته دهنی ضمان ورکړی، ولی په هغه ضرورت کی چه دمنوع فعل اباحه راوولی دشرط حتمی دی چه ضرورت دی . دخطر په لحاظ دمنوعه فعل نه کم نه وی که چیرته کم ونوبیا ممنوع فعل مباح نگرځی مثلاً "که یو د قدرت خاوند څوک تهدید کړی چه که فلانی کس دی په قتل ونه رساوه ستا لاس به پرېکړم چه پدی صورت کی دلاس پرېکړی دویری له کبله حلال نه دی

مثالونه : ۱- په ټار یا مځله کی اورولکیدنـــــود اور نه دمخنیوی په خاطر دشا وخوا گا ونه ی کورونو په ټولو باندی ا دن مادرول روا کاردی .

۲- که په سمندر کی یوه بیړی دغرقیدو په حال کی شوه نودبیړی خاوند ته ددی حق حاصل دی چه بیړی سپکه کړی او پکی دبل چا محموله شیان سمندر ته گذار کړی ترڅو انسانان دغرقیدو څخه نجات پیدا کړی .

۳ - که دیوچا غاروی پرکوم کس حملہ وکړه او هغه پرته دهغنی ووزلونه په بلخه تری ځان نه شو خلاصولی نو ورته راواده چه وشو وئى .

۴ - که یوسئ پریل سړی باندی په شپه یاروخ بهارکی یا بهر د پارانته وسله راوویستله او هغه (کوم چه وسله باندی راویستل شوی) وسله راویستونکی عمدا په قتل ورساوه نو دیت ورباندی لازمیږی نه قصاب ولی که وسله راویستونکی گذار ورباندی وکړ او نور په شا شو پداسی توگه چه د دوهم گذار اراده ئی نه وه ، اوسلاچ ور باندی راویستل شوی کس هغه واژه ، نو پر قاتل باندی قصاب لازمیږی ځکه په شانگ او انصراف سره دهغه عصمت اعاده شو .

۵ - اولیای امور و ته ددی حق شته چه په ویا اوددی په شان نورو ساری امراض باندی مساب کسان دنورو خلکو دخلطیت نه منعه کړی ترڅو هغوی ته مرض سراپیت ونکړی .

یو ویشتمه قاعده : "الضرورات تقدر بقدرها"

ترجمه : ضرورتونه دهغوی د ضرورت په مقدار انداز کیدلی شی .

یعنی هغه څیز چه د ضرورت له وجی نه مباح شوی د ابا حیی تر هماغی سرحد پوری محدود دی کوم چه ضرورت پری دفعه شی اولدی سرحد ته اخوا تاوز نه شی کولی .

دا قاعده د پومبئی قاعدی لپاره چه دهغنی نه د ضرورت لپاره د اباحه اطلاق فهمیدلی شی د قصید حیثیت لری ، دا ځکه چه د منعه شوی څیز

استعمال نه شی مباح کیدلی مگر د ضرورت په خاطر او کله چه د ضرورت لپاره استعمال شونو په هما غاندازه باندی مباح کیدلی شی په کوم چه ضرورت دفعه کیږی .

مثالونه :

۱ - که یوسئ په خپل کورکی داسی کړکی جوړه کړه چه دهغنی نه شی د کاوئوی د پځومقر یا هستوگنکی ټکاریده نو د کړکی خاوند ددی ضرر په دفعه کولوبا ندی په هغه اندازه مکلف کولی شی حد کاوئوی پر ځوبا ندی دنظر پریوتل بندکړی او د کړکی په بندولوبا ندی په کلی توگه نه شی مجبوریدلی .

۲ - که یوسئ دلوږی نه هلاک تده نزدی شوی و نه تده فقط په هغه مقدار باندی چه ځان پری هلاک نه بیچ کړی دبل چا د اطعام نه پسی شرط چه بیایي عوض ورکړی خوراک

چا شوا مباح دی .

۲ - که دیوچا غاروی پرکوم شخص حملہ وکړه او هغه د غاروی دیوی عضوی یا ماتولوسره ترینه ځان خلاصولی شونو قتل شی ورته مباح نه دی ، که په دی صورت کی ئی حاروی واژه . نو د غاروی خاوند ته د ضرر په تضمین باندی مکلف دی .

۴ - د پځونما د تپه هغوغا یونوکی چه د پړوا اطلاع ورباندی ممکنه نه وی قبلیدلی شی او دا د ضرورت له کبله ، ولئ په هغوغا یونوکی چه د پړوا اطلاع ورباندی امکان ولری یواځی د پځو شهادت چه سړی ورسره نه وی نه شی قبلیدلی ځکه هغه چه د ضرورت له کبله چا شوا شوی دی جواز ئی دهماغه ضرورت په مقدار باندی اندازه کیدلی شی .

دو ویشتمه ماده : "ما جاز لعلنذر



بزرگتر اتکای دشمن که برای درهم کوبیدن مسلمانان مظلوم افغان فرستاده شده و بدست های غالی پیران ایمان افتاده و منهدم گردیده است .

بطل بزواله .

ترجمه : هغه څيزه چه دعدرله كبله جا نژ شوی دی دعدر په زوال سره باطلیږي .

يعنی هغه شی چه دهنی بهر جواز باندي دعدر په بناء حکم شویږي او که هغه عدرنه وای نونه به وای ووا شوی نو کله چه دهنی د جواز لپاره مسبب عدلری شی دغه جواز هم باطلیږي ځکه دسبب په له منځه تللو سره مسبب هم دمنځه ځي .
مثالونه :

۱- که په اجاره نیول شوی شی کی عیب پیدا شو ، نو اجاره نیونکی ته د عقد فسخه جاربز ده ، سره له دینه چه په لازمه عقدو کی اصلی حالت دادي چه دهنوی له تا کیدنه وروسته یوله طرفونو د عقد څخه نشي کولی چه فسخه شي کړي ، لکن دلته د فسخی جواز دعدر په سبب سره حاصل شویږي چه هغه دهنی منفعت پرکوم

چه عقد شویږي نقص او کموالی دی نو که کله دا عدلری شویږي معنی چه د عقد د فسخی نه وړاندي دا جاره نیول شوی څیز څخه عیب زائل شو د فسخی جواز هم باطلیږي او عقد خپل رومینی دلزوم حالت ته رجوع کوي .

۲- د شهادت نقلول یعنی شهادت پر شهادت باندي دعدرله کبله روا شویږي لکه مرض یا سفرا و دی ته ورته نور هغه اعدا رشول چه د شهادت دا داء لپاره د شاهد حضور مانع گرځي لکه دا چه پنځه مخدره وی یعنی دهنی عادت داوی چه له سروسره نه خلط کیږي ، نو کوم وخت چه عدلری شی او په سفر تللي شاهد راستون او یا شي ناروغي روعه شي نو د شهادت د نقل جواز هم باطلیږي .

۲- که یو کس له بل کس نه کور په اجاره ونيو او هغه شي تسلیم کړي

ولی د کوریو بهر په دا جاره ور - کوونکی په مال مشغوله وه نو اجاره نیوونکی اختیار من دی چه په ټول اجرت سره به خپله نا مشغوله برخه کی دا جاره عقد پرېږدي او که فسخه کوي شي ، ولی که اجاره ور کوونکی مشغوله بهر په تخلیه کړه نو اجاره نیوونکی ته د عقد د فسخی د جواز حق باطلیږي ، ځکه دهنی فسخه دعدرله کبله ده ته جا نژ شوی وه چه دعدر په زوال سره باطله شوه .

۲- قاضي ته روا ده چه سفیه یعنی د عقل نه کم شخص د تصرفاتو څخه مسعه کړي ولی که سفیه د تصرفاتو صلاحیت او توانائي تر لاسه کړه پر قاضي لازم ده چه به تصرفاتو کی د مسعی قیود تری وضع او لری کړي . ځکه دکوم عدرله کبله چه د سفیه پر تصرفاتو باندي دمنعی قید لگول شوی و هغه زائل شو ، نو په تصرفاتو باندي شي د جواز دمنعی قید هم لری شو .

زندگی عقیده و جهاد است :

دیگر خاکستر بریزیم ... اکنون زمان آن فرارسیده است که همه اختلافات ما را پشت سر گذاشته طوری که در رخداد های دیگرسای با موضع گیری واحدی اما ل دشمن را با خاک یکسان کرده ایم ، درین رخداد داغ اخیر که مساء له تشکیل حکومت در افغانستان بغون خفته است نیز حتی یکا نچ هم از موضع برحق خود کنار

نرویم و با قاطعیت توانم با ثبات و پایداری این آخرین حربه دشمن را نیز خنثی سازیم ...
۲- توقع دیگری که از قیادت مجاهدین می رود این است که ضمن وحدت همه جانبه بی خط مشی مستقل سیاسی در رابطه با قضایای پیش بینی شده داشته باشند و من بعد از هر گونه خود سری جلوگیری بعمل آید . (تخطیط مناسب در قلمرو عمل)

... هم چنان در جهت تشکیل شورای چهار مدنری که در نتیجه شکل گیری آن حکومت نماینده و مستنخی بمردم متمشیده و زجر دیده افغانستان بوجود می آید ، باید مجددا نه کار شود و چون طرح های گذشته در طاق نسیان گذاشته نشود
(به امید تشکیل و برپایی هر چه زود تر حکومت اسلامی در افغانستان بغون خفتم)
والسلام مع الاکرام "فرزادگیر"

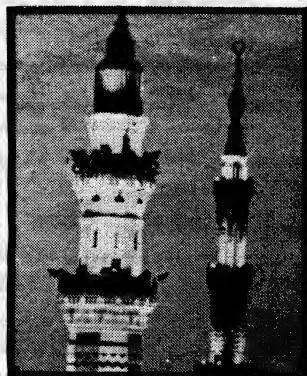
د مړ چلونو ...

پکتیا :

د شهید اسد الله جهاد وال غندنه د شفق اداری ته خبر را کول کیږي چی ددی غندا تلومجا هذینود خوست هوایی دگرا وتو پچی غند تر خپل کفر ما تو نکی بریدلاندی و نیو وچی د دینمن دنورو درنوزیا نونوپه لړکی یوه باروړونکی پوځی الوتکه وسوځول شوه اوله منځه یووړل شوه .

ددی ولایت نه په کیوبل را پورکی ویل سوی چی د خاځی میدان دولسوالی په پوستو باندي زموږانو مجا هذینوپه ۶۷۸۲۱ نیټه درانه عملیات تر سره کړل چی په نتیجه کی زیات شمیر ملحدین مړه زیاتی مورچی یی له خاورو سره یو سان اود دینمن دبی رحمه بمبار دله کبله دوه تنه مجاهدین شهیدان او پنځلس تنه ټپیان شوو .

حضرت بر اعین مالک انصاری



عليه وسلم دوفات دردونکی پيښه را منځ ته کيږي، دهغه صلي الله عليه وسلم دوفات نه وروسته دغريبو قبيلې داسې ډلې ډلې بيرته داسلام نه گرزيډلې لکه غنګه چې دهغه صلي الله عليه وسلم په ژوندکې ټولې ډلې داخليدې يوازې دمکې اومدينې اوسيدونکي او نور متفرق قبائل چې داسلام پيښې پکې پينځې شوي وي په اسلام ثابتې پا مته وې .

ددې فتنې (ارتداد) د -

مقابلې لپاره حضرت ابوبکر صديق رضي الله عنه ته ماتيدونکې تعميم ونيو. دمها جرېنوا وانصارو بولس لښکرې تيار او دجزيره العرب مختلفو سيمو ته يې وليږو ترڅو دارتداد پرمخ تګ او فتنې مخ نيوي وکړي دمرتدو ډلو په لټه کې دتوان اواندازې له مخې دمسليمه الکتاب له

پنځو حذيفه تر ټولو لويه او قوي ډله وه، مسليمه دخپلې ډلې نه غلويښت زړه جنګيالي تيار کړي وو، دهغه زيات شمير يوازې د قومي عصيت په بنياد ورسره ملګري شوي و، دمسليمه دلښکر ګڼو کسانو دا هم ويل چې موږ به يوه پيروي مسليمه دروغجن او يوازې دمحمدم (ص) لخوا راوړل شوي دين حق دين دی خودرسمه

حضرت براء بن مالک انصاري (رض)

يا هغه شخصيت چې داسلامي تاريخ په نازک پړاو کې يې فيضه کونکې ګردار ادا کړې .

دضعيف بدن او خراب خالست څښتن خودتوان جرات يې داسې حال و چې په يوازې تن يې له ګڼو مشرکانو سره مقابلې وکړه او د خپلو عامو لويه زايي ورسول د هغه غلبدونکي ثوره په لير و سختو جنګونو کې د لير و مشرکينو په وینه ورنگيده، يواځل ځوان اودتوريا لومخ کچو مجاهدينو له ډلې څخه و ان تردې چې فاوړه اعظم عمر بن الخطاب رضي الله عنه يې وخت خپلو عامو ملا نوتنه دا هدايت وليږه څو دلښکر قومانده ورته ونه سپاري ځکه که دلښکر قوملنده ورته وسپارل شي کيدای شي دخپل جرات او تند خو يې له کبله ټول لښکر په هلاکت کې وغورځوي دادرسول الله صلي الله عليه وسلم دخادم انس بن مالک (رض) علا تي ورور براء بن مالک وده داتل والي او غيرت ټول داستان په غوږ پوکي راټولول کرانه خبره ده خو يوازې يوه پيښه يې دلته راغلولو .

ددې پيښې پيل دهغه وخت نه کيږي چې درسول الله صلي الله

قبيلې دروغجن دمضر قبيلې درې شمېرې نه موږ ته لير غوره دي . دمسلمانانو لمړني پوځ حسي د عکرمه بن ابوهل ترقياد ب لاندې استول شوي وله ماتې سره مخ شو، دهغه نه وروسته ابوبکر صديق رضي الله عنه دخالد بن ولید ترقيات لاندې دوهم پوځ وليږو، پدې پوځ کې داتلوا تلو مهاجرينو اوانصارو سرسره دپوځ په اول اومخکې ګروپ کې براء بن مالک اوخوتنه نورتوريا لې مجاهدين موجود وو .

دسماه سيمه کې دواړه لښکرې سره مخ شوي، دمسليمه لښکره چې دمسلمانانو دپوځ شمير کم په نظر ورغلو دمقابلې ډګر ته را ټکنه شو دپخوا چې مسلمانانو دمسليمه غلبدنګر زياتوالي وليد دراخونددا په تکل

کی شوه دمسلیمه پوځ یوی ډلې
د خالدين وليد په خیمه حمله وکړه
دهغې تنابونه یې وشلول او ویې
غورځوله نزدې وجې د خالدين وليد
ښځه دمرتدينود ظلم ټکارشې او د
اجل داعي ته لېبک ووايي خو
سمدستی دهغې د نجات لپاره
یو سرتیری مجاهد خپله سینه سپر
کړه او هغه شې د خطر نه وساتله، دهې
پېښې نه وروسته د مسلمانانو د غیرت
لمبې پورته شوی، حضرت خالد
بن وليد د دوهم ځل لپاره خپل
پوځ منظم کړ، انصار، مهاجرین
او اطراف خلک یې بیل بیل
او تریو په بیرغ لاندې راټول کړه
دواړه پوځونه یو بل ته مخامخ
او جنگ پیل شو، د جنگ میدان کې
دمسلیمه پوځ د غره په شان ټینګ
ولاړ او خپلو ځاني تلفاتو له هېڅ
ډول ویرې سره نوموځ کړی د
اسلام دلاری غازیانو هم دخپل اتل
والی او سپهانی سره شلمو ډاندي
ګولی او دمرتدينو صف کې —
واړه وار ویره او غم زیاتیده
یو طرف ته دانصارونه ثابت
بن قیس غمکه ژور وی، کفــ
اغوندي په ژورنږ شوی ځای کې
درېوی داسلامی بیرغ د لوړتیا
لپاره په ډېر مینه دخپل ځان —
قربانی ته حاضر شو خود شهادت په
ډالی بری ومومی، له بلې خوا د
حضرت عمر بن الخطاب وروړزید
بن خطاب خلکو ته غږ کوی! ای خلکو
راټول شئ، یو مضبوط قوت شئ او
د ښمن په ختمولومخ په وړاندې
ولاړ شئ، ای خلکو! واوړئ، د دینه
وروسته به تر هغه یوه خبره هم در

سره ونه کړم څومې یا مسلیمه
ته ماتی نوی ورکړی او یا مسی
شهادت نصیب شوی نوی بیایي په
مرتدينو پسې توره راوايسته اود
ژوند تر وروستی سلګې په ډیر
جرات ورسره وجنگیده .
دتوحید نورولارویانو هم دخپل
شجاعت ځلاو ښوده خود ټولونه د براء
بن مالک کار څرګندا وروښان
حیثیت لری ځکه چې خالد بن
ولید وليدل چې جنگ ترتهولو
شیو ګرم شوی حضرت براء (رض)
ته یې په خطاب کې وفرمایل:
ای انصاری زلمیه! دخپل قوم
خبر واخه. براء بن مالک دخپل
قوم لورته وکتل او غږې وکړ:
ای د مدینې اوسیدونکو! د تاسې
نه څوک داسې فکرونکړی چې بیرته
به مدینې ته روان وی، د نن —
وروسته ستاسې لپاره مدینه نشته
دتوحید په لار کې دشهادت جام
نوش او جنت ته ځان ورسوی .
او وروسته براء بن مالک دظوپان
په څیر دنوروانصارو په ملګرتیا
دمشرکینو په لیکو حمله وکړه او په
خپله توره شې دمشرکانو سرونو په
پریکولومخ په وړاندې روان و .
هغه په تیښته په هغه ښې کې پنا
واخیسته چې دهغه نه وروسته په
تاریخ کې په حدیقه الموت
ونومول شو چې پدې هکله د دینس
داسې ښې ساری مرګ او ژوبله
شوه چې مخکې نه شوې .
حدیقه الموت د ښه پراخ میدان
وچې دیوالونه یې لوړ، مسلیمه
اولتکړیې د باغ دروازه ښوده
او په لوړو دیوالونو یې موضع ګانې

(مورچې) وښولې او په مسلمانانو
یې غشي وروړل پیل کړو، پداسې
نازک وخت کې د مسلمانانو اتل
توریالی براء بن مالک (رض)
دداسې اتلوالې او د ځان —
تیریدنی نظاره وکړه چې اسلامي
تاریخ یې کله هم نشي هیرولای ،
هغه را وړاندې شواو ویې ویل:
ای د خدای دلاری مجاهدینو! په
یوه تخته می کینوی او تخته دخپلو
نیزو په ذریعه پورته اوله دروازی
سره نژدې می باغ ته وروغورځوی
یا به د خدای په لار کې شهید او یا به
ستاسې لپاره دفتحي او بری لار
پرانیزم .
حضرت براء بن مالک په تخته
کیناست او د سلګونو نیزو په مرسته
دمرتدينو د لښکرمنځ حدیقه الموت
ته وروغورځول شو دخوتنو مقابلې
کوڼکو مرتدانو د وژلو وروسته یې د
مجاهدینو په مخ دروازه پرانستله
دروازی د پراختلو وروسته —
مسلمانانو په حدیقه الموت پسې
ساری حمله وکړه په مرچلو وروختلو
او په زرګونو مرتدو د ښمنانو ته
یې دخپلو برېښو تورو په ذریعه د
مرګ پیغام ورسولو پدې جګړه
کې شل زره دمسلیمه تګه جنگیالي
ووژل شواو د یوه صحابي په توره
دمرګ په خوب ویده کړای شوو .
حضرت براء بن مالک په تن د
اتیاو نه زیات ټپونه زغملی و و
خیمې ته راوړل شواو په ټپونو
باندې یې دوا درمل او پټه یې
ولګول شوی د مسلمانانو د لښکر
سرقوماندان خالد بن وليد (رض)
یې تریوی میاشتی پتوړی لیدنه او
پالنه کوله آن تردې چې خدای (ج)

یافت .

شب گذشته ۱۷ قوس را دیو پاكستان ضمن نشر این خبر، اضافه کرده مذاکرات آینده روسها با مجاهدین در پاكستان متوقع است ...

جریانات اخیر که بطلب اعتماد کور دوویز از طرف سازمان ملل و قبولی عده کوردوویز از طرف سرمنشی سازمان ملل "آقای کویار" در رابطه با افغانستان ملاقات رئیس اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان استادیرهان الدین "ربانی" با سرمنشی سازمان ملل متحد، در رابطه با خروج قوای روسی از افغانستان و حل پرابلم افغانستان و مذاکراتی که در طایف صورت گرفت را نشان میدهد در این همه رویدادها پیروزی مجاهدین بر طاغوت روسیه متجلی است و مذاکرات اخیر، با بی است بر رخ آمال آزادی بخش مجاهدین که در آینده های نزدیک شورش را تحویل خواهد داد.

با این هم نکاتی را که در صورت آینده خواهید خواند قابل مناقشات :

الف : ضدونقیض بودن آرای قیادت مجاهدین : بعد از ختم مذاکرات طایف آواز اعتراض میزبان بعضی تنظیم ها با لگرفت و این مذاکرات را بیافانقاد گرفتند، این موضعگیری از سه حالت خالی نیست، اول این که : شورای ائتلاف بر این موضوع حیاتی زنده گی سیاسی جهاد مقدس ما شورایی دایر نگرفته اند !!!

دوم اگر شورایی هم دایر کرده اند به اتفاق نرسیده اند !!!

سوم اگر شورایی هم دایر کرده اند و به اتفاق هم رسیده اند طبق عادت دیرینه شان برای بزرگ جلوه دادن خود ملت ما را به مسخره میگیرند .

۱- قیادت مجاهدین این کار را با وحدت نظر میگردند .

۲- با پدید آمدن مذاکرات اعلامیه رسمی اتحاد رسماً بخش میشود که در آن متضمن مذاکرات و موقف بعدی مجاهدین توضیح شده میباشد .

۳- قیادت های نقاد قضیه به عوض جرح های مطبوعاتی با قیادت مذاکره کننده، در فضای باز اخوت اسلامی صحبت میکنند و به نتیجه قاطع و قانع کننده میرسیدند .

۴- برای مذاکرات آینده بی که بیسن قیادت مجاهدین و روسها در پاكستان صورت خواهد گرفت - تصمیم قاطع و موقف واحدی را اتخاذ میگردند .

توقعاتی که با پیدای قیادت مجاهدین داشت :

شب ۱۷ قوسی منابع خبری جهان خبر بیانیته گور به چوف سردمدار روسیه را در سازمان ملل متحد، به نشر سپردند، او درین بیانیه اش ضمن تماس با قضیه افغانستان اظهار داشت که قوای روسی بهیچا دمقرره اش از افغانستان خارج می شود، با در نظر داشت قیام صلح در افغانستان لازم است که بین مجاهدین و حکومت (دست نشانده) فعلی (کابل) تا آغاز جنوری سال نوعی سوی آتش بس برقرار شود، تا در امتثال سیاست حکومتی که از خواسته های مردم افغانستان نمایندگی کند تسریع بعمل آید و بدین ترتیب تا سال ۱۹۹۰ امنیت کامل در افغانستان تامین گردد، گرچه نماینده حکومت پاكستان در سازمان ملل آقای شاه نواز بر این پیشنهاد جدا، انتقاد نموده است، ولی وضع چنان نیست که بعضی ها پیشبینی میکنند، چه کفر جهانی به هیچوجه نمیخورد حکومت صدمه صدام اسلامی در افغانستان تا بسین شود و بیانیته گور با چوف در سازمان

اسلامی در افغانستان قیادت مجاهدین بدون تاخیر در جهت وحدت نظر و عمل مبنی بر این که تا آخرین لحظه حاضر نیستند به خواسته های متجاوز و قوی گذارند، هم چنان نمیخواهند نوع حکومت دیگری در افغانستان برپا گردد. و تا قیام حکومت اسلامی با وحدت تمام سنگرهای کفر و تاج و زراخواهند کوبید ...

۲- همه مقدمات پیروزی مجاهدین به کمک خیرالنا مرین در دست است و انقلاب اسلامی به مرحله بی رسیده است که اندکترین تعلیل، سهل انگاری، سازش و زد و بند در قوت دیدل در انقلاب اسلامی تلاش های چند ساله مجاهدین را به دوش توفان میسپارد و آنچه مقصود خون مطهر ۱۳/۲ میلیون شهدای گلگون قبا ی ما است به فرا موشی سپرده میشود ... درست است که ملت قهرمان ما تا دیر زمانی چشم به راه وحدت قیادت جهانی شان بودند و اگر تحولی در آن روی کار می آمد به بودی آن را به زمان مستقبل موکول میکردند و یا الله گفته در قرا و کمپها و سنگرهای شان متواری می شدند، اما من بعد فرصت آن روزها گذشته است، دیگر مستقبل بما چانس نمیدهد - این آخرین چانس است - زینرو وحدت قیادت مجاهدین از ضروریات زندگی جهادی و مبارزاتی ما است، ضرورتی که همه آمال سازنده، ما متعلق به آن است اگر خدا نا خواسته درین گونه اوضاع که اوضاع فیصله کن مبارزاتی ما است، یکی بر دیگر، کتره گویی میکنیم و ملت را می گذاریم که در شعله های بی باک اختلافات اجتهادی !!! ما بسوزند جفا بی را مرتکب شده خواهیم بود که نه تنها با آیین خود خیانت نموده، بلکه با ملت خود امانه اسلامی و تاریخ خیانت کرده خواهیم

نمیدانم که پشت پرده این ماجرا چیست که تا دیروز قیادت جهادی ما در مجموع مذاکره با مزدوران روس را مسترد نمیکردند و خواهان آن بودند که طرف اصلی قضیه روسها و مجاهدین اند، مجاهدین حاضر اند مستعینا با روسها داخل مذاکره شوند ولی امروز بر ادعای خود خط بطلان میکشند، و پیمان شان را خود نقض میکنند، چرا؟

... بود
بلی ! دیگر فرصت آن نیست که یکی بر
مر ۵۷

ملل به عمق این حقیقت اشاره میکند،
زینرو توقع می رود که برای دفع توهمات
استکبار جهانی در قسمت قیام حکومت غیر

ب : مبنی بر مناقشه بی که از آن سخن
پیمان آمد درباره این مذاکرات باید
موازد زینرو در نظر گرفته میشود .

ورته شفا ورکړه او محنت یې وموند
ددی فتحی او بری یوازینی عامل
دده سرته تیریدنه وه، دی هروخت
دشهادت په لټه کې سرگردان و، د
دی همپشنی هیلې دپوره کیدو او
له خپل خواړه نښې (ص) سره د
ملګرتیا غوښلولو له کبله یې په ټولو
جنگونو کې ګډون کړی د فـاـرس
د تـسـتـرینا ردفـتـحـی په ورځ جی د
فارس لیکریوی لوبې او سختی کلاسه
ننوت، مسلمانان تونډی کلاوېر
سخته محاصره کړه، مشرکانو بله
لار ونه لیده او د کلا د دواړو په سر
خپاره جنگ نړوکی ځغېړو په
بې په او سره کول او لاندې به یې
راړوېدول جی کله به یې ځغېړ
زویږدکې ضرور به دغه ګرم جنگ
(کنده) دیوه صاحب په وجود
کې څښېده مشرکیو به بیرته
ځغېړ پورته کښوه صاحب سا

شهیدیده او بیا به یې ژوندی پورته
کاوه او هلته به یې وازه، دبـرا،
بن مالک دوروران بن مالک پـه
بدن کې هم د انا ن جنگ کـنـده
جنه شوه برا، بن مالک جی خـپـل
ورورول د ورمنده یې کچه او به دواړه
نښی په او ترنښی ځغېړو وښو
او دورور له وجوده یې دبیره او کرم
جنگ (کښی) دا پستلو هغه کوله
لاش لـی لـیـر سـخـت و سـو غـږـو
جوخو جی یې خپل ورور خلاص کړی
به و ځغېړنی پری ننوت، د د ی
بريالی ثوب نه وروسته یې په
لاشو کې یواری هڅوکی پاته وو او
غوښه یې ټوله سوځل شوی وه پـدـی
جګړه کې حمیرا، دعا وکړه: یا الله
شهادت می په برخه کړه خدای حل
جلاله یې دعا قبوله او دشهادت د
محروې جام یې نوش کړ او شهید شو.
االله وانا الیه راجعون

که څوک درسره احسان وکړی اول د
خدای او بیا د هغه شکر په ځای کړه
حکه جی خدای هغه دریا نـدـی
مهربانه کړی.

حضرت با یزید بسطامی
رکه دومره لمنحوه وکړی جی ملا د
کېده شې، اته دومره روزی ونیسی جی
دمیاشتی دا ولشې سپوږمې پشان
نری شې بیا هم تر هغه څه نه در
رسو ی څو د حرام مال نه ځان ونه
زغوری

امام غزالی (رح)
جانه جی ځان نه ښکاره شو هغه به
لاری او بریاد شو.

حضرت ابو حفص (رح)
که ملیون ترهم شې اخر به یو مټی
خاوه شکی.
علی هجویدی (رح)



د حزب اسلامی افغانستان مجاهد امیر ورور حکمتیار د اسمار په سیمه کې له مجاهد و قوماندانو سره د جهادی پلانونو د طرحې په حال کې

د سلطان صلاح الدين ايوبي ايمان او اتلولي

زباړن : محمد نسيم "ثائب"

بډایي حال کی کړی وه چی ملیسی
جنکونوپه خپل ټول زور جریان درلود.

درچردپادشاه په سیمه کی دواډه تیاربانی نیولای کیدی
او په یرو سترو فوځیانوته یی دارام موقع په لاس ورکړی
وه، په عیسایی فوځی کمپ کی شپه او ورځ فوځیان په شرا ب
حسوبوخت او در فوځی او سرور غونډی جوړیدل پیل شو، د
سلطان صلاح الدين ايوبي په فوځی کمپ کی فوځیانوارام
کولواودخپل خدای په غلادت کی بوخت معلومیدل.

دواډه دخونیویرابرونکی رچردعیسایی پادشاه په یوه
بلنه خبره فکر وکړ او پدی عمل کولولپاره یی تیاری ونیو.
درچردپادشاه استاد یی پادسلطان صلاح الدين ايوبي
مخکی حاضر شو، دی تل یی یقین وچی سلطان صلاح الدين به
خبره کی په تاء ثراتو تلان پوهول غوښتل خو سلطان صلاح الدين
ايوبي دپه پام دوپلووخت کی هیڅ تاء تراوعکسل العمل
نکړ کیدکی، سوځل سی خپلو کسانو ته وکسل اوسای داسدی
لورته مخ کړ او په خبرو سی پیل وکړ:

ره درچردپادشاه نه سکرکوم چی په خپلو خوخالو کی سی د
دکون بلنه راکړی، رچردپادشاه نه خامیعام ورسره چی
"ره دواډه په پروگرام کی مرورکون کوم"

اسادی ددی پیغام په لرانه کولو دسلطان صلاح الدين
نه حیمي نه په مسکامکاراوونلو، ره کی سی فکرکولو: که څه
هم صلاح الدين په واده کی دکون زمه وکړه خوداژمنه به
په لای نکی، ونل یی څنکه داسی کیدای سی چی څوک د
دینم منځ ته دهغه په خوشحالو کی دکون لپاره آماده سی،
هر وروسته وروسته دغه مصروفیت عدروپاندی کړی.

درچردپادشاه دلورماریا دواډه ورځ راغله، دعسای دور
سره سم په دیرحوش سره یی واده وشو، دسینی لپاره دواډه د
خوشحالی غونډه کیدونکی وه او دهمدغه وخت لپاره سلطان
صلاح الدين ايوبي ته دکون بلنه ورکړ شوی وه.

دما تپام نه مخکی دملیسی فوځ کمپ پیل شو
روپانه او بیا شته شوی و، فوځیانوشرا ب خپلواوپه کډو
لو اوسنی بوخت وو، درچردپادشاه خیمه کی ددربارلوی
لوی کسان، جنرالان او دهغه خپل او خپلوان راپول شوی وو
او دهغه لور دخپلو غوځولو په منځ کی ناسته وه، رچردپادشاه

رچردنومی پا چاهغه چی عیسایی نړی زمری نومولی و
اوپه هغه یی فخرکولو، هغه چی اروپایی هیوادودخپل
فوځونو قمانده ورسپارلی او د فلسطین جنگ کی یی د
صلاح الدين ايوبي دمقابلی لپاره درولی و، دهغه
پادشاه استاد ی صلاح الدين ايوبي په وړاندی تیپ سر
ولړو، په خبره کی یی شک او تدبیر معلومیده، هغه دخپل
پادشاه رچردلخوا یو داسی پیغام راوړی و چی دهغه په هکله
یی یقین درلود چی دمسلمانانو پادشاه به مثبت جواب ور
نکړی.

سلطان صلاح الدين ايوبي درچردپادشاه پیغام ولوست
او دهغه استاد ی ته یی وکتل چی پدی سره دهغه ویره نوره هم
زیاته شوه، سلطان صلاح الدين چی داسدی دهنی ضعف
ولید په مسکا کی یی په دیره نرمة لهجه جواب ورکړ.

"رچردپادشاه ته وواپه چی موپته دهغه غوښتنه قبوله ده،
موپخپلو قماندانانو ته امر لیرو، یقین لرو چی تراوو ورځو
پوری به رچرد پادشاه په عارضی ډول دجنگ بندی معاهده
پلی کړی، دملیسی فوځونو لخوا که څه تیری وشوهغه وخت
زموږ لخوا دا پیشنهادی دردی"

سلطان صلاح الدين ايوبي داسدی حال په لمانته معلوم
کړ او ویی:

"زما لخوا رچردپادشاه ته مبارکی وړاندی کړه او ورته
وواپه چی دیوی مهمی وظیفی ته یی اوږی سپکړی"
داسدی له خبری اضطراب او وارخطایی لری شوه، هغه دا
فکر نه کولو چی دمسلمانانو پادشاه به داسی نرمی او مهربانی
لری، پدی هم پوه شو چی که داسان غوښتنه دسلطان صلاح
الدین ايوبي لخوا رچرد پادشاه ته وړاندی شوی وای دیویر
به یی په سیکه گڼلی وه بلکه په دریارگی به یی اورولی وه
او مسخری به یی ورباندی کړی وای.

صلاح الدين ايوبي نه یوازی درچردپادشاه غوښتنه منلی
وه بلکه داسی فیاضی یی کړی وه چی تعموری درچردعیسایی
استادی ته هم محال ښکاریده.

عیسایی پادشاه رچرد غوښتل خپل لور ماریا واده کړی،
ددی واده دخوشالیو لپاره یی داوو ورځو لپاره دجنگ

تاسی بزی شتی موندلای هسی بی فائدی دمسلمانو فوئخا نود
میرینی باعث کرزی ."

بی ددینه چی سلطان صلاح الدین ایوبی به غیوکی خه تا شر
بیداشی به دیروفا رسره بی جواب ورکړ:

"رچرېدا شاه: دا خبری بی خایه دی، دا خوشالی مخای دی
دفلستین فیصله به دجنگ په میدان کی کولای شی ددی نه
پرت ددی مسئلې بل حل نشته، هلته به غوورجوکی فیصله
وښی چی غوک بی گهی اوغوک بی بایلی"

دسلطان صلاح الدین ایوبی چپ کونکی خواب رچرېدا دشلمد
خبرود موضوع به بدلولو مجبورکړه هغه لیدل چی سلطان صلاح
الدین ایوبی له جرات او دلایری نه دده جنرالان اولویان
نورهم متاشرکیږی ځکه بی، دچپلی پتی وسلی نه کاراختل
پیل کړو، له مخکی نه بی دغه جنگی فوئخا نیو به تکرولکی
تیاره کړی وه، دده په اشاره هغه له رامخکی شوه رښتیا هم
ددی ډلی له تکره والی نه سړی متاشرکیده، دوی دداسی
بهادری او شجاعت نمونی وښودی چی ټول درباریان ورته
کوته په غاښ شوو.

سلطان صلاح الدین ایوبی ددی ډلی دتورولوبی داسی
کتلی تابه ویل چی یوازی لوبه کوری خوبل کوم تاثیر بی په
خیوکی نه څرگندیده .

ددی لوبوبه ختمیدورچرېدا په دیرفخرا وغرورسره صلاح الدین
ایوبی ته مخ راواړاوه او ویی ویل:

"سلطان! تاسی ولیدل له موږسره څنگه فوئخا موجود
دی؟ آیا ستاسی فوئخا به ددوی مقابلو وکړای شی؟ ددی
وچی نه زه وایم چی تاسی جنگ پای ته ورسوی اولاشی"

سلطان صلاح الدین دخیل مخای نه پورته شول او خپله هلاکی
توده بی دتکی نه وایسته چی پدی عمل بی ټول ناست
خلک هک پک حیران کړو، دسلطان ایوبی خبره ډیره دوقارنه
هکه ښکاریده، وروسی وویل:

"زه یوازی یوشی درلیدل غواړم بیا به تاسی خواب را کړی
چی ستاسی یو فوئخی هم دداشان توری جلوتوان لری"
پدی ویلو سره ایوبی دیروفا رکی لاړ او دناوی شهزادکی
ماریا خواته ورنژدی شواو په دیره نرمله لهجه په
تیمت او زورته وییل:

"آیا ستادا تر ټولو سړی ورېښمین ټکری اختلای شم؟"
دناستو ټولو کسانو نظرونه سلطان صلاح الدین اودهغه توری
مخاسته جلب کړی وو، ماريا شهزادکی خواب کی وویل:
"هو! محترم سلطاننه اختلای بی شی" او په خپلو لاسوی
خپله قیمتی، سپین رنکی، ترمو مین ور ښمین ټکری دصلاح
الدین ایوبی حمورته وپانیدی کړی.

سلطان صلاح الدین ایوبی دتشکر په ویلو تکرې واخست، رچرېدا
پادشاه لورته بی یونظروکړ او بیایي مشرانو جنرالانو او

به ویلو بوخت واودمغان اودمغان دلوړوالی په هکله بی په
خپله دغان ستاسی فصیده ویله، په وار وار بی خپلوا وریدو
نکونه ویل: "سلطان صلاح الدین ایوبی نه راځی، هغه رموږ
کمپ نه درانک جرات جیری لری؟"

سلطان صلاح الدین ایوبی په خپل کمپکی په ډیر ډاډاوعاجزی
دما حسن لمونځ اداکړ، دلما څه دا دکولو وروسته دخپلی
حی می نه راوونديو دخادم خواته چی دده دسیرلی آس بی
راوستی وورغی، په آس سپور شواو حرکت بی وکړ دده نه سوادوه -
کسه نورسپاره هم ورپی روان شوو چی دواوه تحفی بی له
مغان سره درلودی .

"رچرېدا شاه به یوه درباری وویل: شبه ډیره تیره شوه
معلومیری چی دمسلمانانو پادشاه نه راځی اوس ډوډی پیل
کړاواکه ..."

رچرېدا شاه بی خبره ورغوځه کړه او ویی ویل: "ما ته
معلومه وه چی هغه نه راځی کوم پروگرام چی مودهغه دمرغوب
کیدلو لپاره نیولی وهغه بی خایه شو"

په همدی وخت کی پیره دارخبرورته ورسولو چی:

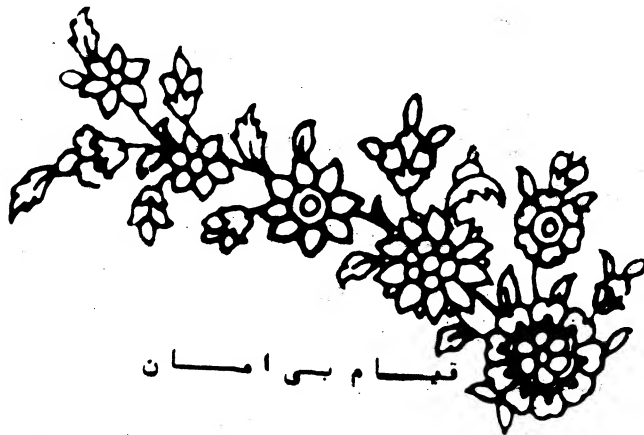
"دمسلمانانو سلطان صلاح الدین ایوبی راورسیده"

ددی خبری په اوریدورچرېدا ودهغه درباریان هک پک حیران
شواو ورچرېدا دخپل حیرت دپس ساتلو لپاره هغه وکړه او د
باندی راووت څه وخت وروسته سلطان صلاح الدین ایوبی
اودهغه دوه خدمت کونکی ملگری خیمه ته ورننوتل، دواوه
تحفی دصلاح الدین ایوبی ملگروا خستی وی، سلطان صلاح الدین
ایوبی ناوی ماريا درچرېدا لورته دواوه تحفی وړاندی کړی
اوددی نه وروسته دواړه خادمان سمدستی بیرته د
خیمی نه ووتل .

درچرېدا شاه داخیمه چی دواوه لپاره ښایسته شوی وه او
دده شان او شوکت ورته معلومیده صلاح الدین ایوبی پدی
خیمه کی یوی اوبلی خواوکتل غومره داهمیت نظری ورته
ونکړ، عیسایي درباریانو، سردارانو، جنرالانو اونورو
مشرانو ډیری حیرانتیا په سترگو غیرغیر هغه کس ته کتل چی
نراو په خپل ټول زورورسره جنکیدل او سلطان صلاح الدین
په ډیره بی پروایي ددوی په منځ کی ناست و، دغه خطراوویزی
احساس بی نه درلود چی دی بی نیازی وائتلا نه وقار بی رچرېدا
پادشاه هم حیران کړی و، رچرېدا سلطان صلاح الدین ایوبی
ته وویل:

"ستاسی دجنگ نه دلای په سرکیدلو وخت راغلی دی"
سلطان صلاح الدین ایوبی په ډیره سادله لهجه ورته پوستنه وکړه
"ولی دجنگ نه زموږ دلای په سرکیدلو وخت راغلی؟"

رچرېدا وویل:
"ځکه چی پروتسلم دعیسایانو حق دی، دا زموږ مقدس مخای
دی دالافه چی ټول عیسایان پدی مخای سرورکولو ته تیار دی



نیام بی امان



"دره"

.....
سمنهای

.....
از خونبهار

.....
انقلاب

.....
اسلامی

.....
ما

بازم ای مجاهد بازوان پرتوانت را
 ثبات بادو امت راقیام بی امانت را
 بپای عزم جون کوه گران استاده برجای
 سبکساری چنان از خاکند کوه گرانست را
 جهان از خلقت امکان بدندان میگردانگشت
 که با چشم تحیر دیده روز امتحانست را
 وطن در کوهسارانت بسا شیرزیان بالند
 شغالان تاب کی آرند شیران زیانست را
 ز جنگال عقاب آسمان پرواز میدافگن
 چنان جغدزمینگیری ستانست آشیانست را
 به مشقت سینه، آهنگران عصر را بشکن
 به بازویت دگرگون سازتاریخ زمانست را
 ندامت میکشد از کار خود خصم تجاوزگر
 چومی بیندند اردطاقت زخم سنانست را
 کمونیزم سیه کارا! دگر هرگز نخواهند خورد
 سگان سرخ زنجیری طعام استخوانست را
 کذرگاه فرار دشمن سفاک مسدود است
 سرتسلیم پیش آورده می جویید امانت را
 مده او را امان هرگز مبادا حیلہ انگیزد
 اگر چندی که میبوسد به خواری آستانست را
 ظلم نخوت فاشیزم استکبار را بشکن
 دماغ کبر بدانندیش استعمار را بشکن
 درین هشت سال ملت را بخون خویش کرده تر
 کمونیزم تبه کار جفا کردار غارتگر
 بویرانی مبدل ساخته کاشانه ما را

درین ماتم سرادیکر نه پامیما ند هونی در
 بهرجا بیگناهی را بخون آغشته اندامی
 بهر سوناتوانی را با تش سوخته پیکر
 نمی خیزد ز گلزار و چمن جز آتش و دودی
 نمی ماند بیاغ و راغ جز انبار خاکستر
 نگه هر جا که می بالد همه اجساد انسان است
 نظر هر جا که می افتد همه دست است و پا و سر
 دل شب ها بگوش آید حزین فریاد مجروحی
 که می سوزد چو اسفندی میان آتشی بنجم
 جگر خون میشود از ناله مستضعف پیری
 چو بسمل میزند بهل و موج خون در بستر
 برگبار مسلسل بسته اند طفلان معصومی
 کنار پیکر سردی بخون غلطیده مادر
 چنان از جانی خیزد؟ (وطندار دلیر من)
 شود تو هین قرآن و خدا و دین پیغمبر
 چنان از جانی خیزد مسلمانی که قرآنش
 به چشم خویش میبیند در آتش میشود اندر
 چنان از جانی خیزد مسلمانی که فرزندش
 به مکتب خانه الحاد ملحد گردد و کافر
 درخت تنگ از سیل نواذب می فتد از پا
 گل ناموس از باد حوادث میشود پرپر
 بیات دشمن سفاک را از پا در اندازیم
 لایق فتح و آزادی فرا ز کشورا فرایم
 مسلمانان گاهی کن به تاریخ درخشان
 بهم صرتا بناک و افتخارا انگیز دورانست
 ز طوفانهای دهشت زای خارا کن تلفزیدی
 که چون کوه بلند استاده میبودی بمیدانست
 مسلمان برهنه پای تاریخ آفرین من
 به قرآن خدا پیوسته بودی عهد و پیمانست
 تو ابراهیم دورانی بت نمود را بشکستن
 که تش آب میسازد گداز عشق سوزانست
 ترا دردی گداز عشق و درد سوز می بینم
 چو اسماعیل قربانی بهاید کرد قربانست
 ترا همچون بلال و یاسرو عمار می دانم
 به تعذیبت کمر بستند در پادشایمانست
 ترا در راه مبارازی به سنگرا متحان کردم
 دلی داری کداز نده ، بسینه همچو سلمانست

خط اسلام آن خطی درخشان خدا داد است
 توهم باید که پیمای ، که پیمودند اخوان است
 بیا ما و تو یک فرزند سر با ز مسلمانییم
 ترا پیوند با جانم مرا پیوند با جان است
 مگردشمن میان ما دورنگی میکند ای جاد
 مرا بارنگ تاجیکم ترا بارنگ افغان است
 اگر یک (ذره) آمیزی به من با مهر و دل سوزی
 وطن دار دلیر من بیای فتح و پیروزی

۵ جدی ۱۳۶۵

اوبنکی

امان الله "نصرت"

ز ما دسترگو دا رودونه اوبنکی
 دا په گریوان می سیلابونه اوبنکی
 دا توری شی اوتوپانی وختوننه
 چی می پر مخ وهی موجونه اوبنکی
 ملگرو دا خودلوی غم بنه ده
 دغه سلکی می دما تم بنه ده
 راخی تل غم پی غمونه پرما
 جوړدی بهارکی خزانونه پرما
 زړه می په وینوکی توپونه وهی
 ورپری غشی بارانونه پرما
 وحشی دشمن هسی ظلمونه کوی
 په ناروا ژوبلی مرگونه کوی
 دظلم زور په سرو لمبوکی سوځم
 په بی رحمی په غرغر وکی سوځم
 دپسرلی دیو نظر په امی د
 دللمی گل یم بیا بانوکی سوځم

دغه دظلم انتها ده ورونو
زما محل کی کربلا ده ورونو

په سوی زړه چه می زخمونه جوړ دی
زما په تن چی پر هرونه جوړ دی
په چیغو چیغو په ژړا چی گرځم
په مادغم چی خزانو ته جوړ دی

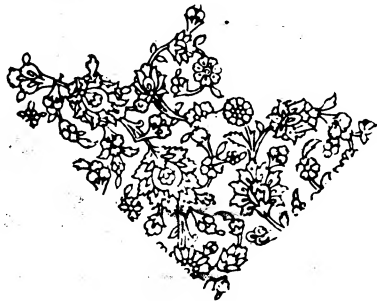
غلیم په ما دا وربارا ن جوړ کړی
سره استعمار هسی خزان جوړ کړی

زما آهونه به بهار راولی
توروتیا روت به بهار راولی
زما دځولی دغه مایوس اسویلی
په غلیما نوبه ناتا راولی

چی تیاره نه وی نوسهار نه راځی
چی خزان تیر نه کړوبهار نه راځی

خوږه فضا خوښی سکون به راشی
دنیکمر غیوسیا وون به راشی
زما جهاد به توری شپې ختمی کړی
د آزادی نوی ژوندون به راشی

سرلی به راشی سړی لمبی به نه وی
داستعمار دانا کړدی به نه وی



در آستانه فتح نهایی و آزمون دیگر

... عسی ربکم ان یهلك عدوکم
ویستخلفکم فی الارض فینظر کیف
تعملون :

انقلاب اسلامی افغانستان طی
ده سال درگیری مستقیم و
بالمواجه با دشمنان ، بزرگترین
ضمیمهای طاغوتی را درهم شکسته
وبعد از عبور از مراحل حساس و
خطیری اینک در آستانه پیروزی
قرار دارد ، و قرآن عظیم الشان
که در هر مرحله از مراحل زندگی
همه انسانان و خصوصاً "مؤمنان
را به طریق اقوام و زوا و ارتسار
رهنمایی می کند ، در هر مرحله
حساس نیز توجیه مسلمانان را به
موقف فعلی و مستقبل شان چنین
جنب می نماید .

"... امید است که پیرو دگارتان
دشمن شما را هلاک نموده و شما را
حلیف گرداند در زمین ، پس
بنگرد که چگونه عمل می کنید؟"
آیه فوق الذکر درین شرایط
به چند موضوع اہم ما را متوجه می
سازد .
اولاً "اینکه با وجود پیروزیها و

فتوحات چشم گیر خویش ، سقوط
قطعی دشمنان و فتح نهائی مبادا
شیطان ما را زیادد (ج) واستغانت
از او غافل ساخته و متکی بر
خود و شرایط موجود شویم ، نه در
همجوار حل نیز کمافی السابق
(آغا زکار) محتاج الطاف خدا -
وندی بوده و امیدوار فتح و نصرت
از جانب او باشیم چنانچه که خود
می فرماید : " عسی ربکم ان یهلك
عدوکم " در هر مرحله نیز از
خداوند یاریا میداد است تا دشمن
ما را هلاک کند ، نه از اشیا و اشخاص
دیگر .

دقیق بایند که نصرت و یاری
خداوند قدیر (ج) زمانی بیش از
هر وقت دیگر شامل حال بندگانش
می شود که آمیذها بیش را از هر
جهتی بریده ، فقط و فقط متوجه
بارگاه ذات و قدس الهی باشند
که حقیقت این مسئله در مراحل
نخستین انقلاب اسلامی افغانستان
و انقلابات اسلامی در گذشته ها به

مشاهده رسیده است .
و اما با از نهضت های اسلامی بعد
از عبور پیروز مندان از موانع
و مشکلات بزرگ ، زمانیکه با ستانه
پیروزی قریب شده ، ولی بنا بر
غرور و عدم حفظ حالت شکستگی
روزهای نخستین به پیشگاه خدا " ...
با شکست مواجه شده اند ، پس می
باید که انقلابیون مسلمان هر
وقت و مخصوصاً در همجوار بی بی
علاوه اینکه از آمادگی های لازم
در برابر دشمن غافل نیستند
موضوع توکل بخدا (ج) را نیز
بیش از هر وقت دیگری در نظر
داشته باشند ، باین مفهوم که :
" ان ینصرکم اللہ فلا غالب لکم و
ان یخذلکم فمن ذالذی ینصرکم
من بعدہ ، و علی اللہ فلیتوکل
المؤمنون " .
" اگر خداوند (ج) یاری تان کند
پس هیچ کسی بر شما غالب شدن نمی
تواند و اگر او (ج) به یاری پروائی
یکذارد شما را ، پس کیست که یاری



تان کند بعد از او (ج) پس می باید که برخداوند (ج) توکل کنند موء منان .

در قدم دوم خداوند (ج) می فرماید : ویستخلفکم فی الارض یعنی شما را خلیفه زمین می سازد .

باین مفهوم که با آماجی های لازم با کار انداختن نیروهای مادی و معنوی تا احدا مکان و بالاخره با حفظ عمیق و مستمر تعلق با الله امید است که خداوند (ج) شما را در زمین خلیفه گرداند، (به هدف تان برساند) .

این حقیقت مسلم است که هدف مسلمانان در لایق جهاد و مبارزه برحق شان عبارت از متمکن شدن دین مقدس اسلام، و تبدیل شدن حالت خوف به یک حالت و فضای با امن و آرام در بر نو عدل اسلامی می باشد که خداوند این اهداف مسلمین را بعد از خلیفه ساختن شان در روی زمین چنین حاصل می کند .

وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الیدین من قبلهم ولیمکن لهم دینهم الصدی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم انما .

خداوند (ج) بکسانی از شما که ایمان آورده و اعمال صالح را انجام میدهند وعده کرده است که خواهی نخواهی ایشان را خلیفه فی سارد در زمین چنانچه کسانی را که قبل از ایشان خلیفه ساخته بودند حتماً دینی را که

خداوند (ج) برای شان پسندیده است متمکن می سازد و البته حالت خوف شان را به امن تبدیل خواهد ساخت .

آری ! انقلاب اسلامی افغانستان نه اکنون تدریجاً در آستانه تحقق وعده های محتوم فوق قرار داشته ، ولی بعد از پیاده شدن اهداف مذکور ، ابتلا و آزمون دیگری ما را در خود می پیچد ، و آن آزمون عبارت از اینست که : "فینظر کیف تعملون"

تا ببیند که شما چگونه عمل می کنید .

گرچه آیه مذکور در مورد بنی اسرائیل است که قرآن عظیم الشان از زبان موسی (ع) که برای قومش دلداری میدهد بمانقل قول می کند ، اما حکمش چون سایر احکام قرآن مجید عام شمول و وسیع است .

بعد از اینکه خداوند (ج) بنی اسرائیل را از نعمات "هلاکت دشمن بزرگ شان و جانشین ساختن آنها در زمین" برخوردار ساخت اما قدر و قیمت نعمات مذکور را ندانسته و در آزمون "فینظر کیف تعملون" ناکام ماندند .

"نا" خداوند (ج) نیز ایشان را از مقام شامخ "قلنا کم علی العلمین" . برپستی ... و ضربت علیهم الذله و المسکنته و باء و بغض من الله" سقوط داد پس . خداوند (ج) زمانی که از نعمات هلاکت نمودن دشمنان خلیفه ساحر در زمین ، متمکن ساختن دین مقدس اسلام و تبدیل

حالت خوف به امن ، ما را برخوردار ساخت ، باید دانست که بعد از تکمیل نعمات و اهداف فوق ما مکلف به ایفای یک امرستری و بزرگی هستیم و البته آن خواست خداوند (ج) عبارت از اینست که : "یعبدونی" . مرا عبادت کنند . قرآن در خای دیگری وظائف موء منا را بعد از به قدرت رسیدن شان بشکل مفصل تری چنین توضیح می کند :

"الذین ان مکنتهم فی الارض -

اقاموا الصلوة واتوا الذکوة وامروا بالمعروف ونهوا عن المنکر ولله

عاقبه الامور (سورج آیه ۴۰)

کسانیرا که ما در زمین قدرت دهیم ، نماز را برپا میدارند ، زکات میدهند ، امر بالمعروف و نهی از منکرات می کنند و سرانجام امور بسوی خداوند (ج) است .

بطور مسلم باید دانست که اگر در

امتحان عبادت و تطبیق احکام

الهی در زمین ، خدای نخواست

ناکام بمانیم ، حتماً این نعمت

را از ما گرفته و به طبقه دیگری

از مسلمین می سپارد ، حاشیکه

می فرماید : "وان تتولوا یشبدل

قوماً غیرکم ثم لایکون امثالکم"

امیدواریم خداوند مهربان (ج)

لطف و مرحمتش را شامل حال ما

نموده و از همه نعمات فوق بر

خورداران سازد و بعداً از خداوند

(ج) توفیق می خواهیم ، تا در بر

زمین های مفتوحه حکم او (ج) را

توریکه وی (ج) می خواهد

تطبیق و جاری سازیم .

وما توفیقی الا بالله علیه توکل

والیه انیب .

روش ساینس

مترجم: فدا محمد «فایض»

ساینس قرن هجدهم و نوزدهم، تحت روش خاصی از ساینس دریافت که کاینات یک نظام علت و معلول (CAUSE EFFECT) است. ازین تعبیر پذیرایی زیادی بعمل آمد. در آن چنین قیاس شده بود که این نظام، یک نظام ماشینی است که توسط اسباب و علل در حرکت است. ازین دریافت علمی، کار منکرین مذهب نیز پالا گرفت. این دریافت نزد آنها بدل و عوض ساینسی خدا (ج) بود. گرچه نزد ساینسدان یا بنده این قانون، این معنا مطمح نظر بود، بحث مثال: نیوتن گفته بود که این کار خداوند (ج) است. خدا (ج) در کاینات توسط اسباب و علل منشأ خود را ظاهر میکند. ولی اشخاصی که در روشنی نتایج ساینسی، فلسفه طبیعی را تشکیل میکردند آنها درین امر (به زعم خود شان) ثبوت الخاد و انکار از مذهب را دریافتند و بر اساس آن یک نظام فکری را بنا نهادند. به اینگونه نظریه‌ی بمیان آمده که به آن «تعبیر ماشینی کاینات» گفته میشود. بطور مسلم پذیرفته شد که تمام حوادث کاینات بدون مداخلت بیرونی، محض توسط اسباب مادی واقع میشود. و به این ترتیب، تمام کاینات در یک زنجیر علت و معلول بند است. این یک مسأله پذیرفته شده قرن نوزدهم بود مطلبی را که در یک دایرةالمعارف چاپ سال ۱۸۷۴م آمده است ملاحظه کنید:

«فلاسفه طبیعی و متخصصین کیمیا و فزیولوژی یقین دارند که از یک علت همواره نتایج یکسان بدست می‌آید، و این تصور اگر در یک مثال کامیاب باشد آنها اطمینان دارند که همیشه این کامیابی بدست خواهد آمد. به این اساس اکنون در علوم طبیعی درباره قانون تعلیل (Cause & Effect) اختلافی باقی نماند. درین باره فقط در حلقه ماوراءالطبیعت اختلاف یافت میشود. بحواله جیمبرز انسایکلو پدیا جلد دوم ص ۶۹۱ این اصول را بحیث قانون اساسی طبیعت تصور کردن واقعه مهم قرن هجدهم و نوزدهم

بود. چنانچه این تحریک آغاز گردید که تمام کاینات بحیث یک ماشین ثابت گردد. در نصف دوم قرن نوزده این تحریک به نقطه عروج خود رسید. درین زمانه ساینسدانانی میزیستند که قلباً دوست داشتند مودل ماشینی طبیعت ساخته شود. آن وقت هیلن هولتز (Helen Holts) گفته بود که: آخرین هدف تمام ساینسدانان طبیعی خود را به میکانیک تبدیل کردن است. گرچه با اساس این اصول ساینسدانان هنوز در تشریح تمام مظاهر کاینات پیروزی بدست نیاورده بودند. ولی یقین داشتند که تشریح کاینات در پیرایه میخانیکی صورت گرفته می‌تواند. آنها تصور میکردند که فقط به تلاش اندکی نیاز است و بالاخره کاینات یک ماشین متحرک ثابت خواهد شد.

این توجیه کاینات از طرف ساینس صورت گرفته بود ولی حقیقت این است که این توجیه آنقدر ضعیف بود که برای خود ساینسدانان نیز فهم داشت آن ممکن نشد. این توجیه، این حقیقت را می‌پذیرد که معلوم نیست کاینات را برای بار نخست که حرکت در آورد، ولی باوجود آن هم ادعا دارند که محرک اول کاینات را معلوم کرده‌اند و نام این محرک اول نزد آنها «اتفاق» است.

ولی سوال این است زمانی که کاینات یک ماده غیر متحرک بود و بدون آن چیزی وجود نداشت، پس این اتفاق عجیب و غریب از کجا بمیان آمد که تمام کاینات را بحرکت در آورد. حادثه‌ی که اسباب آن در ماده موجود نه بود آیا بیرون ماده این واقعه چگونه بوجود پیوست، تضاد نهایی دلچسپی درین توجیه موجود است که قبل از هر واقعه موجودیت یک واقعه دیگری را که بعداً علت ظهور حادثه ظاهر شونده می‌گردد ضرور میداند. ولی آغاز این توجیه از واقعه‌ی میشود که قبل از آن علت آن موجود نیست.

این فرضیه‌ی اساسی است که نظریه تکوین اتفاق کاینات بر آن گذاشته شده است. بعد اگر این کاینات محض از اتفاق بوجود آمده باشد، آیا واقعات لزوماً مجبور به پذیرفتن رخی است که آنها برگزیده‌اند؟ بدون آن چیز دیگری شده نمیتوانست، آیا ممکن نبود که ستارگان باهم متصادم شده از بین بروند؟ آیا ضرور بود

که بعد از پیدا شدن حرکت در ماده این حرکت محض نماند بلکه حرکت ارتقایی از آن ساخته شود؟ و با یک تسلسل حیرت انگیز برای بوجود آوردن کاینات موجوده آغاز سعی کردند. آخر کدام منطق بود که از بوجود آمدن ستارگان، حرکت آنها را در خلای لا متناهی با نهایت نظم آغاز کرد، باز کدام منطق بود که در دورترین گوشه کاینات به نظام شمسی وجود بخشید، کدام علت بود که در روی زمین تغییرات عجیبی بمیان آورد تا زندگی در آن ممکن شد، و سراغ آن تغییرات تا امروز در جهانهای بی‌شمار کاینات. در یک جهان هم معلوم شده نتوانست؟ کدام منطق بود که در یک مرحله خاص باعث بوجود آمدن مخلوق جاندار و نموکننده را از ماده بی‌جان باعث گردید؟ آیا برای این سخن توجیه معقولی میتوان یافت که زندگی بر روی زمین چگونه و چرا بمیان آمد و تحت کدام قانون مسلسل جریان دارد؟

برای جواب تمام این پرسشها اصول تعلیل (Causation) آورده شد که مطلب آن این است که بعد از حرکت اول، در کاینات چنان یک سلسله علت و معلول در کاینات بمیان آمد که تمام واقعات یکی بعد از دیگری بوجود می‌پیوندند، بالکل بطوری که اطفال خستهای زیادی را ایستاد میکنند، زمانیکه یک خشت را می‌اندازند تمام خشتهای خود بخود می‌افتند. واقعه‌ی پیش می‌آید که علت آن بیرون کاینات هیچ وجود ندارد بلکه طبق قوانین ناقابل تسخیر حالات نتیجه لازمی ما قبل میباشد. و این

و فکر جدید

حالات سابقه نیز، نتیجه لازمی واقعات ما قبل از خود است. به این ترتیب در کاینات، یک سلسله لا متناهی علت و معلول بمیان آمده است، حتی در صورتی که آغاز تاریخ جهان بود، سلسله آینده واقعات را بصورت قطعی فیصله کرده است. و قتیکه صورت ابتدایی یکبار متعین گردید، طبیعت صرف از یک طریق تا منزل مقصود رسیده میتوانست. گویا روزی که کاینات

د مورچلو نو خبرونه

د شفق مجلې د رنولوستونکو! د جاري جها دې خبرونو نه د پېرسونل او ورسره د چاپ د لمرنو و
څرنگه چې تر اوسه د شفق ادارې د کولای نشرکې او ويازي د علمي او سياسي موضوعا توپه خبرونو او اکتفا
وسا ټلو د کمېټ له کبله د لمرنو وسا ټلو غه ناڅه اړتيا رفع شوی نو مو غوښتل (د مورچلو نو خبرونه) تر
کېرې وه اوس چې د لمرنو وسا ټلو غه ناڅه اړتيا رفع شوی نو مو غوښتل (د مورچلو نو خبرونه) تر
عنوان لاندې د جهاد دگرمو سگرونو د مهمو خبرونو نه مو هم وخت په وخت خبرکړو تر دې عنوان لاندې
به برسیره پر خبرونو، ځينې گزارشات او د جهاد د اټلانو مرکې هم نشر ته سپارل کېږي
پدې هکله دلوی خدای مرستی ته اړتیا لرو خدای دې وکړي وتوانېږو... اداره

کابل :

د یوه راپور له مخې به سرور وړځوکی د کابل ولایت د حصار
دهی ولسوالۍ د الفجره راکه لخوا بولې عملیات سر ته
رسیدلي او اوسه ځوځوکی د ښم نه یی درانه ریا بویه اړولې
دی .

راپور زیاتوی: په ۶۷ز ۷ر ۱۰ سپهه د دښم یوه نوی ډوله
حکمی الوتکه د اټلو مخا هدسودر ښکونک به ذرعه را سکوړه
اودوه سله کله کوف او سومل مکاروف مخا هدسونه د الوتکې
نه د غصم به ټوکه لاس ته ورغلی .

همدار اردی راپور به اوږدوکی راغلی : ددی حمله
مخا هدسود د خپلو درو سولوبه وسله جی د داود داغ مرغه او
د دارالامان مرکزي تر هډ لاندی نیولی و د دښم نه درانه
ځای او مالی یا اوبه اړولی دی ددی عملیاتو د غچا خستلو
په نکل د دښم لخوا د پغمان سیمه بی دریغه بمباری شوه خود
خدای به فضل مخا هدسونه څه ریا ندی اوښتی .

همدار که د نوموړی ولایت د سروبی ولسوالی د ما هیبر جی
د راپور له مخی مخا هدسود د ښه پوښته بریالی عملیات کړی
چې پیښه کی نوموړی پوښته فتح او شپاړس تنه د دښم سر
یڅی مخا هدسونه لاس نیول شوی دی، دا بریالی عملیات
د مخلفو جها دی بنطیمو لخوا سر ته رسیدلی ، راپور زیاتوی:
پدی عملیاتو کی دیو ستنی دفتی سربیره ۲۰ میله وسله مخا -
هدسونه د غصم په ډول لاسته ورغلی او د کابل ښکرهار

لویه لار د مخا هدسولخوا کنترول لیری .
د کابل ولایت د بکرامیو حه د یوه راپور په ترڅ کی خبر
راکوی . ددی جی می مخا هدسود مزدور رژیم په اصطلاح د دفاع
ور اړ یی ۱۳۶۷ز ۷ر ۲۸ سپهه د خپلو درو سولو تر هډ لاندی
وسی او ریا سمن یی کړ راپور زیاتوی : کابل را دیو د پورته
عملیاتو دریا ن په لړ کی د ځای تاوان برسیره ۶۲د عرادو
موږودو بیجا ږیدو خبر ورکړی دی، ددی جی می ۱۱د ۷ر ۶۷ سپهه
د مقاومت له کبله د دښم دری عرادی ټاکنه له سپر لیسره
له مخه بللی دی

په پیویل راپور کی ویل شوی په کابل کی درو سواو دهغو
د مزدور او د خا سوسی اهی په مسلسل ډول د اټلو مخا هدسوتر
برید لاندی دی .
راپور زیاتوی په ۶۷ز ۷ر ۱۴ نیټه قهرمانو مخا هدسودوه
تنه صاحب منصب و نیول او په اعدام یی محکوم کړل چې وروسته
له هغه نه یی روسی رژیم له ډیر و امنتیتی تدابیر و سره تنی د
کابل ښار ته نقل کړای شوی، دا ډول نوموړو مخا هدسوپه
د کر شوی نیټه درې شخوړ په پوسته عملیات وکړل او ډیر ځانی
او مالی تاوانونه یی ورواړول .

نوموړی جبهه په پیویل راپور کی وایی د خدای په فضل ددی
عملیاتو په نتیجه کی اوس مخا هدین د پغمان ولسوالی نوی
قمیده تر خپلی قبضی لاندی لری او د حزب اسلامي د مخا هدینو
مرکزونه د حکیم قلعه ، ملک قلعه ، خواجه مسافر ، خالدار یو
خواجه لکن ، قاضی خیلو ، پسته یی او کوزی ارغندی په سیمو
کی دی .

وردگ :

د رارسیدلو رپوټو سوسره سم دروان کال د سنبلې په اخیر د
کی اود میزان د ماسی په لمرنی اودوه مه اونۍ کی د
وردگو سید یا د شنیږ چپې د دفاع هوا کړو پ دری هلیکوپتره

بوجود آمد، تاریخ مستقل آن نیز همان روز تعیین گردیده است.

رابطه این تصور ساینسی با زندگی انسانی و حقایق آن روشن بود. هر تشریح کامیاب اصول تعلیل، باورکردن بر اختیار انسانی را محال ساخت، زیرا اگر این اصول بر تمام طبیعت حاوی است، زندگی انسانی چگونه از آن مستثنی شده میتواند، در نتیجه این طرز تفکر، فلسفه‌های میکانیکی قرن هجدهم و نوزدهم بمیان آمد. وقتی معلوم شد که یک مختصرترین شکل جسم زنده (Cnidogcell) مانند یک ماده بی جان محض از جواهر کیمیای ساخته شده است، فوراً سوال پیش آمد که اجزای خاصی که جسم و دماغ ما از آن ساخته شده است چگونه از دایره تعلیل بیرون شده می‌تواند. چنانچه این گمان کرده شد بلکه با جوش و خروش دعوی بعمل آمده که زندگی نیز یک ماشین محض است. تا جایی گفته شد که دماغ نیوتن، فیورباخ، مایکل انجلو و دیگر انسانها از ماشین پوشیده فقط در پیچیدگی مختلف بود و کار آنها فقط این بود که محرکات بیرونی را مکمل

مکمل واقعیت این است که این کیفیت پر جوش مفکرین مذکور تا دیر نپایید زیرا در آغاز قرن بیستم در علوم ساینسی حقایق رومنا گردیده که به هیچوجه برای پذیرفتن تعبیر ماشینی آماده نبود، بحث مثال رادیو (Radio Active) یک عنصر روشن کننده است، الکترون آن خود بخود تحت عملیه طبیعی مسلسل میشکند برای معلوم کردن آن قیاب بی شاری بعمل آمد که علت این روشنی چیست؟

بهین ترتیب مقناطیس، ظرف را بسوی خود جذب میکند برای توجیه آن ساینس نظریات بی شاری ذکر کرده است لیکن یک ساینسدان آنرا تجزیه نموده مینویسد که: حقیقت این است که برای ما معلوم نیست که مقناطیس چرا ظرف را بسوی خود جذب میکند «شاید بخاطری که خالق آن برایش چنین حکم نموده است».

این تنها سخن رادیو و مقناطیس نیست، تجزیه‌های عمیق و دقیقی میگوید سخنانی که در گذشته غایت واقعیتی پذیرفته شده بود، آن نیز

مطالعه سطحی اصل واقعیه بود. حقیقت این است که راجع به واقعیتی برای ما معلوم نیست که چرا چنین میشود حتی که برای ما معلوم نیست وقتی که شب میخوابیم چرا خواب ما می‌برد. بعد از بحث و مباحثه طویل اکنون در جهان ساینس پذیرفته شده است که قانون تعلیل بدان معنی که در قرن نوزده فرض شده بود، کدام حقیقت مطایق نیست. مسافر عام و دانش دوباره بازگشته بجای رسیده که اول در آنجا قرارداد داشت. چنانچه اکنون تعداد کثیری از ساینسدانان اقرار میکنند که نظام این جهان، محض بطور اتفاق تحت قانون علت و معلولی حرکت نمیکند بلکه در عقب آن یک ذهن شعوری است که بلا اراده آنرا حرکت میدهد. ساینس جدید در قرن گذشته قایل اصول علیت رایج و نوع غیر معتدل نیست، مثلاً: نظریه اضافیت (Relativity) اصول تعلیل را به لفظ فریب (Indiscretion) تعبیر میکند. در اواخر قرن نوزده برای ساینس واضح شده بود که خیلی از مظاهر کاینات بالاخص روشنی، قوه جاذبه حرکات افراد زنده و غیره تمام تلاشهای تشریح میکانیکی را ناکام میسازد. ساینس قدیم با وثوق اعلان کرد بود که نیرو فقط یک راه را که از روز اول طبق حلقه مسلسل علت و معلول برای ابد معین شده است، گزیده می‌تواند. مگر بالاخر ساینس مجبوراً خود پذیرفت که ماضی کاینات آنقدر بطور مستحکم سبب مستقبل آن طوری که قبلاً پنداشته شده نیست. در روشنی معلومات موجوده اکثریت قاطع ساینسدانان برین اتفاق دارلذکه دریای علم ما را بسوی یک حقیقت غیر میکانیکی (Non-Mechanical Reality) میکشانند.

مارتن واث (Mathematical) میگوید: «در قرن بیستم ساینسدانان دارای ذهنیت فلسفی، جنگ جدیدی را آغاز کرده‌اند که در بین آنها «وایت هید» «ایدنکن» و «جیمز جینز» بطور خاص قابل ذکر است. فکر این علما بطور واضح تعبیر مادی کاینات را نفی میکنند ولی خصوصیت اصلی آنها این است که خود آنها نظر خویش را به حواله نتایج علوم طبیعی و ریاضی پیش کرده‌اند. درباره هر یک آنها الفاظی که مارتن وایت هید مینویسند صدق میکند: «وی یک مفکر بلند همت است که شیران ماده پرستی را

در سوراخ (خانه) آنان ذلیل ساخته است. نزد انفرادیت ید ریاضی دان و فیلسوف الکیس (۱۹۷۴-۱۸۶۱) معلومات جدید ثابت میکند که «طبیعت ساده بی روح نیست بلکه طبیعت زنده است».

مرآرترایدنکن (۱۹۴۴-۱۸۸۲) متخصص نجوم انگلیس از مطالعه ساینس موجوده چنین نتیجه گرفته است که «ماده کاینات یک شی ذهنی است». سر جیمز (۱۹۴۶-۱۸۷۷) عالم انگلیس ریاضی و علوم طبیعی، تعبیر تحقیقات جدید را به این الفاظ میکند: «کاینات، کاینات مادی نیست بلکه کاینات تصویری است» این خلاصه ساینسدانان نهایت مستند است که فشرده آن به الفاظ دلیسو، این سلوین این است: «ماهیت آخرین کاینات ذهن است». وی در تألیف خود نوشته است که در قرن حاضر در ساینس تغییر بزرگی بوقوع پیوسته است، جنب اهم این تبدیلی این نیست که برای پیشرفت تمدن نیروی زیادتری حاصل شده است بلکه تبدیلی است که در اساسات ما بعدالطبیعی آن واقع شده است به همین ترتیب به گفته جیمز جینز «در روشنی طبیعات جدید کاینات تشریح مادی را نمی‌پذیرد و علت آن نزد من این است که او اکنون محض یک تصور ذهنی است. یعنی وقتی که کاینات یک کاینات تصویری است، تخلیق آن نیز باید با یک عمل تصویری صورت گرفته باشد. وی میگوید: نظریه جدید تعبیر کردن ماده به امواج برق برای تحیل انسانی غیر قابل ادراک است. چنانچه گفته میشود که شده می‌تواند که این امواج محض امواج اسکالی باشد که هیچ وجود نداشته باشد. جیمز جینز بنابر این وجه و وجوه دیگر به این نتیجه رسیده است که حقیقت کاینات مادی بلکه تصورات آن بطور مکمل یک چوکت و قالب ریاضی است. این تصور در کجا واقع است، جواب این سوال نزد او این است که آن در ذهن یک مفکر بزرگ ریاضی (Mathematical Thinker) است.

در قرن گذشته علمبرداران ساینس و روش ساینسی می‌پنداشتند که این روش حلال هر عقده و مسأله برای آنان خواهد بود. چنانچه نظر داشتند که پیشرفت ساینس غیر محدود است و انسان می‌تواند توسط آن یک اجتماع ایده آل و زندگی اطمینان بخش حاصل کند ولی در وسط

اجتماع و تهذیب را منهدم میکند، اساساتی که تشخص اجتماع بر آن قائم است. چنانچه اکنون در جهان غرب اکثر متخصص اقتصاد و پلانگذاری.

(سازمان صفری Zero) «حرکتی که هموی آن معادل با صفر است» را بطور خیر مشتی پیش می کنند آنها پرین عقیده اند که انسانیت باید بجای پیشرفت مادی به ارزشهای روحانی، تشخص تهذیبی و حفظ معانی خیلی توجه کنند.

با در نظر داشت مطالب فوق میتوان گفت که ساینس عفریتی است که در پی فرو بردن انسانیت است.

بشریت زمانی ازین تهلهکه می تواند نجات یابد که به سطح جهانی علماء و دانشمندان گردهم بیایند علوم ساینسی جدید و روش ساینسی را یک چهره انسان دوستی بدهند. درین سلسله ضرورت بیشتر این است که علوم طبیعی بالاخص فزیک و علوم ما بعدالطبیعی هر دو بین هم وحدت داشته تفریق و تمییز علم و ارزشها از بین رفته و هر دو لازم و ملزوم نمایانده شوند صرف درین صورت مداوای عوارض روانی و روحانی انسان جدید ممکن است.

پال فرابند (Paul Feyerabend) خیلی مهم است. وی بر روشهای ساینسی در قرن گذشته شدیداً اعتراض نموده در طرحی بر روش علمی انارش (Anarchist method) — ترکیز نموده است. وی نظر دارد که تنها روش علمی انارشی ما را از مسایل ساینس جدید و تکنالوجی میتواند نجات دهد و راههای مسایل اجتماع جدید را نشان دهد وی بالخصوص سعی دارد ساینس را با مردم و تهذیب و عقاید ما بعدالطبیعی هم آهنگ سازد.

حال خیلی پذیرفته میشود که ساینس غربی، تهذیب مادی و روش علمی ملحدانه او قافله بشری را بجای سکون و اطمینان ذهنی، متضرر ساخته است، و آنرا بطرف تباهی سوق نموده است. بعد از اروپا، در امریکا نیز اکثر دانشمندان بر محدودیت و نقایص تصورات «جدیدیت» و پیشرفت ساینسی اعتراف میکنند و نظریات چلنج میدهند.

نخست اینکه تنها انبارهای ساز و سامان و مصنوعات مادی برای انسان قابل فخر نیست دوم اینکه نمیتواند مقام اجتماعی را از روی پیشرفت مادی و اقتصادی آن تعیین کرد. این چیزها اکثر و بیشتر اساسات مخصوص

قرن حاضر دانشمندان و ساینسدانان حاضر اعتراف کرده اند که این یک خوش باوری محض بود لایحه کار کرده گی که دانشمندان و فلاسفه غرب در ساحه ساینس، تکنالوژی پیشرفت اقتصادی و... برای خود تجویز کرده اند و درباره تصور میگردند که به این ترتیب میتوانند آرامش ذهنی پیدا کنند. حال به خیلی از اهل بصیرت دعوت داده میشود و متقاضی تغییر اساسی در طرز تفکر آنان است. درین ضمن می توان شواهد زیادی ارائه داشت ولی با در نظر داشت حوصله این مقاله صرف بر یک حواله اکتفا میکنیم:

«لوئیس مفرده» نقاد معروف امریکایی بعد از یک عمر تحقیق بر موضوع در رابطه با تمدن و تکنالوجی به این نتیجه رسید: Nothing is more certain than a profound reorientation of vaunted technological way of life will save the planet from becoming a lifeless desert.

هیچ چیز کمتر از یک تمایل عمیق به خود ستایی از یک زندگی مصنوعی یا صنعتی، این سیاره را از خط تبدیل شدن به یک دست بیجان مصون نگه داشته خواهد توانست.

«رینی دوپو» میکرو بیالوجست فرانسوی و «پاک ایلل» متخصص اجتماعیات فرانسوی نیز بر نواقص روش ساینس انتقادات علنی پی کرده اند تمام این مفکرین نظر دارند که اکنون به این امر ضرورت است که باید علوم طبیعی و روش ساینسی را دوباره با ما بعدالطبیعت مربوط ساخت در روش ساینسی قرن گذشته و نظریات علمی که روی آن استوار شده بود ارزشها و احساسات مذهبی و افکار ما بعدالطبیعی کاملاً فرسوده تصور شده بود ولی مقالاتی که درین مورد در ده پانزده سال گذشته به رشته تحریر آمده است روش نوع (Value Free) ارزش آزاد کاملاً مورد تنقید قرار گرفته است. این مفکرین جدید نظر دارند که روش علمی با وجود وسعت نظر آن باید نظریات تهذیبی و دینی جامعه را در نظر گرفته به پیش رود. مفکرین چون پال فرابند، اوپن هایمر، شودنکر و فرت بوف در رأس این دسته قرار دارند. تألیف

با نجیب خبیث

امروز از برکات جها دوشادات با فرهنگ اصیل اسلامی آشنا شده اند، از زیرکی سیاسی و مهارت رزمی برخوردارند، دیگر وقت آن گذشته است که مسلمین را با اکا ذیها را حیف فریب داد.

هر چند مجاهدین مسلمان این پیشنهادها را بمانند طرحهای محیله دیگرش جواب دندان شکن رد داده اند ولی ما به سبب عدم درفوق برای تنویر افکار آنها از هموطنان عزیزمان که تحت پوشش تبلیغات گمراه کننده رژیم مرتد قرار گرفته اند با اینکه ذهن شان ازین حرف های ریاکارانه نجیب معشوش شده است، مطالبی را با استناد به ارشادات پاک اسلام بعرض برسانیم.

شالقي

اسلامي حکومت بايد وپيژنو!



عدالت او انصاف ضمانت ورکوي او دا يوه انقلابي نظريه ده.

(۲) وگړنيزه خلافت:

د اسلامي حکومت دويم خصوصيت او پيژندنه داده چې په دغه حکومت کې به هر فرد د خدای (ج) په وړاندې د ځواب ورکولو فکر او احساس له ځانه سره لري او د يو خليفه په حيث به خپل ژوند د هغه د هداياتو په محور څرخوي. په خاورينه نړۍ کې د خدای (ج) د خليفه توب مفهوم او معنی داده چې هر خليفه به د ولس نماينده کې کوي او د قرآن او سنتو د تنفيذ په وسيله به له خپلې مطلق العنانۍ څخه لاس اخلي او د خلافت د فرائضو په انجامولو کې به هيڅ ډول مستي نکوي.

(۳) شوراى نظام:

د عظيم الشان قرآن د صريحې نصوصو په اساس چې په اسلامي حکومت کې د شوري ارزښت په ټينگه ثابتوي اسلامي حکومت گړدو مسلمانانو ته په ټولو امورو کې د مشورې امر ورکوي او دا په ډاگه کوي چې پرته له مشورې څخه څوک هم د حکومت چلولو حق نلري. د بدر او احد په غزواتو کې د اسلام د ستر پيغمبر حضرت محمد ﷺ د خپلې رايې په پريښودلو سره د خپلو ملگرو رايو ته روجوع کړې لنده دا چې مشوره د اسلامي حکومت پومهم صفت او اصل گڼل کېږي.

(۴) نظرياتي حکومت:

اسلامي حکومت يو نظرياتي حکومت دی چې په دغه

حکومت کې د حکومت چارې هغه چا ته نشي سپارل کيدلای چې اسلامي نظريه يې په خپل قول او فعل کې نه وي پلي کړې لکه څنگه چې په يوه غير اسلامي رژيم کې د مسلمان فرد تقررې ممکنه نه وي دغه راز په اسلامي حکومت کې د غير اسلامي افکارو لرونکي فرد ته هم کوم منصب نه شي سپارل کيدای.

(۵) غير نژادي حکومت:

اسلامي حکومت د ژبي رنگ نسل ټول بتان نړوي

د سياسي پوهې له مخې علي الاطلاق د حکومت اداره

بايد پر څلوروشيانو مشتمله وي چې عبارت له نفوسو، سيمې خپلواکي او منظم حکومت څخه ده. که چيرته له دغو څلورو بنيادي شيانو څخه يو شي ساقط شي نو د حکومت د له مينځه تلو قوی احتمال ورسره ملگري وي، هيڅ يو حکومت پرته نه ټاکليو حدودو او سرحداتو او له وگړنيزه نفوسو څخه به شي رامينځ ته کيدلای. او نه کوم حکومت ته پرته له نظم او دسپلين او خپلواکي څخه حکومت ويل کيدای شي. د حکومت د رامينځ ته کيدو څخه وروسته بيا د حکومت د نوعيت مسئله ده چې حکومت بايد څه ډول وي اسلامي وي که کمونيستي آمریت وي که جمهوريت او که ملوکيت. دلته موږ يواځې د اسلامي حکومت په اړه خبرې کوو. اسلامي حکومت د ښه دايي چې د اسلام پر سياسي اخلاقي ټولنيزه او روحاني اصولو ولاړ وي. اسلامي حکومت لکه څنگه چې ځانگړې صفات او نظريات لري له دې کبله چې د دغه حکومت مادي او دفاعي غوښتنې او د قدرت د سرچينې انحصار د همدغو صفاتو او نظرياتو تر تنفيذه پورې اړه لري او په دغه صورت کې ورته بيا اسلامي حکومت ويل کيدای شي. دادي موږ د اسلامي حکومت د صفتونو او نظريو په باب په لاندې ډول معلومات وړاندې کوو!

د لوی خدای (ج) حاکميت:

د خدای تعالی (ج) په حاکميت باندې اعتراف کول د اسلامي حکومت لومړنی پيژندنه ده معنی دا چې د قدرت سرچينه او لوړ حاکميت تر ذات اقدسې پورې منحصر دی او د دغه حکومت حقيقي پاچا همدغه لوی خدای (ج) دی او دده د قانوني حاکميت چلول د اسلام د ستر پيغمبر ﷺ د احکامو، غوره اخلاقو په رڼاکي صورت نيسي يا په بل عبارت د اسلامي حکومت تر ټولولو او معياري قانون قرآن او سنت دی او د ټولو قوانينو نوعيت د همدغه يواځني قانون پر تله معلوميدلای شي، او دا يواځنی قانون دی چې د بشریت په ټولنيزه ژوند کې دخل لري او د ټولنيزه

افرادو په څیر مجبور محض محکوم، خو له تړلی، دماغ بندخیال
بند نه وی. او نه د فیوډالانو په څیر بی‌سهاره وی هر
څوک د خدای (ج) په ټاکلیو حدودو کی د ننه د آزادی
حق لری.

(۸) د اسلامی حکومت مشر:

د اسلامی حکومت مشر باید راشد مسلمان وی او
د هغه فرض لکه څنگه چی د اسلامی احکامو تنفیذ وی دی
باید پخپله هم په اسلامیت او تقوی کی پوه ژوندی نمونه وی.
د فرائضو او واجباتو پابند او له منکراتو څخه پاک
او باید دی عادل وی - مخلص نیکو کاره او خدای (ج) نه
ویریدونکی وی. د بدن غړی ئی روغ رست وی د ذیمن په
وړاندی اتل او شجاع وی بزدله نه وی او د ملت په
نسبت دلسوزه او مشفق وی آزاد عاقل بالغ او د بصیرت
څښتن وی په قرآن او سنتو پوه وی.
د دی لپاره چی امامت او قیادت د رسالت منصب
دی د اسلامی حکومت قیادت باید د دغه ډول صفاتو حاصل
ته وسپارل شی.

او په ډاگه کوی چی نه تور په سپین بڼه دی او نه سپین په
تور نه عرب په عجم بڼه دی او نه عجم په عرب ان
اکرمکم عندالله اتفاقاً کم الايه - عزت یواځی په تقوی کی دی.

(۹) اخلاق حکومت:

اسلامی حکومت یو بشپړه اخلاق حکومت دی چی
په دغه حکومت کی دا غټ جرم بلل کیږی کوم شی چی
اخلاقو ته ټکان ورکوی. د اخلاقو ساتنه د اسلامی حکومت
په بنسټیزه فرائضو کی شامله ده په اسلامی حکومت کی
د فحش او ناروا د خپرولو لپاره له سره اجازه نشته
او دا د دولت د هر فرد دنده ده چی د دغه ډول حرکاتو
په له مینه ډولو کی به له حکومت سره مرسته کوی.

(۷) عادلانه او منصفانه حکومت:

اسلامی حکومت د عدل او انصاف علمبردار دی په
دغه حکومت کی د هر چا ته د عدالت او انصاف په سترگه
کتل کیږی، په اسلامی حکومت کی د فرد او دولت ترمینځ
یو داسی توازن لیدل کیږی چی نه خو فرد د کمونیستی

سلطان صلاح الدین

مصابحه...

دلجو! هم چنان ما مقابلتاً از شما تشکرمی کنیم
امید داریم مطالب که ذکر شد به سمع برادران رسانده
شود و این زمینه به سایر برادران هم مساعد شود تا ملت
ما از حقایق که فعلاً در حال عملی شدن است و جریان دارد،
آگاهی بیشتری پیدا کند و راه اش به تدریج مشخص کند و
بتواند تصمیم بگیرد.

نهایت تشکر

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

رئیساً نوته وکتل وروسته یی هغه نری ورینمین ټکری هوا ته
وغورځولو، مخکی لدی نه چی ټکری ځمکی ته ورسپړی په هوا
کی بی دتوری کذا روړباندی وکړ او ټکری دوه ټوکه شو.

سلطان صلاح الدین ایوبی تور په ټیکی کړه او ویی ویل:
"رچر ډیا د شاه آیاتاسی او یاستاسی یو فوځی به داسی وی چی
توره یی داشان نری ورینمین ټکری پدی توکه غوځکړی...
که څوک وی رادی شی او دلته دی خپل ثبوت وړاندی کړی".
په ټول دربارتاشیرو لویه... څوک هم داسی نه وچی د
چا دتوری کذا داسی تیزوی او څوک هم داسی نه وچی دسلطان
صلاح الدین ایوبی په څیر مهارت ولری.

سلطان صلاح الدین ایوبی وروسته لدی چی څوک را میدان
ته نه شو په ډیر متانت پاڅیده او دتگ اجازه یی وغوښته په
ډیر اعتدال سره یی قدم پورته کړ او ددین له ځیمی نه
یوازی راوووت.

یادی از پیشن قراول نور

(حاجی عبدالقادر شهید)



حاصل کرد.

برادر "حلیم" در حالیکه مراغت صنف ۱۲ را حاصل نکرده بود، در یک درگیری با مائوئیت ها یکتن او را از میان دم تیغ کشیده، بر واژه همن ساخت و خودش اسیر پنجه های سیداد سنگران زمان گردید و مدت سه سال و پنج ماه در باستیل و حشمتاک دهمزنگ سپری نمود.

او در هنگامیکه مورد شکنجه و اذیت زمانه مداران سنگمر قرار داشت دست از مبارزه بریداشت و با شهید فاضل محمد عمر و شهید استاد محمد آصف خان "مافی" و برادر ملایم الدین "تاقیب" در داخل محبس در تماس بوده و جهت تسج نمودن برادران از مسلمانان لخته آرا می نمود.

شهید عبدالهادی بعد از زهاتدن از زندان رهسپار کشور ایران گردید. بعد از سپری نمودن سه سال دوباره به زادگاه خویش عودت نموده در پهلوی برادر شهید استاد عبدالوکیل "خالد" و شهید انجیر زلی "حاهد" به مبارزه و دعوت طوری مخفی پرداخت.

با وقوع پیوستن کودتای تنکین نور برادران حسین عبدالهادی "حلیم" به مبارزات خویش شد بخشد، در اولین صحنه ای که حمله مسلحانه در ولسوالی فره باغ آغاز گردید، شهید "حلیم" در پهلوی برادران رزمده انجور شهید می درخشید.

در سال ۱۳۵۹ در حالیکه آمریت جبهه را استاد دخر محمد شهید عبدالوکیل و فرماندهی آنرا شهید "تاهد" به عهده داشت، سرگرمی را بردوش این راهب زندار و عابد پرهیزگار سپردند.

درس او از نظریه لئو تاقیب بهم، تفسیری که داشت محاهدین این بار را منقذ آزاده را بهجت امر عمومی حوره "بدر" فره باغ کامل نمین کردند.

او در جبهه ادای این مسئولیت عظیم و سالت خطیر شب و روز آرام نداشت. و مراباب کومینه به دشمن خون آسمان و تها و زگروری و آدمی آورد. جوشتری رزم و دولت دشمن وحشی را می دریدند.

محاهدین کمتر عملیات را در آن ولسوالی بیاد دارند که شهید عبدالهادی در آن نقش فعال داشته و رول اساسی را بازی نکرده باشد.

بالاخره او در یک نبرد خویش که یک شب به روز و ادا داشت بعد از فتح دوبخته، هم سفاک و بزدل تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۷ در اثر اصابت بارچه های هوا با سیه، خونگدان بر قلعه های شامخ شهادت و اثبات حقانیت این ملت پر کشود. و این دهمین شهیدی از یک خانواده است که در لاله زار انقلاب لبخندگران می شهنشاد شادی از مظلومیت ملت خود به حضور پروردگار می بایند.

روح شاد یادگرامی و راهت پیر رهبر و استاد ای شهیدی مظلوم

امروز با دیدگر بعد از گذشت سالها مظلومیت و محکومیت، ملت شهادت زمان راه هر چون اسماعیل و حسن (ع) را با تقدیم جگر کوشه های شان روشن ساخت و به ما زمانندگان اولاد آدم آموزانیدند که برای سرنگونی نظام های پوتالی و ظاغونی از همین راه که حضرت اسماعیل علیه السلام و حسین (رض) رفته است باید رفت.

بدون شک معضات زربن تاریخ شاهدی را در مردی راد مردانی جماعه سازی است که با طریجیدن باط ظلم و ستم در کبیتی بهاخته، خون داده و جان سپرده. تا نظام عدل و انصاف را جاکزین سیستم های شرکی و حکومت های پوتالی بنایند.

و با ریختن خون خویش درخت سیر آزادی را بار و رکوده خود سوختند تا دیگران را روشنائی بخشند.

آنانیکه بمنظور رسیدن به این آرمان مقدس که واژگون ساختن نظام های فرسود و پوسیده ستم شاهیه و پاداری از ارزش های والای انسانی و ایجاد حکومت اسلامی و اقامه عدل الهی است، در پینای پیش مشعل بدستان آزاده دلبرانیه رزمیده و لب خند زان های با سعادت شهادت را پذیرفته اند، محاکمه انتخاب خداوندان دورا یافته گان مکتوب توحید و دلبران حاکمان مدرسه عظیم خون و شهادت.

او از طرف همقطارانش به مفت فرمانده دکتومین می شود
این مسئولیت عظیم و بار سنگین را با کمال امانتداری
بسر می رساند.

تا اینکه در سال ۱۳۶۳ به مفت قوماندان عمومی ولسوالی
میربچه کوت انتخاب می شود این وظیفه را چنان بسر می
رساند که اسوه و قدوة بر همه فرماندهان منطقه می شود.

حاجی صاحب شهید از شهرت طلبی اجتناب می ورزید همه
چیز را در میزان عشق بخدا می سنجید و میکوشید تا در اجرای
امور جهادی و عملیات متعدد که بر سنگرهای دشمن می نمود
از تبلیغات جلوگیری نماید.

حاجی عبدالقادر در مدت ده سال مقاومت برای یک لحظه
کوتاه هم بدیار هجرت در پاکستان نیا مدد درنگ نکرد سلاح
را به زمین نگذاشت. او ده سال فتواتر سنگرهای دشمن خون
آشام را پی هم می گوید و لرزه بر اندام کاخ نشینان
کمونیسم می افکند که تا هنوز کاخ کرملین می لرزد.

سی قرارگاه قوای دشمن را دلیرانه فتح کرد و پرچم
اسلام را بر فرازش برافراشت و کاروانهای دشمن را در شاهراه
خابل - پروان همواره به آتش می بست.

او فرمانده، مدیر، قاطع و بصیر بود. او مثل دیگر
همسنگرانش پهره می کرد. و از طرف شب معمولاً ۴ حتی ۶
ساعت برای حفاظت سنگرهای جهادپاسانی می نمود.

او مرد پارسان و شب خیز بود از خواب برمی خاست و نماز شب
می گذاشت سرسجده به بارگاه ایزدی خم می کرد و پوزش کوتاهی
های خود را از خدای منان می خواست و پیروزی مسلمین را در
سراسر عالم آرزو می برد.

با روش نیکو و عملکردهای اسلامی که داشت در قلب مردم
منطقه آشیانه داشت. همه او را پدر خطاب می کردند. او
عزیز دل محرومان و قدرمدندان و خا رجشم دشمنان و عریفان
بود.

قدرت طلبان مزدور و زورگو تحمل حاجی شهید را کرده
نمی توانستند چندی با مزدوران دون همت این پیروان
خط یزید در پی قتل این سپه سالار رشید اسلام شدند.

درین اواخر در اثر سردسیسه ناجوان
مردانه کوردلان سیاه کار و وحشی، دستی رحم اجل با
یاران چنداین مونس قلبها را از ما ربود. او رفت و ما را
تنها گذاشت !!! ای شهید سنگرهای پیروزی و ظفر ای حاجی!
شهید شدی آرمان ات باقیست.

اگر دیروز حبیب الله "خادم دین رسول الله" بر نامه
نظام کفری امان الله را که از انگلیس و روس آپ می
نوشتید مدت ۶ سال عقب زد. و مزدوران استعمار بدستاری
قاب چین های دربار دست های گنه خیز خود را بخون مظهری
آن را در مرد حماسه ساز رنگین ساختند و لی نسیم سحر پیغام او را

این سپاهیان راستین اسلام در سرزمین لاله گون مان
این حقیقت را به اثبات رساندند که میتوان با ایمان راسخ
وصف پولادین بزرگترین دژهای مستحکم استکبار را فرو
ریخت و چهره تاریخ را عوض کرد و خون بزمشیر را پیرو
ساخت.

از جمله این پروانه گان سینه سوخته و عاشقان دلباخته
یکی هم حاجی عبدالقادر است.

او که سی و هفت سال قبل از امروز در دامنه های سبز قام
و کوهپایه های مردخیز کوهدا من در قریه دکوی سفلی خونین
شهرکابل در ماتم نشسته، در دامان خانواده متدین و مجاهد
پرور دیده بجهان گشود قبا ی سرخ شهادت را پوشید تا
هموطنانش آزاد زندگی کنند.

آری پدر مهربانش عبدالظاهر اسم مبارکش را عبدالقادر
گذاشت. والدین گرامیش در جهت رشد و تربیت سالمام او
کوشش زیاده خرج دادند.

او علوم دینی را به مسجد محل فرا گرفت. ولی شرایط
حاکم بر حیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی
جامعه مانع تحصیل حاجی صاحب گردید.

از ابتدای پیدایش بدینا، نور ایمان به خانه دلش
آشیانه داشت و با سلول سلول وجود، درد و غم ملت درد
منداش را احسان می کرد و راه نجات ملت را در اسلام عزیز
 جستجو میداشت.

برای امراریات از طریق حلال پیشه تجارت میوه را
انتخاب کرد. او تا جری بود که نسبت به نافع خود به مردم
می اندیشید، بینوایان را دستگیری می کرد و به توانان
ساخت و تمندان آنچه داشت ایتار می کرد. در قضا یا منطقوی
پله حق را می گرفت و از مظلومان بدفاع می پرداخت و بر ضد
ستمگران زورگومی شورید.

نور ایمان به قلبش موج می زد و دلش برای دیدار خانه
کعبه و زیارت پیشوای عالم بشریت می تپید تا اینکه این
عاشق سینه سوخته به آرزویش نایل آمد و به زیارت خانه کعبه
مشفرف شد.

با وقوع پیوستن فاجعه سنگین ثور شهید حاجی عبدالقادر
به صف نهضت اسلامی کشور می پیوندد و برای انجام مسئولیت
های ایمانی اش شب و روز آرام نمی گیرد. در اولین صبحگاه
قیام مسلحانه به کوهپایه های کوهدا من سلاح بدوش می
گیرد و عاشقانه می رزمند و جورانه بر سنگرهای روبه ذوال
دشمن پورش می برد.

از دارائی شخصی اش در استحکام سنگر مرفه جوی نمی کند
از فامیل های شهدا و زندانی ها احوال گیری می نماید
پیغام دلجوئی به آورگان منطقه اش در کویرستان های داغ
و آتشین هجرت می فرستد.

به بیکا ر حق طلبانہ ات ادا مہ دہی کہ می گفٹی فرماندہی سنگرم مشولیت عظیم وبار سنگین است. کجا می توانم آنچه خود در دل تاریخ رقم زده ای و ایمان را به او جتن رسانده می بخوانم. فقط این چند قطره اشکی بود که آزدل بر خاست و با مژگان قلم به روی صفحه کاغذ ریختن اشارات می کنم حقوق را کی توانم به جا آورم.

ای شهید عزیز! اگر ترا سنگمرغان نا جوان نمردانسته شهید کردند مطمئن باش که سنگرات تا پایان تاریخ داغ و فروزان خواهد ماند.

تو مطمئن باش که آرامانت بسر می رسد.

روحنت شاد و باشت گرامی و راهت مستدام و سنگمرغان

مستحکم باد

سپاه رובاد سنگمرغان غفاش صفت

برای تو بیارانت درد دل کوهساران کشور خوانند، و تو که امروز برای محکوم اندیشه کفر و کمونیزم در سارگیتی مردانه رزمیدی و عاشقانه سوختی به جا می ترا که آقا مصلح نظامی الهی است قاصد سحرانیا اللہ بگوش آزادگان جهان خواهد خوانند.

ای شهید مظلوم! ای سپهسالار عزیز و فرمان!

بازل شکسته و خامه ناخنه و زبان گره خورده کی می توانم یاد ترا کنم و خاطره های شورا نگیز و جادان ترا که هر کدا می با مداد خون در سلوچه روزگار نبشته شده است بگوش عزاداران در سوگ نشستات بخوانم.

آری!

دربین عمر که قدرت خواهی به اوچ اش رسیده است و متواتر و کتبی از مقام انارت می خواستی که فرماندهی عوسایت تعین شود و خود بیعت یک سپاهی تحت قومند هشت

نامه های وارده

به بنیاد و همداجی: تاسی به کاکال کی با ست اوز مسو دفتر ملک هدی نه نبردی دعو می رود پیری کی واقع دی لرجه خانه زحمت و رگری او می باشد به میاشت زمو بدفترتہ تشریف راوری او دشتق مجله مفت ترالنه کری.

به درناوی

(اداره)

دیر محترم دارشاد و فرهنگ دکمسیون رئیس صاحب! او دشتق دمجلسی مدیر صاحب او پولوکار کوکتور و نو.

السلام علیکم ورحمت اللہ وبرکاتہ.

محترم دودتولونه اول مودالہ (ج) نه به خیل قلمی جها دکی کامیاب خواهم.

یقیناً چی دشتق مجله یوه اسلامی، ادبی سیاسی مجله ده خو افسوس چی هغه چاته شی نه ورکوی چی به قدرشی پوهیچی محترم موبیقیناً درته وایم چی غم و سره دومره علاقه لرم چی اظهارشی به قلم دیر مشکل دی، او اقتصادمی دومره ضعیف دی چی ددی بیه زه نه شم پورته کولای او هروخت چی واورم چی دشتق مجله دجاپ خه راوشی کله دیوپی ځم چی معلم صاحب مونږ ته به یوه مجله رانه وړی او کله دبل پسی چی ما مور صاحب یوه مجله به دانه کری او کله شی اما نه راځلم خو صحیح به لاس نه راځی! خط دپیریاتی دی خو زه شی نوره لیکم زه به ستاسی دشتقت به طبعه به دشهید مولوی نورولی دمدرسی خه نا شب اللہ خونکی

ادرس: کاکشا، گلدره، الفتح تیلر نا شب اللہ کوملی. نوږت: که به ورس کی موبوره نوی دخط به دزیر به به پورتنی ادرس احوال راگری ترغوجی مطمئن شو. قدر منوره ورتا غلی نا شب اللہ صاحب!

السلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ.

لیک مودشتق مجلی اداری ته ورسید، به ستونزه دی پوه شو، خو که به دی ترخ کی زموږ مشوره هم منی شود او پورته



برادر عزیز و دانشمند جناب آقای سید اسحاق "دلجو حسینی" ادام الله عزه!

کتاب "بانگ رحیل" مجموعه‌ای از اشعار جناب عالی را مطالعه کردم. برای بار دیگر از فرهنگ غنی فارسی دری کشور باستانی مان افغانستان و با خصوص هرات که همیشه با ترکشان مست و عاشق سرشار از زیاده‌های گرم و ناب در آغوش قرار داشت تجدید خاطره‌ها و ایمان پرداخت ناگزیر بدین سوکشانده شدم تا قطعه کوچکی را بغرض ابراز شکراره که در سراج دلم پدید گردید خدمت‌تان تقدیم بدارم.

دلجوی عزیز دشمنت یاد دلیلی	بر قافله ادب زدی بانگ رحیل
طبعیت بشکوفاندن شعر همچو بهار	ذوقت ببعطش فرو نشانندن چو سبیل
چون می و زد از نسیم پربار ادب	جنبید شمرش چنانکه خرما به نخیل
در کسوت لفظ نقش معنی بنهادی	و آنکه بدهی ز نقشه تنویر جمیل
بشکستی بت معانی تیشه شعر	یعنی که بود بت شکن از نعل ظلیل
درواه خدا کمر بخدمت بستنی	یا بی زخمدای خویش پادشاه جلیل
از راه حله و توشه و اسباب سفر	آگاه شود آنکه بشنود بانگ رحیل

خواهید رضوی برای خدمت گاران
توفیق مزید از در رب جلیل



تذکره

به صحبت بدو بدخواه آشنا نشوید
 شرور و مفسد و بی دین و بی حیا نشوند
 هواپرست و طمع کار و خودستان شوند
 به درد خرج بلا و حل مبتلا نشوند
 شکسته بهال و پیریشان و بی نوا نشوند
 به نارضائی بیچارگان راضا نشوند
 اگر رفیق شفیق ندی وفا نشوند
 وطن فروش و خطا کار و بدادا نشوند
 به پشت رخس هوس سرخوش هوا نشوند
 در این معامله هم کیش اشکیا نشوند
 سبک ایا روتھی مغزو خود نما نشوند
 بسان کاه به هر باد جا بجا نشوند

خدا کند که جوانان ز حق جدا نشوند
 مقدمات جهان را به زیر پا نهند
 ز علم مدرسه تعلیم و تربیت گیرند
 به زندگی تجمل نما هوس نکنند
 خدا کند که جوانان ره هنر جویند
 به منصبی که رسیدند خویش گم نکنند
 اگر مشیرو مشارندی ادب نشوند
 پی سیاست بیگانگان قد نزنند
 خدا کند که کمر بستگان پابزرگاب
 به جان و مال و ناموس کسی طمع نکنند
 خدا کند که جوانان عقیده مند شوند
 سر عقیده خود پایفشارند چو کوه

(عبث)

بگذرد با عیش اگر صد سال عمر ما عبث
 لحظه‌ای گریست ما را فکرت عقبی عبث
 هر چه کاری رفت از ما جمله سر تا پا عبث
 پشت لیلی بی هوس برد دست در صحرا عبث
 از حرام و شبهه گردیدیم بی پروا عبث
 تقصیر ایمان خود کردیم از فحشا عبث
 صفحه قرآن به دور از دیده بینا عبث
 حالت خود نتکرند، گردند بسی رسوا عبث
 باز هم داریم، از دشمن شکایتها عبث
 زندگانی جز بیاد حضرت یکتا عبث
 تبت و پاشان هم نباشیم هر که در هرجا عبث
 ورنه این مانند ما زین مصیبت ها عبث
 ورنه باشد دیگران را این نصیحت ها عبث

ای مسلمانان بود دلبستگی دنیا عبث
 اعتبارات جهان هرگز نباشد پایدار
 کرد ما را مستی پیموده رسوای جهان
 فکر ما را قدرت یک چند روزه از جنون
 منہمک گشتیم بر مال و متاع عاریت
 در خیال ما نیاید هیچ فکر آخرت
 پرده تلویزیون و سینما خوش منظر است
 حیف باشد بر مسلمانان به این آوازه گی
 با همین بی باکی و ناعاقبت اندیشی هم
 ما بخود آئیم باید سوی وحدت رو بریم
 ما کف همبستگی با مسلمین باید دهیم
 سنگر گرم جهاد خویش سازیم گرم تر
 سعی کن «طالع» تو خود را و ارهان از نفس شوم

کړی کمونستانو ته یې ډیرځانی او مالی تاوانونه رسولی او پوښ صاحب منصب او یو عسکر له خپلو وسلو سره مخا هډینو ته تسلیم شوو په همدې ورځ دوه تنه نور عسکر هم له خپلو وسلو سره مخا هډینو ته تسلیم شوو.

کندهار:

د کندهار له ولایت څخه په هغور پوښونو کې چې د شفق اداری ته را رسیدلي وېل کېږي چې ددې سیمې زېږورو مخا هډینو د روان کال د تلې د میاشتې په دېا رلسمه نیټه د چهل زینو په پوسته د توغندیو او نورو درنو وسلو په دزو سره بریالی عملیات ترسره کړي چې دهغې په لږکې په نوموړې پوسته کې اوړولگید او پوره اوه ساعته دا ورلمبې اسبان ته پورته کیدی.

همداراز د کندهار ولایت ته په را رسیدلو پوښونو کې وېل شوی چې ددې ولایت زېږورو مخا هډینو د تلې د میاشتې په دولسمه نیټه په مزدورو قواو یرغل وکړ چې دهغه په نتیجه کې دوه عرادی محاربوی ټانکونه له سپرلېو سره له ښځه ولاړل. رېوټ زیا توی چې د تلې د میاشتې په دېا رلسمه نیټه مخا هډینو په گډه د چهل زینو په پوسته حمله وکړه چې په نتیجه کې ددېنم ته ډیرځانی او مالی تلفات وروا وېشل او یو عراده ټانک مخا هډینو په غنیمت ونیېو.

تخار:

د تخار ولایت ته را رسیدلي رېوټونه وایی چې ددې ولایت مخا هډینو په ۱۲، ۲۷، ۶۲ نیټه په غزني، کورمالي، پوسته باندې عملیات سرته ورسول چې په نتیجه کې د مزدور رژیم ځواکس تنه عسکر مړه او یو څلوېښت تنه یې ونیول شوو، په راپور کې زیاته شوی پدې عملیاتو کې د یولر غنا شموبر سپره د سړک کنټرول سره لدی چې په مستقیم ډول دروېا نوله خوا بمبارېږي د مخا هډینو په لاس کې ده.

جوزجان:

د جوزجان ولایت ته را رسیدلي رېوټونه وایی د مخا هډینو د زیاتې سرتیریدنې له کبله د جوزجان ولایت د خم آب علاقداري فتح او شپاړتنه ملیشه د مخا هډینو په لاس ژوندی نیول شوی دی. راپور زیاتوی دا قمیدان په اطلاق منیتې پوستې او د ملیشیا نوپوستې چې دروېی پولودا منیت لپاره ځای په ځای شوی دی د مخا هډینو لخوا یې سخت گذارونه خوړلي دي چې ددې جنگ په اوږدو کې یولر ملیشه یا نورو سې ته تیښته کړې او شپاړتنه یې د مخا هډینو په لاس کیوتې او علاقداري د زیاتو غنا بموسره د مخا هډینو لاس ته ورغلي ده.

فراه:

د فراه ولایت سرتیري مخا هډین له خپلو مرچلو څخه خبر را کوی چې ددې ولایت بها درواو مو، منوم مخا هډینو درواو کال د تلې نیټه ددېنم "پور" نومې پوسته د درنو وسلو تر برید

راوغورځول:

د رېوټو ټوله مخیو لیکل کېږي چې لمرني هلیکوپتر د غزني او وردگو په سوله راوغورځول شوه او دوه مه توپه لرونکي هلیکوپتر د شینیزدري د عبدالحمي الدين کلي تر څنگ راښکوه شو، ددې الوتکې څخه مخا هډینو یو څلور میله ماشیندار تر لاسه کړ.

رېوټ لیکي چې دریمه هلیکوپتر الوتکه د ټوپ په دېښته کې راوغورځول شوه چې د سپرلېو سره کا ملا" وسوځیده په رېوټ کې زیاته شوی چې ددې عملیاتو نه وروسته اوس ددېنم د الوتکو ټنگ راتک یې ځمک شوی او نسي کولای لدی لاری غزني او نورو ولایاتو نه خوراکي مواد او مهمات ورسوی یا بدزیا نه کړو چې دکابل غزني ځمکې عمومي لارې دوردگو د ولایت څخه تیره شوی د شپاړو میاشتو راهیې ددېنم په مخ کا ملا" بنده ده.

زابل:

د زابل ولایت څخه را رسیدلي رېوټونه وایی چې ددې ولایت زېږورو مخا هډینو د تلې د میاشتې په آخر کې د شوراوه، په پوستو باندې عملیات پیل کړل چې ددې عملیاتو په ترڅ کې ددېنم دوه پوستې ویجاړې، څلوېښت کسان مړه او دیر ش کسان یې ټپیان شوي دي.

ننګرهار:

د حضرت امام ابوحنیفه (رح) له قرارگاه څخه را رسیدلي رېوټونه وایی چې ددې قرارگاه زېږورو مخا هډینو درواو کال د تلې د میاشتې په ۲۸ نیټه د ملحد دېنم یولوی اکمالتي قطار چې غوښتل یې درودا تو لیسوالی کې دده بالا پوستې اکمال کړي له پوره ماتې پرته یخامخ او وروسته له دیرو تلفاتو تیښتی ته مجبور کړای شو.

دغه راز څو ورځې دمخه د "کړلي" او "کمره" ترمنځ دوه عرادی ټانکونه کا ملا" تخریب، دولس تنه کمونستان مړه او زیات شمیر یې ټپیان شول، همدارنګه د مزینې په شاوخوا کې د مخا هډینو او ملحدینو ترمنځ په یوه نیټه کې یو ضابطه اوزیات شمیر ملیشه مړی او ټپیان شوو، زموږ مو، منوم مخا هډینو ته ځان وانه ندی رسیدلي.

د یوبل رېوټ له مخې د طفر غنم مخا هډینو پدې ورستیو کې دېتي کوټ علاقدا رېو په پوستو عملیات ترسره کړي چې نتیجه کې ددېنم یوزر غروال ټانک ویجاړ، دولس تنه دېنمیان مړه او څو اړس تنه نوری ټپیان شوي دي.

غزني:

د غزني ولایت څخه یو رېوټ د شفق اداری ته خبر را کوی چې ددې ولایت بها درواو مو، منوم مخا هډینو درواو کال د تلې په او مه نیټه د تعلیم گاه پر پوسته بریالی عملیات ترسره



دېيوگا نوسره منفجړ شوی او دېښمن ته د پېردرانه تلفات وړاو
بښتی دی .
بغلان :

د بغلان ولایت ته رارسیدلو رپوټونو کې ویل شوی چې ددی ولایت
مجا هدی نو پدی وروستیو وختونو کې د مزار او بغلان پرلاری -

باندی درانده عملیات ترسره کړل چې دهغو په لړ کې یو
ماحب منصب او دوه تنه ملنښه مړه او ۷ میله کلاشنکوف او یو
میل هاوان مجا هدی نو په غنیمت ونيول .

رپوټ زیاتوی : مجا هدی نو د بغلان په ولایت کې په یو
پوښته بریالی برید ترسره کړ چې په نتیجه کې پوښته فتحه
دری تنه محاب منصب مړه او یوه عرا ده تانگ تخریب شو .
رپوټ کې ویل شوی دی چې مجا هدی نو په یوه عملیات کې چې
په ۶ شمېر سر کې سرته ورسول دوه تنه خادستان مړه او دوه
میله سپکه سلاح یی دیوی پایي مخا بری سره په غنیمت و
نیول
مزار شریف :

د مزار ولایت ته رارسیدلی راپور سره سم د مزار شریف اتلو
مجا هدی نو پدی وروستیو کې دنظم خاص پوښته تر برید لاندی
ونیول چې په نتیجه کې فتح محمدنومی ملحد او د پوښتی قوماندان
له دوو تنو ملحدو ملکرو سره ووژل شو او اوه میله کلاشنکوفونه
د مجا هدی نو لاس ته ورغلل .
پروان :

د پروان ولایت ته رارسیدلی راپور وایی چې ددی ولایت
باشها مته مجا هدی نو د سالنگ او چاریکلرو په سرک دموترو -
تلشی په خپله کوله چې ددی تلشی په اوږدو کې یی دوه نفر و
روکی دولتی موتر په غنیمت ونيول او د هغه پنځه تنه پېرلی
یی ووژل پاته دی نه دی چې اوه میله کلاشنکوفونه یی هم
په غنیمت ورته نیولی دی .
هرات :

د هرات ولایت اتلو مجا هدی نو دی وروستیو کې د کرخ په
سیمه کې یو لړ وسیع عملیات ترسره کړل چې په نتیجه کې یو
نفرورنکی موتر د مجا هدی نو په لاس تخریب او دیرش میله
کلاشنکوفونه د مجا هدی نو لاس ته غنیمت ورغلی دی .
راپور زیاتوی مجا هدی نو د رباط سیمی په پوستو یرغل کړی
چې په مالی زیانونو برسيره زیات ځانی تاوانونه یی وړ
اړولی دی راپور زیاتوی پنځه نفره زندانی مسلمانان د سر
حدی پنځمی لودا دخا د مرکز په تېښته بریالی شوی اوله
پنځه میله وسلی سره یی ځانونه د سیمی مجا هدی نو ته تسلیم
کړی دی .

لاندي و نیوه چې دا و ه ساعته عملیا نو وروسته د دېښمن نوموړی
پوښته د مجا هدی نو په لاس فتحه شوه او ویو روسی جیب موتر، لاس
میل کلاشنکوف او یو میل تفنگچه د مجا هدی نو لاس ته په غنیمت
ورغلی دی .
لغمان :

د لغمان ولایت ته رارسیدلی خبرونه وایی چې د جاری کال
د لړم دمیا شتی په دریمه نیټه ددی ولایت اتلو او موټر -
مجا هدی نو څو بریالی عملیات سرته رسولی اولاندي غنایم یی
تر لاسه کړی دی .

۱- د پروان او منگو په سیمه کې یو میل بطریه توپ د دوه سوه
فیره مرمیو سره یو میل وسط راکت د پنځه سوه فیره مرمیو سره ،
دوه میله وسطی هاوان له سلو مرمیو سره ، یو میل پی، کا، یو
یو میل دی، پی، لاس میله کلاشنکوف له مختلفو مهماتو سره پنځه
عرا دی سالم موتر .

۲- د علینگار سیمه کې (۵) عرا دی تانکونه او (۱۴) عرا دی
موټرو بجا رشوی دخدا مرا و مدیر تپیان دوه میله هاوان او
اوه میله کلاشنکوفونه یی په غنیمت نیولی دی .

۳- د خیبر په ساحه کې دری عرا دی تانکونه او څلور عرا دی موټر
تخریب او یو میل دی، پی، یو میل زیکیک ، یو میل پی، کا
اواته میله کلاشنکوفونه د غنیمت په ډول د مجا هدی نو لاس ته
ورغلی (۶) تنه مزدوران وژل شوی او اتلس تنه شورپی
تپیان شوی دی .

راپور وایی: پدی جنګونو کې په مجموعی ډول د دېښمن ۴۵۰ -
تنه هاوژل شوی او یا تپیان شوی دی .
لوګر :

د لوګر ولایت څخه په رارسیدلو رپوټونو کې چې د شفق ادارې
ته رارسیدلی ویل شوی چې ددی ولایت زرو رو مجا هدی نو
لاندي عملیات سرته رسولی .

۱- د ۶۷۷۲۰۰ نیټی نه راپدی خوا د لوګر ولایت په مقربا ندی
د مجا هدی نو درانه او کفر ما تو نکی عملیات روان دی چې تر
اوسه ادامه لری .

۲- په ۶۷۷۲۲۲ د ملحد دولت الوتکو د تندان او شووازی په
کلیو او کله تیره باندی وحشیانه بمباری سرته رسولی دی .

۳- په ۶۷۷۲۲۵ نیټه د حنین جبهی موټر مجا هدی نو د دېښمن
دری لویی پوستی دمیرا بدال او پیریلند په نامه او دکشف د
کنډک یوه برخه تخریب اوله منځه وړل شوی دی .

۴- همدارنگه په ۶۷۷۲۲۴ نیټه د ملحدی نو یوزغروال تانگ
د پا دخواب په سیمه کې دوه دی، سی توپونه دمیرا بدال او
سنگر خیلو په پوښته کې تخریب شوی دی .

۵- تراوسه د ملحدی نو ۴۵ تنه زموږ دموترو مجا هدی نو په
لاس وژل شوی او د دېښمن ټول فعالیتونه شنډ شوی دی .

۶- د ملا قا محمد او قلعه وزیر د پوښتو دانی دهغو د مهماتو له

بانجیب خبیث در مکه !!!

"انما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا" التوبه آیه ۲۸

بعد از آنکه فشار نظامی اشغالگران سرخ و عوامل مزدور آنها در جهت فرو نشاندن خشم مقدس ملت مسلمان افغانستان علیه کمونیسم کارگرنیفتاد، سرمداران ماسکو غرض نیل به اهداف شوم خویش در پی آن شدند تا از همان تیرنگ ها و دسائیس اغواگرانهای کارگیرنده که مجاهدین مسلمان کرها به سازش تن در دهند، عدم موفقیت نجیب در پیشنهاد طرح آشتی ملی و اوربند با مجاهدین، مهمل ماندن اقتراح حکومت اختلافی وی با مخالفین، تجدیدنظر کاذبانه در عقاید مارکسیستی و اتخاذ روش های بظا هر اسلامی کمونیست های رژیم، تاءسیس عوام فریبانه وزارت شئون اسلامی و تبلیغات در جهت توجه رژیم به امور مساجد و ائمه، دلچسپی به مذاکرات صلح ژنو و پذیرش و پابندی به آن، دعوت های مکرر از مهاجرین قوماندانان و سران گروه های جهادی بکابل، وسط قرار دادن بعضی دول به اطلاع اسلامی غرض اعمال فشار بر مجاهدین و برادران انمار پاکستان، تهدید و تحت فشار گرفتن پاکستان از طریق ماسکو و ... همه و همه تلاش های مدبوحانه ای بود که روسها و رژیم کابل بمنظور ارضای مجاهدین مخالف خویش بکار بستند اما بیاری خداوند منان، کپاست سنگرداران مؤمن و رهبری سالم زعامت جهاد این توطئه ها هر کدام بموقع آن خنثی گردید و دشمن کوچکترین مفادی از بن همه دهن کجی ها و خفت بدست نیاورده بلکه بموازات این دسائیس بمیرت سیاسی و تجارب جنگی مجاهدین افزایش یافت.

در پایان شکست تمام طرح ها و اقتراحات فوق الذکر نجیب باز هم آرام ننشسته و به حیل دیگری متوصل گردید که آن عبارت از پیشنهاد دیدار و مذاکره با مخالفین در مکه مکرمه (حرم امن الهی) غرض رسیدن به رویای صلح میباشد درین مقال سعی می کنیم تا مختصر ا پهلوه های مختلف این مکر تازه روسها و عوامل آنها را بررسی نموده و در آخر حکم حضور ملحد و کافر را در حرم بیان نمائیم.

۱- پیشنهاد مذاکرات مکه از طرف نجیب دلیل محکمی بر وماندگی نهائی رژیم کابل است، نجیب بعدی درمانده و دست ناچه گردیده که حتی به اصول اعتقادی کمونیستی خود

پشت پا زده و بطور محیانه در گفتار و کردارش به شعائر اسلام تمسک میجوید. چنانچه او علاوه بر تشکیل به اصطلاح ادارات دینی حاضر شده است که ریاکارانه نماز بگذارد، سخنانش را با کلمه مقدس بسم الله آغاز و به من الله التوفیق ختم کند و در جریان صحبت ها پیش بعوض استناد به ما نیفست حزب کمونیست و هرزه گوئی های خدایان باطلش (مارکس، لینن و ستالین) به ارشادات خدای واحد و فرموده های پیامبر بر حق استناد نماید. ولی نجیب که کودنی و حماقت حزب داتی اوست ندانسته است که پیشنهاد خیرش نیز مانند طرح های بیهوده گذشته اوقادرنخواهد بود که چیزی برای دوام رژیم در حال احتضار کابل کمائی کند، سفاکت نجیب به حدی است او هنوز نمیداند دین مقدس اسلام برای کافرو- مشرک اجازه دخول بحرم را نمیدهد.

۲- طرح اخیر رژیم کمونیست کابل بیانگر روش همیشگی کفار و معاندین در طول مبارزه باطل علیه حق بوده طوریکه آنها سعی می کنند تا با "ژده نمائی" و مقدس مایی مسلمانان را اغفال نموده و به این بهانه ها اهداف و خواسته های استعماری شان را در عمل پیاده نمایند. و قتیکه نجیب از دعوت های مکرر مخالفین خود طی سه سال در کابل و جاهای دیگر پاسخ منفی شنید، چنان پنداشت که چون مکه مکرمه نزد مسلمانان مکان مقدس و بلد امین است اکثر پیشنهاد مذاکره در آنجا را بدهد شاید مورد قبول آنها قرار گیرد مگر این طرح نجیب نه تنها موجب جلب توجه مخالفین نگردید بلکه خفت و بی مایگی او را بیش از پیش نزد جهانیان بر ملاخت. مجاهدین ده سال است که با ابراز ایثار و فداکاری عزم کرده اند که روسها و عوامل کمونیست را از افغانستان برانند و حاضر نشدند که در کابل با کمونیست ها سربیک میر بیدار بنشینند، آیا امکان دارد که در آستانه پیروزی بانجیب در شریاک و معلی مکه مرکز هبوط وحی و محل صدور دین مقدس اسلام و بالاخره زادگاه مبارک پیامبر کرام اسلام (ص) عرض سازش و تفاهم بنشینند.

مگر شهر مکه مکان سازش و موالات با کفار است؟ مگر مجاهدین مسلمان خاطرات آشتی نا پذیری و قاطعیت پیامبر اسلام (ص) را با مشرکین مکه فراموش کرده اند؟ مگر خداوند (ج) به پیامبر محمودش بعد از فتح مکه امر نکرد که به مسلمانان



SHAFQ



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

والذین امنوا وعملوا الصالحات لنکفرن عنهم شیئا تمم ولنجزینهم احسن الذی کانوا یعملون . ووصینا الانسان بوالدیه حسنا وان جاءک لتشرک بى شیئا" مالیس لک به علم فلا تطعهما ، الی مرجعکم فانبتکم بماکنتم تعملون . .

ترجمه: آنان که ایمان آوردند و کردار شایسته کردند همانا پیوسته انیم از ایشان گناهان شان را و هر آینه پادشاهان دهم بهتر از آن که میکردند. و اندر زدایم انسان را به مادر و پدرش به نیکویی کردن و اگر گشیدند با تو که شرک ورزی با من آن چرا نیست تو را به آن علم پس فرمانبرداری ایشان مکن ، بسوی من است بازگشت شما تا آگاهی تان دهم بدانچه عمل میکردید .

سیرت

بجز از ذات خداوند علیم یکتا
آن شمایل و خمایل و فزایل به مملا
آنکه او صاحب امر است ز دیوان قضا
آنکه او نعمت خاص است به خاصان خدا
آنکه او رهبر سالک بود تا بزم لقا
آنکه بشکست طلسمات همه آلهه را
آنکه او ساخت جداره فجور از تقوی
آنکه احسان و مروت بنمود با اعدا
آنکه او کرد زشاهی جهان استغنا
آنکه او خانه توحید از شرک کرد مفا
آنکه ذات مقدس گفت به او صل علی
ماه توحید رسیدست به اقلیم ضیا
غوطه در آتش نمرود نسیم صبح و مسا
می کشدن نقشه پی ذلت و نابودی ما
الحذر از خودی و تفرقه و رنگ و ریا

سیرت سرور و سردار شریردل ها
که تواند که بیار د بقلم یا بزبان
آن که از جلوه ذات است به امکان ز قدم
آنکه او رحمت عام است به هر موجودی
آنکه او کرد عروجی بمقام قوسین
آنکه یک لحظه بخود تکیه نکرد یا بکسی
آنکه در نطق و بیان معجزه اش محفوظ است
آنکه او سایه نینداخت سرموی بزمین
آنکه یا فقر بر سر بر دویه او فخر نمود
آنکه آراست مدینه بجمال مدنی
آنکه بستود خدا خلق کریمش به عطیم
چهارده قرن ز هجرت گذشت تا امروز
ملت ماکه درین دور علم بردار است
همه ظا غوت پس پرده به نیرنگ و دغا
ای مجاهد که تویی ناجی ناموس بشر

من بی رنگ اگر هیچ ندارم زرو زور

سوزم اندر تب و تاب و به تودار یم دوعا